

مرزبندیهای سیستان

در تاریخ معاصر ایران

(قاجار و پهلوی)

www.fabarestan.info

دکتر محمد تقی رخشانی





تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info
مرزبندی‌های
سیستان در تاریخ معاصر ایران
(قاجار و پهلوی)

دکتر محمدتقی رخشانی

سرشناسه	: رخشانی، محمد تقی، ۱۳۳۲-
عنوان و پدیدآور	: مرزبندیهای سیستان در تاریخ معاصر ایران (قاجار و پهلوی) / محمد تقی رخشانی.
مشخصات نشر	: زاهدان: تفتان، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۰ ص:.. جدول، نمونه.
شابک	: ۲۰۰۰۰ ریال: 964-8923-09-4
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: رود هیرمند - - حق آب.
موضوع	: افغانستان - - مرزها - - ایران.
موضوع	: ایران - - مرزها - - افغانستان.
موضوع	: سیستان - - مرزها.
رده بندی کنگره	: ۴ م ۴ ر / ۲۱۷۸ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵ / ۷۴۲
شماره کتابخانه ملی	: ۴۶۴۱۶ - ۸۵ م

تبرستان
www.tabarestan.info

تلفن: ۳۳۱۱۱۷۹ — انتشارات تفتان — فکس: ۳۳۲۴۵۶۵

• مرز بندی های سیستان در تاریخ معاصر ایران

(قاجار و پهلوی)

• مؤلف: «دکتر محمد تقی رخشانی»

• چاپ اول: ۱۳۸۵

• طراح جلد: مهدی رخشانی (کانون تبلیغاتی باران ۳۳۱۱۱۷۸)

• صفحه آراء: عصمت گلزار

• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ جاهد

• تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

• تعداد صفحه: ۲۲۰ صفحه

• ارزش: ۲۰۰۰۰ ریال

ISBN: 964-8923-09-4

شابک: ۹۶۴-۸۹۲۳-۰۹-۴

انتشارات تفتان استان، زاهدان- خیابان مولوی - نیش مولوی ۱۹

تبرستان
www.tabarestan.info

همسرم برای همه ی همراهی ها و محبت هایش

محمد تقی رخشان

:*****

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	مروری بر اوضاع جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سیستان
۳۷	زمینه‌های بروز اختلافات مرزی و شکل‌گیری حکمیت گلدسمید
۱۰۷	حکمیت مک‌ماهون
۱۲۹	قرارداد تقسیم آب در دوره‌ی رضا شاه پهلوی
۱۳۹	تلاش‌های تازه در دوره‌ی محمدرضا پهلوی
۱۴۵	آخرین تلاش‌ها و قرارداد هویدا
۱۶۷	منابع فصول
۱۷۵	پیوست‌ها
۲۱۵	منابع و مأخذ

تبرستان

www.tabarestan.info

مقدمه

تاریخ ایران، تاریخ پرفراز و نشیب ملتی است که همواره در خطر، زیسته و با مشکلات، دست و پنجه نرم کرده است. روزگاری در زیر ضربات سربازان یونانی اسکندر بوده، دورانی را با فشارهای امویان و عباسیان سپری کرده، زمانی با حمله وحشیانه‌ی مغول روبه‌رو گشته و بخشی از تاریخ خود را با یورش‌های تیمور گذرانده است. اما همواره توانسته از پس مشکلات برآمده و دوباره در صفحه‌ی روزگار و صحنه تاریخ حضور خود را اعلام نماید و این جز در سایه‌ی پایمردی، دلاوری، مقاومت و خلاقیت مردان و زنان این سرزمین در عرصه‌های مختلف زندگی، نبوده است.

در این میان دوره‌ی معاصر تاریخ ایران به دلیل ویژگی‌های خاص خود از اهمیت بالایی برخوردار است. رقابت فرانسه، انگلستان و روسیه، ایران را به گردونه‌ی سیاست جهانی کشانید آن هم در شرایطی که ایرانیان قادر و مایل به حضور در این گردونه نبودند و لذا تحولات این دوره‌ی تاریخ ایران اعم از جنگ‌های ایران و روس و تجزیه‌ی قفقاز، جدایی هرات و افغانستان، جدایی بخش‌هایی از بلوچستان و تجزیه‌ی ماوراءالنهر همه از پیامدهای همین سیاست‌ها بود. اما مسأله‌ای که بیش از یک قرن به درازا کشید و هنوز هم مردم منطقه مبتلا به آن هستند مرزبندی سیستان است که علی‌رغم جدایی بخش‌هایی از این منطقه، تعیین حدود مرزی و نحوه و میزان حبابه‌ی سیستان از آب هیرمند به سرانجام اجرایی نرسیده است. آنچه این رساله متکفل انجام آن بود بررسی علل و زمینه‌ها، مذاکرات، توافقات و پیامدهای این تکاپوهای یکصد ساله است که امیدوارم متنی مستند، کامل و قابل مراجعه برای پژوهش‌گران و حتی رساله‌ای کاربردی برای سیاستمداران فعال در این حوزه باشد.

در همین جا لازم می‌دانم از مساعدت، راهنمایی و مشاوره‌ی بزرگواران دکتر اردشیر قاسملو، دکتر برات دهمرده و دکتر محسن دیانت تشکر و قدردانی نمایم. آقایان عباس اویسی و قاسم سیاسی هم با در اختیار نهادن برخی اسناد و مدارک اینجانب را مدیون مرحام خویش نمودند امید که محصول این محبت‌ها رساله‌ای در خور باشد با این توضیح که همه‌ی ضعف‌های رساله مربوط به اینجانب و همه‌ی نکات قوت آن وام‌دار عزیزان نام برده در بالاست.

محمدتقی رخشانی

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

مروری بر اوضاع جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی

و

سیاسی سیستان

تبرستان

www.tabarestan.info



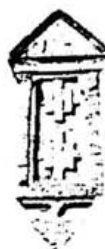
اوضاع جغرافیایی و حدود سیستان:

جلگه سیستان زمینی وسیع، با ویژگی‌های بسیار متنوع آب و هوایی است. این سرزمین که یکی از نخستین جایگاه‌های استقرار انسان و ایجاد تمدن در فلات ایران می‌باشد همواره مورد توجه بوده و در نتیجه مورد اظهار نظرهای گوناگون قرار گرفته است. از یک طرف در مورد آن گفته شده است که سیستان «زمینی خرم است»^۱ و «از آبادی مانند صفحه نقاشی شده»^۲ و از سوی دیگر آن را چنین توصیف می‌کنند: «سراسر زمینش شوره زار و ریگستان است. وزش بادهای سخت هیچ آبی آرام ندارد، گردش آسیاب‌ها به جای آب از این باد است ریگ روان در سیستان از دور بشنوی، نبینی چه بلایی است؟ توانفرسا و روانگاه؛ رانده‌اش همان باد بی‌امان است»^۳. این اظهار نظرهای متناقض به دلیل وسعت سرزمین سیستان و در نتیجه تنوع آب و هوایی آن است، چنانکه «طول سیستان از نواحی خراسان تا حد سند و عرض سیستان از کرمان تا هند است»^۴. این گستره عظیم شامل جلگه ایست در اطراف دریاچه زره و خاور آن دریاچه که شامل دلتای رود هیرمند و رودخانه‌های دیگری است که به زره می‌ریزد.^۵

نام‌های سرزمین سیستان:

این سرزمین کهن را در گذشته به نام‌های دیگری خوانده‌اند. از جمله زرنگ. لفظ زرنگ قدیم‌ترین نام سرزمین سیستان است. یونانیان این سرزمین را درنگیانامی نامیدند^۵ و در کتیبه‌ی داریوش زرنگا آمده است و به اعتقاد محققین زرنگ و زریه که در اوستایی به معنی دریاست و دریدبه همین معنی در فرس هخامنشی و آریا در پهلوی و دریا به زبان امروزی همه یکی است و مراد دریای زره و هامون می‌باشد.^۶ که نام شهر گشته و بر کل این سرزمین اطلاق می‌شده است.

در دوره‌های بعد این سرزمین را نیمروز می‌نامیده‌اند که با نگاهی به نقشه‌ی جهان و موقعیت سیستان اطلاق کلمه نیمروز برای سرزمین مدلل می‌شود و از همین روست که زرتشت برای نوشتن زیج خود این منطقه را برگزید، زیرا دریافتی بود که خط نصف‌النهار که ترجمه تحت‌اللفظی نیمروز است از آنجا می‌گذرد و دنیای مسکون قدیم را به دو نیمه تقسیم می‌کند. به دیگر سخن چون آفتاب درست بر روی نصف‌النهاری قرار گیرد که از سیستان می‌گذرد، از ژاپن در شرق تاجزایر خالادات در غرب همه جا هنوز آفتاب دیده می‌شود، با این وصف که در مشرق در حال غروب و در مغرب در حال طلوع است. از این رو می‌توان دریافت که نیمروز اصطلاحی علمی برای سیستان است و به نصف‌النهار آن مربوط می‌شده که دانشمندان ایرانی این بخش را پس از زرتشت کشور نیمروز خوانده‌اند.^۷ در تبدیل زرنگ و نیمروز به سیستان، آنچه اعتقاد علماست این که سکه‌ها یا سکاها، مردمی بوده‌اند از عشایر آریایی که در زمان هخامنشیان و پیش از آنان در پیرامون ایران می‌زیسته‌اند. قوم سکا در ازمنه تاریخی از درون آسیای وسطی یعنی از ترکستان چین تا دریای آرال و خود ایران و از این نواحی با



فاصله‌هایی تا رود دن از این رود تا رود عظیم دانوب منتشر بودند.^۱

هرودت در تواریخ می‌نویسد: در اوایل قرن هفتم ق.م. سکاها از جبال قفقاز عبور کردند و در آذربایجان و شمال ایران به تاخت و تاز و تاراج مشغول شدند. در واقع آمدن سکاها به آسیای غربی دنباله‌ی همان نهضت آریایی بوده که از قرون پیش شروع شده بود و آریائی‌ان به معنی اعم، گروه گروه دسته دسته به نجد ایران آسیای غربی وارد می‌شدند.^۲ و گروهی از همین آریایی‌ها بودند که بعد از انقراض دولت هخامنشی در حدود (۱۳۰ ق.م) در اوایل عهد اشکانیان وارد سرزمین سیستان شده و تا سند و پنجاب را تحت متصرفات خود قرار دادند و بیشتر آبادی‌ها و آبادانی‌های این سرزمین با تلاش، کوشش و پایمردی و نیروی آنان پدید آمده پس از استقرار در این سرزمین نام خویش را داده‌اند، بدین معنی که محل استقرار سکه‌ها را سگستان یعنی سرزمین ساک = سکه و سکاها نامیدند. واژه سکه از زبان فارسی باستان در زبان‌های بعد سگه شد و سگزی صفت مرکب و از همان کلمه است. سگستان و سگزستان را در زبان تازی سجستان و سجزستان کرده‌اند و سپس سگستان در زبان فارسی دری به سیستان بدل شده است.^۳



شهرهای سیستان:

سرزمین پهناور سیستان دارای شهرها و روستاهای فراوان بوده است که مهمترین شهرهای آن عبارت بوده‌اند از زرنج، بست، کرکویه، کرنک، نه (نیه)، رام شهرستان، خواش، قرنین، رخیج، و غزنه (غزنین) که در این میان بست و زرنج دارای اهمیت فوق‌العاده بوده‌اند.

زرنج:

زرنج به عنوان مرکز و تختگاه سیستان دارای اهمیت خاصی بوده است و همه‌ی راه‌های سیستان در آن مرکزیت پیدا می‌کرده‌اند. راه جنوب غربی یعنی راه کویر از نرماشیر از سنج عبور می‌کند و پس از گذشتن از رام شهرستان به زرنج منتهی می‌شد و «از زرنج به شمال راهی که به هرات منتهی می‌شد از کرکویه می‌گذشت و از آنجا از روی پل هیرمند عبور نموده و به جویین در کنار رود فراه می‌رسید. از جویین راهی در امتداد ساحل رودخانه بالا رفته از پلی که روی رودخانه‌ی فراه بسته شده بود، عبور می‌کرد و به شهر فراه می‌رسید، سه منزل شمال فراه، شهر اسفراز (سبزوار هرات) اولین شهر خراسان واقع بود. از زرنج به سمت مشرق راهی به حروری در کنار رودخانه‌ی خواش می‌رفت و از آنجا به خط مستقیم از کویر گذشته طی پنج روز به شهر بست می‌رسید، در بست راه دو شاخه می‌شد: یکی به ایالت زمین داور در هیرمند علیا و دیگری به پنج وای رخج در اطراف قندهار منتهی می‌گردید، در پنج وای باز راه دو شعبه می‌شد: یکی به سمت شمال خاوری به غزنه می‌رفت و دیگری به سیبی منتهی می‌گردید و از شهری موسوم به اسفنجای عبور می‌کرد.»^{۱۵}



زرنج (زرنگ) قصبه‌ی سیستان است و دژی استوار با ساختی شگفت‌انگیز دارد و پیرامون آن خندقی است که آبش هم از وی برآید و اندروی رودهاست و اندرخانه‌های وی آب روان است و شهر او پنج در است از آهن و ربض و باره‌ای دارد و او را سیزده در است و گرمسیر است و آنجا برف نبود و ایشان را آسیاهاست بریاد ساخته»^{۱۶} مساحت شهر زرنج چهار فرسخ بوده که رودخانه هیرمند از وسط آن می‌گذشته است.^{۱۶} این شهر دارای باغستان‌های بسیار و

میوه‌های خوب و فراوان بوده است.^{۱۷}

بست:

از شهرهای دیگر سیستان که دارای انبار اشتهار فراوان بوده شهر بست است. بست به ضم با کد قدما آن را آبست نیز گفته‌اند «از شهرستان‌های سیستان و در دو یست و بیست هزار ذرعی قندهار، در نقطه غربی جنوبی واقع شده و رود هیرمند از حوالی آن می‌گذرد مساحت آن تا غزنین سیصد میل است.»^{۱۸}

بست شهری بزرگ با باره‌ای محکم، «خوش هوا و پر نعمت و حاصلخیز است از هیرمند و نهری دیگر به نام خردروی سیراب می‌شود» این دو در یک فرسنگی درهم می‌شوند. بر هیرمند پلی با قایق‌ها نزدیک جای در هم شدن دو نهر ساخته‌اند^{۱۹} از بعضی فضلا پرسیده‌اند که بست چگونه است، گفته است مثل تشبیهی اوست یعنی بستان است.^{۲۰}

اهمیت سرزمین سیستان:

سرزمین سیستان از روزگار باستان همواره منطقه‌ای واجد اهمیت بوده است، چه از نظر حاصلخیزی و چه به دلیل اهمیت و تقدس آن در مذهب زرتشتی و به همین دلایل نیز خیلی زود توجه مسلمانان را به خود جلب نمود، چنان که آغاز فتوحات مسلمانان در سیستان به روزگار خلیفه‌ی سوم عثمان بن عفان می‌رسد، در دوران پس از فتوحات اولیه اسلامی نیز سیستان همچنان ولایتی بسیار با اهمیت باقی ماند.

به استاد گفته یعقوبی: «سیستان و نواحی آن، مانند خراسان و بلکه بیشتر است جز این که از هم گسسته و به بلاد سند و هند پیوسته است و با خراسان مانند و برابر بود.»^{۲۱}



طبری نیز در رابطه با اهمیت سیستان چنین می گوید: «سیستان بزرگ تر از خراسان بود که با قندهار و ترک واقوام بسیار جنگ داشتند. ناحیه میان سند تا نهر (جیحون) مقابل آن بود و پیوسته از خراسان بزرگ تر بود و مرز آن دشوارتر بود و تاروزگار معاویه سپاهسانی که در آنجا استقرار داشتند بیش از جاهای دیگر بود.»^{۳۳}

اعتبار و اهمیت سیستان بسیار زیاد بود «لیث بن سعدی روزی امیرالمومنین (هارون الرشید) را که از شکار بازگشته بود خدمتی کرد و به موقع افتاد، پس او را بخواند و گفتا تو را به مصر همی فرستم اگر کار بر آن جمله کنی که ایزد تعالی و تقدس فرموده است، به سیستان ترا مسمما کنم تا کارت بزرگ گردد.»^{۳۴}

با توجه به آن که می دانیم دو ولایت خراسان و مصر از اعظم بلاد اسلامی بوده است و اینکه سیستان از هر دوی این ولایت ها بزرگ تر و ارجح آمده گویای قدر و اهمیت سیستان در دوره های مختلف می باشد.

موقعیت اقتصادی سیستان - کشاورزی:

موقعیت جغرافیایی سیستان موجب گشته بود تا این منطقه از نظر اقتصادی نیز دارای اهمیت باشد، چه کشاورزی، دامداری و تجارت که اصلی ترین عوامل رونق اقتصادی به شمار می آمدند همه در سیستان جمع بودند.

از نظر کشاورزی، زمین های جلگه ای سیستان و آب فراوان هیرمند در کنار یکدیگر محصولات فراوان تولید می کرد. اگر به گفته ی هرودت مصر بخشش نیل است، سیستان نیز بخشش رود هیرمند بود.

یا قوت حموی می گوید: که هزار ریزابه به این رود می ریختند و هزار نهر از آن جدا می کردند، با این همه سطح آب هرگز چندان پائین نمی رفت که به چشم



بیاید.^{۲۳}

برای بهره‌برداری آب به این نهرها آب بندهایی بر رود می‌زدند و خود نهرها را با دیوارهای گلی استوار می‌ساختند. شیب بخش پایین هیرمند چندان اندک است که نمی‌توان بر نهرها و آب گذرهای آن آسیاب ساخت. اما برای جبران این کمبود، سیستان به داشتن بادهایی معروف بود که بی آن که چیزی آنها را باز دارد در سراسر خاک این سرزمین وزیدند. باد صدویست، روزه سیستان که جریانی شمال-شمال غربی دارد و از اردیبهشت تا شهریور ماه می‌وزد معروفترین این بادهاست. برای بهره‌برداری مناسب از این بادهای آسیاب‌هایی می‌ساختند که هم برای آرد کردن دانه‌ها به کار می‌رفتند هم برای کشیدن آب از چاه مورد استفاده قرار می‌گرفت.^{۲۴}



همین فراوانی زمین بوده است که موجب گشته تا سیستان ولایتی پرنعمت باشد و مردم آن در رفاه زندگی کنند. اصطخری می‌نویسد:

«مردمان سیستان بیشتر مردمانی توانگر باشند و از بیابانی که میان سیستان و مکران است غله بسیار خیزد انگژد (انغوزه) چنان که هیچ طعام ایشان را بی انگژد نبود.»^{۲۵}

«این ثروت و رفاه تقریباً در تمام سیستان وجود داشته و محدود به مناطقی خاص نبوده است. مقدسی غزنین را چنین توصیف کرده است: قصبه‌ای است نه چندان بزرگ ولی دلباز و پرنعمت است، نرخ‌ها ارزان، گوشت فراوان، میوه‌ها گوارا و فراوان است. شهرک‌های مهم دارد. زندگی در آن مرفه است یکی از باراندازهای خراسان و انبارهای سند به شمار است.»^{۲۶}

و در مورد بست می‌نویسد: «خوش هوا و پرنعمت و حاصلخیز است. میان دو شهر است. هر دو میوه‌ها را دارند و هر دو هوایش ملایمند، شهرها نیکو، دیه‌ها

بسیار، خرما و انگور فراوان، سدر و ریحان دارد. از ابومنصور فقیه سگستان شنیدم که می گفت زشهری به کوچکی بست و با این میوه فراوان و حاصلخیزی و نعمت بسیار ندیدم.»^۱

نویسنده مذکور به مطالب خود ادامه داده در ارتباط با زرنگ چنین می گوید. «بازرگانی و معدن داری و درآمدهای دیگر با میوه فراوان و از زنان دارد، بصره ی خراسان به شمار است.»^۲

دامداری:

وضعیت مطلوب اقتصادی سیستان تنها محدود به کشاورزی نبود، بلکه دامداری و تجارت نیز از رونق بسیار برخوردار بوده اند. گفته شده که عمرولیت صفاری در مرگ پسرش برای پذیرایی مردمانی که به تسلیت گویی آمده بودند سی هزار گوسفند ذبح نمود و این گویای کثرت دام و توانایی و باروری مراتع سیستان است.

تجارت:

در زمینه تجارت نیز که یکی از منابع مهم درآمد مردم و حکام سیستان محسوب می شده، کافی است بدانیم که مسیری از جاده معروف ابریشم وادویه از سیستان می گذشته است. جاده ابریشم از چین آغاز می شد و از ترکمنستان چین (سین کیانگ) و کاشغر و اترار می گذشت و به جیحون و آمل الشط (چهار جوی) می پیوست شهرهای عمده ی سمرقند و بخارا و مرو و بالاخره توس و دامغان و گرگان و ری، نقاط اصلی عبور این راه بودند. از قزوین راه به شعباتی تقسیم می شد: برخی به آذربایجان و اران و یاطرابوزان می پیوست و بعضی به همدان و



_____ مروری بر اوضاع جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سیستان

از آنجا به بغداد یا موصل و انطاکیه و یا به کاپادوکیه و سارد منتهی می گشت. این راه، راه اصلی به شمار می رفت که طی آن چند ماه طول می کشید. شاخه های فرعی که به آن راه می پیوست و در واقع آن را مثل یک رودخانه پر آب و پربرکت می ساخت عبارت بود از:

- ۱- راه هندوستان، پیشاور، خیبر، کابل، قندهار، هرات، توس، سیستان
 - ۲- دنباله راه دریایی که از طیس شروع و بالاخره به قندهار و سیستان و هرات و طوس ختم می شد.
 - ۳- دنباله راه دریایی که از هرمز شروع و بالاخره به جیرفت، کوهبنان یزد، اصفهان و ری ختم می شود.
 - ۴- دنباله راه دریایی که از سیراف به شیراز و اصفهان می رسید.
 - ۵- دنباله راه دریایی که از ابله و بصره شروع و به بابل، تیسفون، اربل، طرابوزان یا انطاکیه ختم می گشت.
 - ۶- و بالاخره راه کناره بحرا حمر که سواحل آفریقا را از راه عدن و مکه و مدینه به شام و انطاکیه متصل می کرد و مکه و مدینه بار انداهای عمده آن بودند.
- سیستان که در مسیر هر دو راه مهم تجاری ابریشم و ادویه قرار داشت از این تجارت منافع سرشاری را عاید می شد و این علاوه بر منابع جانبی حرکت کاروان ها در مسیر سیستان بود. شهرها و آبادی های مسیر این راه هر کدام به نوعی سعی داشتند که وسایل عبور کاروان ها به آسایش تمام برقرار باشد. راهداران سیستان از این نوع بودند که کاروان ها را از مسیرهای پرخوف و خطر بیابانی و باتلاق های هیرمند و همچنین گاهی از خطر دزدان در برابر دریافت مزدی عبور می دادند و بر رونق اقتصادی سیستان می افزودند.
- روابط تجاری سیستان با هندوچین هر دو بود. چینی ها از راه جنوب یعنی از



راه بزرگ تجاری که از فی‌شان آخرین سرزمین تحت حمایت آنها شروع می‌شود و از طریق معبر خطرناک کوهستانی به طرف جنوب غربی می‌رود با مناطقی که در مجاروت این راه قرار داشت مراوده تجاری برقرار کردند و این همان راهی است که از قندهار و سیستان می‌گذرد و به طرف شمال منحرف شده به هرات و مرو و توس می‌پیوندد.

و با یکی از همین کاروان‌های ابریشم است که فرخی سیستانی از سیستان به چغانیان سفر کرده است و در وصف آن چنین می‌گوید:

با کاروان حله برفتم زسیستان

با حله‌ای تنیده زدل بافته زجان

با حله‌ای بریشم ترکیب او سخن

با حله‌ای نگارگر نقش او زفان

هر تار او به رنج برآورده از ضمیر

هر پود او به زجر جدا کرده از روان

از سوی دیگر فلفل از هند از طریق طیس و سیستان و مناطق دیگری می‌آمد که این راه‌ها به راه ادویه معروف بود که در واقع شعبات فرعی راه ابریشم به شمار می‌رفت.

علاوه بر آن که ترانزیت کالاهای تجاری جاده‌های ابریشم و ادویه منبع بسیار مهم در آمد سیستان بود خود منطقه نیز کالاهایی برای صادرات داشت و داد‌ستد در بازارهای آن پررونق بود.

ابن حوقل می‌نویسد: بازار سیستان از دروازه فارس تا دروازه مینا به طور پیوسته در حدود نیم فرسنگ طول داشته است^۳ و تولیدات مهمی از سیستان به مناطق دیگر صادر می‌شده است. از سیستان «جامه‌های فرش افتد بر کردار طبری و



زیلوی‌ها بر کردار جهرمی و خرما می خشک و انگزد.»^{۲۶}

اصطخری نیز می گوید: «سیستان سرزمینی خرم است پراز خوردنی‌ها و انگور و خرما و انقوزه به مقدار زیاد از آنجا به دست می آید و اهالی آنجا آن را در خوراک‌های خود داخل می کنند و به مقدار فراوان نیز از آنجا صادر می گردد.»^{۲۷} نویسنده ناشناس حدود العالم من المشرق الی المغرب نیز در مورد شهر بست می نویسد:

«در هندوستان است و جای بازرگانان است از میوه‌ها خیزد کی خشک کنند و به جای‌ها برند و کریاس و صابون خیزد.»^{۲۸}

این صادرات برونی اقتصادی سیستان و در نتیجه بر اعتبار و اهمیت آن می افزود و همواره سیستان را به صورت سرزمینی حاصلخیز و سرشار از درآمد تجاری جلوه می داد. راه‌های متنوع ابریشم و ادویه با فتوحات اولیه مسلمانان تقریباً یک‌دست شد، مسلمانان در سال ۲۹ ه. از طریق میان بر، سه شعبه مهم این راه را به هم دوختند، با فتح اصطخر راه بوشهر به اصفهان را کمر شکن کردند و با فتح سیرجان و کرمان و طبرستان راه هرموز به یزد را بریدند و با فتح سیستان و هرات راه قصدار به توس و مرو و سمرقند را کاملاً در اختیار گرفتند و این یک کاسه شدن بر اهمیت موقعیت سیستان افزود و موجب رشد بیشتر اقتصادی منطقه شد.

آمار و ارقام به دست آمده تا حدودی می تواند روشنگر وضعیت حاکم باشد. هنگامی که سیستان توسط ربیع بن زیاد در دوران حکومت عثمان فتح شد، ایران بن رستم حاکم محلی زرنگ پذیرفت که هر سال یک میلیون درهم بپردازد و در همان سال هزار غلام که به دست هر یک جام زرینی باشد تحویل نماید. توانایی حاکم سیستان بر پرداخت این مبلغ نشان از اقتصادی قابل قبول در سیستان دارد. در دوران یزد بن معاویه چون خبر شهادت حسین بن علی به مردم سیستان رسید



آنان سر به شورش برداشتند، حاکم سیستان عباد از سیستان گریخت وی با خود اموال بیت المال را که بیست بار هزار هزار درم بود برد^{۱۱} و این درحالی بود که وی با عجله و گریزان سیستان را ترک کرد.

در روزگار منصور خلیفه عباسی خراج سیستان به ده میلیون درم می رسید.^{۱۲} از اواخر سده دوم هجری برخی ارقام و آمار درباره درآمد سیستان توسط تاریخ نگاری به نام جهشیاری یادداشت شده است که دارای اطلاعات ذی قیمتی است، این ارقام که برگرفته از سندی است از دفاتر دیوان خراج، روشنگر اوضاع اقتصادی سیستان است.

در این سند در آمد ولایت ۴/۶۰۰/۰۰۰ درم به اضافه هدایایی به صورت ۳۰۰ دست جامه و ۲۰/۰۰۰ رطل شیره نیشکر است. علاوه بر آن هر ساله مبلغ ۵۰/۰۰۰ درم برای ساختن پرن یا سد خاکی ساخته از بوته و جگن در گذرگاه رودها و پیش کشتزارها اختصاص می دادند. ۳۰/۰۰۰ درم برای بازسازی پل ها، کران رودخانه ها و جوی های آبیاری و ساختن بلم هایی برای گذراندن مردم از هیرمند کنار می گذاشتند^{۱۳} و ۴۰۰۰ درم برای مرمت و احیای زمین های کشاورزی که سیلاب ها آن را کنده باشد کنار می گذاشتند.

مروری مجدد بر آمار و ارقام در آمدها و بعضی مخارج بیان شده نشان دهندهی آن است که اگر چه نوساناتی در مبلغ در آمد وجود دارد، اما در هر حال سیستان دارای کشاورزی بارور، دامداری پر حاصل و تجارتی پر رونق بوده است.

اوضاع سیاسی-اجتماعی سیستان:

با توجه به همین موقعیت جغرافیایی و اقتصادی بود که سیستان خیلی زود مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و در همان سال های نخستین فتوحات اسلامی



بود که مسلمانان به سیستان رسیدند و سعی نمودند سیستان را فتح نمایند، این امر به روزگار خلیفه‌ی سوم عثمان بن عفان اتفاق افتاد.

فتح سیستان توسط اعراب مسلمان:

عثمان، ربیع بن زیاد را برای فتح سیستان فرستاد، وی از طریق کرمان و بیابان از هیرمند گذشت و رویاروی سپاه سیستان قرار گرفت؛ جنگی بسیار سخت میان دو سپاه در گرفت که تعداد زیادی از دو طرف کشته شدند و در این میان تعداد تلفات مسلمانان بیشتر بود. در متار که‌ی موقت جنگ و هنگامی که سپاهیان سیستان به داخل شهر باز می‌گشتند ایران بن رستم شاه سیستان خطاب به موبد موبدان و سایر بزرگان گفت: «این کاری نیست که به روزی و سالی و به هزار بخواهد گذشت و به حرب این کار راست نیاید و به کسی قضای آسمانی نشاید گردانید، تدبیر آن است که صلح کنیم، همه گفتند که صواب آید، پس رسول فرستاد که ما به حرب کردن عاجز نیستیم، چه این شهر مردان و پهلوانان است، اما با خدای تعالی حرب نتوان کرد. شما سپاه خدایید و ما را اندر کتاب‌ها درست است بیرون آمدن شما.»^{۱۶}

ربیع بن زیاد نیز صلح را پذیرفت و مقرر شد که هر سال سیستان یک میلیون درهم بردازد و در همان سال هزار غلام که به دست هر یک جام زرین باشد تحویل نماید و بدین سان تختگاه سیستان یعنی زرنج به تصرف مسلمانان در آمد و از آن پس سپاهیان مسلمان در مناطق مختلف سیستان فتوحاتی بدست آوردند.

نا آرامی در سیستان:

از این تاریخ یعنی سال ۳۰ هـ تا سال ۱۸۱ هـ که آغاز جنبش حمزه آذرک است



سیستان دورانی پر التهاب را گذرانید و همواره این منطقه از امپراتوری بزرگ و نوین‌یاد اسلامی گرفتار آشوب و غوغا بود.

زمینه‌ی این آشوب در همان نخستین قرار داد صلح اهالی سیستان با مسلمانان نهاده شده بود، زیرا آنها در هنگام عقد قرار داد صلح اصرار ورزیدند که دشت‌های سیستان (فدافد) قرقگاه (حمی) شمرده شود یعنی پایگاه بیست و پناهگاه باشد، بدین معنی که اگر غارتگران و گریختگان بدانجا پناه بردند دیگر کسی برای دستگیری آنان نرود.

پذیرش این شرط از طرف اعراب مسلمان آنان را در وضعیتی خطرناک قرار داد زیرا ناگزیر بودند در بیرون شهرها با دسته‌های نگهبان حرکت نمایند و همواره آماده‌ی حملات غافلگیرانه روستاییان که بخش مهمی از جمعیت سیستان را تشکیل می‌دادند، باشند. لذا درگیری با اعراب از همان نخستین روزها آغاز شد و در دوران عثمان حکومت عرب هیچ امنیتی در سیستان نداشت.

«جنگ و تاخت و تاز محلی همچنان ادامه یافت و اسیرانی در این جنگ‌ها به دست مسلمانان می‌افتادند که آنها را برای بردگی در خانه‌ها می‌بردند و اقتصاد مرکزی اسلام نیاز فزاینده‌ای به این بردگان داشت.»^{۱۷}

جریان برده‌گیری از این مناطق به صورت یک امر دائمی در آمد، چنان که علاوه بر سپاهیان رسمی مامور در منطقه دزدان و راهزنان نیز به این امر مبادرت می‌ورزیدند. عبدالرحمن بن جزء طایی ولایتدار خلیفه‌ی چهارم، علی بن ابیطالب، چون به سیستان رسید. در آنجا به دست بدویان غارتگر و آشوب طلب (صعالبک من العرب) که از هرج و مرج و بی‌ثباتی در حکومت ولایتی در این روزها بهره برداری کرده بودند و در جستجوی گرفتن برده به شهرهای حواشی سیستان می‌تاختند کشته شد.



حکومت وحشتی که این بدویان راهزن در سیستان بنیاد کرده بودند در پاره‌ای از یک شعر عرب آن عصر بازتاب یافته است: به سیستان خبر دهید که گرسنگی و جنگ در راه است. از ابن فاضل و دسته‌ی غارتگران عرب بگویید. غارتگرانی که نه سیم سیرشان کند و نه زر.^{۱۸} به دنبال این اوضاع آشفته در دوران حاکمیت معاویه پنج سردار معروف عرب یعنی عبدالرحمن ابن سمیره، عباد بن حصین حبطی، مهلب بن ابی صفره، عبدالرحمن ابن خازم سلمی و قطری بن فجائه با سپاهی انبوه به سیستان اعزام شدند تا ضمن تثبیت حاکمیت در سیستان فتوحات را ادامه داده و به سند و هند دسترسی پیدا کنند. اینان اگر چه حاکمیت ظاهری در سیستان داشتند و به موفقیت‌هایی نیز در ادامه‌ی فتوحات در افغانستان و بلوچستان تا سند رسیدند اما شورش در سیستان همواره یک آتش زیر خاکستر بود و در هر موقعیت مقتضی زیانه می‌کشید.

در دوران خلافت یزید بن معاویه و در واقعه‌ی کربلا حسین بن علی به شهادت رسید «چون این خبر به سیستان آمد مردمان سیستان گفتند نه نیکو طریقتی بر گرفت یزید که با فرزندان رسول علیه السلام چنین کرد، پاره‌ای شورش اندر گرفت، عباد، سیستان هم به مردمان سیستان سپرد و بیست بار هزار درم اندر بیت‌المال جمع شده بود از غنائم کابل و دیگر مال‌ها برگفت و به بصره باز شد.»^{۱۹}

جنگ زنبیل‌ها با مسلمانان :

علاوه بر آن با وجود موفقیت‌های محدود اعراب مسلمان در ادامه فتوحات مقاومت زنبیل در زمین داور و کابلشاهیان مانع جدی در برابر پیشروی اعراب مسلمان به وجود آورد. مقاومت زنبیل در برابر اعراب مسلمان تا بدانجا بود که در هنگامه مرگ یزید بن معاویه و پس از شکست ابوعبیده بن زیاد، زنبیل و سوسه



شد تا سیستان و بست به دخالت نیز پردازد و پس از آن نیز چندین بار دیگر اعراب از زنبیل شکست خوردند که معروف ترین شکست آنان نابودی سپاه عرب معروف به جیش الفنا به روزگار عبدالملک بن مروان بود.

این سپاه که به فرمان حجاج و به فرماندهی عبیداله بن ابی بکره به مقابله‌ی زنبیل شتافت پس از موفقیت‌های اولیه در دام زنبیل گرفتار آمده و مجبور به پرداخت غرامتی به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ یا ۷۰۰/۰۰۰ درهم و سپردن گروگان‌هایی از بزرگان عرب به زنبیل شد و سپاه‌وی نیز بر اثر تعرض دشمن و گرسنگی متحمل تلفات سخت و سنگینی شد و تنها پنج هزار نفر از ایشان به طور متفرق نجات یافته به بست بازگشتند تلفات این سپاه بیست هزار نفری چنان سنگین بود که به جیش الفناء معروف شد.^{۲۸}

ادامه جنگ و اختلافات اعراب:

اما حجاج دست بردار نبود و این بار سپاهی چهل هزار نفری به فرماندهی عبدالرحمن ابن محمد بن اشعث به سیستان فرستاد، عبدالرحمن به سیستان رفت و در مقابله‌ی با زنبیل به موفقیت‌هایی نیز رسید، اما با توجه به شرایط و سوابق مبارزات با زنبیل سرانجام متمایل به صلح با وی شد که این مساله باعث عصبانیت حجاج و توهین او به عبدالرحمن بی محمد بن اشعث و در نتیجه شورش سپاه طاووسان بر علیه وی شد.

عبدالرحمن در سیستان از فردی به نام عبدالله بن عامر المجاشعی کمک گرفت و بسیار تحت تاثیر وی بود تا آنجا که شاید شورش وی علیه حجاج نیز ناشی از وی باشد. عبدالله بن عامر از بزرگان سیستان بود و مردمان سیستان همه شیعت او بودند و عبدالرحمن نیز با رای و تدبیر او عمل نمود.^{۲۹} اگر چه شورش



سپاه طاووسان با توفیق همراه نبود و منجر به شکست شد. اما شرکت مردم سیستان در این شورش که طبری آن را بدین صورت سپاه عبدالرحمن من اهل سجستان و اهل البلاد بودند نقل می کند، گویای این حقیقت است که مردم سیستان آماده بودند تا از هر حرکتی بر ضد تسلط خلافت حمایت کنند.

همچنین این شورش، اختلافات سپاهیان عرب یعنی نارضایتی سپاه عراق را از سپاهیان شامی خلافت آشکار نمود و اختلافات اعراب مسلمان در سیستان را دامن زد. عمده ترین این اختلافات میان دو گروه بکر بن وائل و تمیم بود. حکایت ذیل شدت این اختلافات را به خوبی روشن می کند. «دکانی بود که بکر بن وائل در سجستان بر آورده بودند، اما تمیمیان آن را ویران ساختند. تمیم آن را دوباره بساخت، اما این بار بکر آن را ویران کرد. دو طرف روی هم رفته بیست و چهار بار این کار را تکرار کردند. این حلزه یشکری در این باره گفت:

ای دوست جوشم را بیاور، زیرا جنگ میان ما و تمیم آغاز شده است. گروه خویشاوندی که بی حرمتی را از اندازه بیرون کرده است، نه تنها اکنون بلکه در گذشته نیز آنان کوشیده اند تا با ما راه آشتی گیرند، اما زمان آشتی سر آمده، آنچه آنان می جویند ستار گانند.»^{۲۹}

این اختلافات چنان شدت یافته بود که مردم «از درگیری جنگ دیگری بیمناک بودند و می ترسیدند اوضاع ولایت از آنچه هست بدتر شود و کفار بر ایشان غلبه یابند از این رو سوی عبدالملک بن مروان نامه کردند و گفتند که خراسان را جز مردی از قریش نتواند داشت، مردی که هدف کینه و دشمنی نباشد و با ورود به دسته بندی ها بیزاری مردم را برنینگیزد.»^{۳۰}

اما اختلافات همچنان ادامه یافت و در خلافت ابراهیم بن ولید بن عبدالملک باز در سیستان میان دو گروه عرب بنی تمیم و بنی بکر بن وائل فتنه ایجاد شد.



«به حدیث فضایل صحابه و حرب‌ها و کشتن بسیار شد و هر روز حرب بود و غوغا و تمام سیستان به دو گروه گشتند هر گروهی هوای یک گروه جست، پس چون حرب بن قطن بر خویشان بترسید و از سیستان برفت و سوار بن الاشعر را بر سیستان خلیفت خویش کرد، عبدالله بن عمر، سعید بن عمرو را از آل سعید بن العاص به سیستان فرستاد و اندر آمد سعید بن عمرو به سیستان اندر محرم سنه ۴۰ و عثمان و عشرین و مائه پس بنو تمیم سعید بن عمرو را اطاعت داشتند و بنی بکر سر از اطاعت او برکشیدند». به دنبال آن بخت‌بن سهل آمد وی بگری بود و سوار بن الاشعر، تمیمی، در نتیجه به جنگ پرداختند که به سبب آن تعداد زیادی از جمله هفتاد پیرمرد کشته شدند و به همین دلیل به این جنگ وقعه الشیوخ گفتند. یک بار دیگر مردم شورشی تجمع نمودند و سعد بن عمرو بختی سهل را از شهر بیرون کردند و سوار بن الاشعر را برگزیدند اما در کمتر از یک ماه بر او خروج کردند و او را کشتند و بخت‌بن سهل را جستجو کردند از شهر بیرون رفتند پنجاه هزار مردم غوغا و به ریگ‌ها اندر بختی را بیافتند و بکشتند و هیشم بن عبدالله البعث را به امیری بنشانند، بدان شرط که هیچ بگری را نگذارد که اندر سیستان آید.»^۴



خوارج در سیستان:

وضع چنین بود تا با ظهور شیبان خارجی مردم با وی متحد شدند. خوارج از مدتی قبل به مناطق شرقی ایران چون کرمان و سیستان و خراسان وارد شده بودند و علت اساسی این امر نیز سیاست حجاج بن یوسف بود.

«حجاج سرداری فوق العاده بی رحم بود و سیاست فتوالی و اشرافی امویان را با شدت به اجرا در می‌آورد، بنابراین می‌توان گفت که بیدادگری حجاج بن

یوسف نسبت به مخالفان حکومت اموی سبب گردید که خوارج نیز در جستجوی پناهگاه امنی باشند که در عین نفوذ ناپذیری، اوضاع اقلیمی آن نیز با وضع جسمانی آنان که پرورش یافته صحاری خشک عربستان بودند سازگار باشد. از این رو سیستان را برای خود پناهگاهی مساعد یافتند و چون به روحیه دلاوری و سلحشوری سیستانیان پی بردند. به طور علنی جبهه ای به منظور مبارزه با خلفا و حکام دست نشانده آنان تشکیل دادند.^{۳۵}

خوارج که در ابتدا سیستان را به دلیل دوری از مرکز خلافت و محصور بودن در میان ریگ های وسیع به عنوان پناهگاه برگزیده بودند، به زودی این منطقه را به یکی از مراکز مهم خوارج تبدیل کردند، اما نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد و آن مساله این است که علاوه بر خوارج متواری و مهاجر، گروه هایی از مردم نیز به کسوت خوارج در آمده بودند و این خوارج بیشتر از اهالی مردم سیستان بودند و گوی مراد ایشان از این قیام دینی بیشتر رهانیدن سرزمین خویش از چنگ اعراب غالب بوده است و اتفاقاً بزرگ ترین پیشوایان این گروه در سیستان از ایرانیان بودند.^{۳۶}

اصولاً خوارج در این دوره «اصطلاح عامی بود که به هر کس و هر گروهی که با خلیفه و دستگاه روحانی زمانه ناسازگار بود و نافرمانی می کرد اطلاق می کردند»^{۳۷} و استفاده از نام خوارج و رفتارهای آنان چنان فراوان بود که حتی راهزنان که به کاروان ها حمله می کردند با صدای بلند نعره می زدند و لا حکم الا لله می گفتند تا در دل کاروانیان هول و هراس ایجاد نمایند.

علاوه بر آن در تمام این دوران طولانی و «در تمام شهرهای ایران خصوصاً فارس و کرمان و سیستان که از مرکز خلافت تا حدی فاصله داشت یک طبقه ناراضی پدید آمده بود که چون معمولاً با حکام عرب که از جانب خلیفه تعیین می شدند



مخالفت می کردند، در تواریخ آنان را هم خوارج نامیده اند و علت آن نیز همکاری آنها با خوارج و ترویج یک نوع فکر هرج و مرج خواهی بود»^{۳۸}

خوارج عاملان ولایت رامی کشتند، دفاتر ثبت مالیات ها را به آتش می کشیدند و عموماً مانع آن بودند که ولایتداران بتوانند به گرد آوری منظم مالیات بپردازند. گرد آوری مالیات چندان که بتوان چرخ دستگاه اداری کرسی ولایت را در گردش نگهدارند به دشواری امکان پذیر می گشت یا پرداخت مستمری به سپاهیان که در پادگان های زرنگ و بست مستقر بودند به سختی انجام می گرفت.

در این شرایط حتی گاه شاهد آنیم که سرداران ناراضی خلافت نیز برای مقابله با دستگاه خلافت از نام و نیروی خوارج استفاده می نمایند. از جمله قطری بن فجائه از سرداران سپاه عبدالرحمن بن سمره بود که در روزگار خلافت معاویه به سیستان آمد و چون از دستگاه خلافت روی بر تافت اندیشه خارجگیری و نیروی خوارج بود که به او در انجام شورش کمک می کرد.

احتمالاً در سال ۶۹ هـ «هنگامی که همه شهرهای سیستان آشفته و ناامن بود و بر اثر جنگ های پی در پی، مردم بسیار کشته شدند، قطری بن فجائه رسماً به رهبری خوارج انتخاب شد وی مردی گشاده زبان و گرم سخن بود، مردم سیستان را از بیدادگری ها و زشتکاری های حجاج بن یوسف که بر عراق از جمله ایران حکمرانی می کرد آگاه ساخت، سخنان قطری چنان شورانگیز بود که مردم سر به شورش برداشتند. حجاج برای سرکوبی آنان سپاهی به سیستان فرستاد ولی شورشیان گروهی از سپاه حجاج را کشته و بقیه نیز فرار کردند، از این زمان بر جمعیت، نفوذ و قدرت خوارج افزوده شد.»^{۳۹}

و از این پس خوارج همواره در سیستان به عنوان یک عامل تعیین کننده



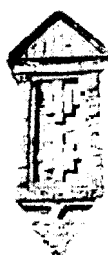
حضور داشتند.

ظهور مطوعه :

حضور خوارج مسائل زیادی نیز در سیستان به وجود آورد، از جمله این مسایل جداسری شهر بست بود «تا مدت های دراز قدرت و حاکمیت ولایتدارانی که خلفا به سیستان می فرستادند به زرنگ و پیرامون آن محدود بود. بست که شهر بزرگ دیگر ولایت بود متوجه آن بود که دژ استوار مذهب رسمی یا عناصر خوارج ستیز باشد، اما این شهر گرایش های جدایی خواهانه نیرومندی داشت.

ولایتداران سیستان ناگزیر بودند نمایندگان معتمدی به بست بفرستند و در بسیاری موارد پسر یا دیگر خویشاوندان قابل اطمینان خود را به حکومت این شهر می گماشتند. فرستادن چنین نماینده ای به بست برای به دست گرفتن کارهای این شهر معمولاً نخستین اقدام ولایت داران نورسیده بود. چنانچه استوار کردن پایه های قدرت خویش در زرنگ نیز از نخستین کارهایی بود که وی خود می بایست بدان پردازد. با این همه بست غالباً زیر فرمان رهبران محلی بود که عملاً استقلال داشتند.»^{۶۱}

بدین سان سیستان با حضور خوارج تقریباً از سلطه مستقیم خلفا خارج شد، ابو جعفر منصور خلیفه عباسی شخصی به نام عبیداله علا از بنی بکر بن وائل را والی سیستان کرد، وی پس از این انتصاب مرد. از آن پس سیستان در ضمیمه ای قلمرو حکمرانان خراسان گردید و مردانی را از طرف خویش به والیگری آنجا گماشتند و این بدان جهت بود که خارجیان آنجا غلبه یافتند و بر آن چیره شدند و خراج سیستان به ده میلیون در هم می رسید که در میان سپاهیان و شحنگان و مزدوران آنجا توزیع می گردید.»^{۶۱}



ادامه مقاومت زنبیل ها:

علاوه بر نفوذ خوارج و قیام های مردم سیستان علیه خلفا که موجب ناآرامی دایمی اوضاع سیستان و گرفتاری دستگاه خلافت بود، عوامل دیگری نیز در کاسته شدن از اهمیت سیستان و ضمیمه شدن آن به خراسان دخالت داشت که مهمترین آنها مقاومت زنبیل ها در مقابل سپاهیان عرب بود.

زنبیل ها در طی سالیان دراز راه پیشروی اعراب به جنوب و مشرق افغانستان و رسیدن آنان به دره سند را بسته بودند، حال آن که بر عکس موفقیت های سپاهیان مسلمان در شمال افغانستان و بخش بالایی دره رود جیحون در نیمه یکم سده دوم هجری راه را برای پیشروی هر چه بیشتر به سوی ماوراءالنهر و سرزمین های آبادان باز کرده بود. علت دیگر اهمیت یافتن خراسان تأثیر مهم خراسانیان در روی کار آمدن خلافت عباسی و احساس وابستگی خلفای عباسی به نیروهای خراسان بود.^{۶۴}

زیاده ستانی و اجحاف عمال خلافت:

از جمله مسایل دیگری که در بی ثباتی اوضاع سیستان و شورش های دایم علیه دستگاه خلافت نقش اساسی داشت مساله مالیات ها و زیاده ستانی های عمال خلافت و فشار و تعدی ناشی از این اعمال بود.

هارون الرشید پس از آن که به خلافت رسید، عثمان بن عمر مزنی را ولایت سیستان داد. عثمان بن عمر با رسیدن به سیستان بفرمود تا سرپرست کارهای مالی ولایت، یعنی بشر بن فرقد را به دم تیغ بsparند. می گفتند که بشر علت ناخرسندی مردم سیستان بود و بی گمان وی این ناخرسندی را به واسطه زیاده ستانی هایی که از مردم می کرد پدید آورده بود.^{۶۵}



اندکی پس از این زمان در آغاز سال ۱۸۰ هنگامی که هارون الرشید به جای فضل بن یحیی برمکی امارت خراسان را به علی بن عیسی داد، وی در ظلم و اجحاف از حد بیرون رفت.

علی بن عیسی «دست بر گشاد و مال به افراط بر ستدن گرفت و خراسان و ماوراءالنهر و ری و جبال و گرگان و طبرستان و کرمان و سپاهان و خوارزم و نیمروز و سیستان بکند و بسوخت و آن ستد کز حد شمار در گذشت.»^{۶۱} بیهقی در این گزارش خود از الفاظی چون بکند و بسوخت استفاده کرده است که بعدها در مورد تهاجم وحشیانه چنگیز مغول و جنایات مغولان به کار رفته است و این امر گویای شدت خشونت و اجحاف بر مردم است.

تغییر سریع حکام ولایت ها:

از مسایل قابل توجه دیگری که فشار عامل مالیات گیری را بیشتر می نمود اینکه در این دوره تاریخ سیستان یعنی از آغاز فتح سیستان توسط مسلمانان به روزگار خلافت عثمان بن عفان به سال ۳۰ ه تا سال ۱۵۸ آخرین سال خلافت ابوجعفر منصور خلیفه عباسی که سیستان ضمیمه خراسان شد چهل و شش حاکم از طرف امویان و ده حاکم از طرف عباسیان به سیستان اعزام شدند.^{۶۲}

یعنی در واقع در مدت ۱۲۸ سال ۵۶ نفر بر این ولایت امارت داشتند که به طور متوسط هر امیر تنها دو سال و سه ماه در سیستان حکومت داشت و با توجه به دوری راه ها و زمان لازم برای استقرار یک امیر نهایت بی ثباتی در اوضاع سیاسی سیستان مشاهده می گردد.

بدیهی است که هر چه زمان به جلو می آید اوضاع بحرانی تر و حکومت امیران نیز کوتاه تر می شود. در سال ۱۸۰ ه که علی بن عیسی بن ماهان به امارت



خراسان منصوب شد، علی بن حنین، همام بن سلمه و سرانجام پسر خود حسین را در پی یکدیگر به فاصله چند روز به سیستان فرستاد، سپس در محرم ۱۸۱ یزید بن جریر را ولایت سیستان داد و در پی او باری دیگر اصرم ابن عبدالحمید را به ولایت داری سیستان برگزید و همام بن سلمه را عامل خراج آن ولایت کرد. اصرم اندکی پس از آن چشم بر جهان فرو بست و علی بن عیسی یکی دیگر از پسرانش به نام عیسی را به ولایت داری سیستان برگزید. همام بن سلمه و پس از وی حفص بن عمر ترکه به عنوان فرمانروایان موقت ولایت در زرنگ ماندند»^{۶۶} و این اوضاع آشفته دقیقاً در هنگامه ظهور آذرک بر سیستان حاکم بود.

به همین دلیل بوده است که در دوره عباسیان پیش از آن که ایرانیان پی در پی استقلال خود را بازیابند^{۶۷} جوانمردان مشرق ایران به نام عیاران و خارجیان قیام‌های مردانه کردند و معروفترین آنها جنبش حمزه آذرک در سیستان است.^{۶۸} جنبش حمزه آذرک زمینه را برای یک تحول بزرگ در سیستان فراهم نمود و با قیام یعقوب لیث صفاری بنیان حکومت ملی در ایران تجدید شد یعقوب توانست به مرکزیت زرنج بخش‌های مهمی از ایران را به تصرف خود درآورد پس از وی نیز عمرو لیث حکومت داشت که در جنگ با اسماعیل سامانی مغلوب شد و سامانیان بر متصرفات خاندان صفاری تسلط یافتند با ظهور محمود غزنوی سرتاسر شرق ایران اعم از افغانستان و سیستان در حیطه‌ی قدرت غزنویان بود پس از آنان سلاجقه بر ایران و از جمله سیستان حکمرانی داشتند در دوره‌ی مغولان، ایلخانان و تیموریان هم این مناطق در ید قدرت آنان بود با ظهور شاه اسماعیل صفوی و تشکیل حکومت ملی در ایران سرتاسر ایران از سند تا فرات به طور یک کاسه در حیطه‌ی قدرت آنان بود و قلمرو صفویان محسوب می‌شد.



زمینه‌های بروز اختلافات مرزی

و

شکل‌گیری حکمیت گلدسمید

تبرستان

www.tabarestan.info

زمینه‌های بروز اختلافات مرزی و شکل‌گیری حکمیت

در شانزدهمین سال پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۲۱ جمعی از رعایای قندهاری شاه به رهبری میرویس رئیس طایفه‌ی غلجایی قیام کردند و سیزده سال بعد یعنی در سال ۱۱۳۴ به فرماندهی محمود پسر میرویس به قصد سرنگون کردن خاندان صفوی راهی پایتخت یعنی شهر اصفهان شدند. این حرکت نه تهاجم یک کشور خارجی به ایران بلکه قیام جمعی از مردم کشور علیه پادشاه بود و چه بسا مردم سایر مناطق کشور هم که از سستی و ناتوانی شاه سلطان حسین دل خوشی نداشتند چندان بی‌میل هم نبودند که قندهاری‌ها با این قیام شاه را اندکی گوشمالی بدهند و لذا واکنشی در مقابل محمود غلجایی نشان ندادند و آنان شهر اصفهان را محاصره نمودند، شش ماه بعد در تاریخ دوازدهم محرم سال ۱۱۳۵ تاج پادشاهی به دست شخص شاه سلطان حسین به محمود افغان رعیت سرکش او تحویل گردید. تسلیم شاه سلطان حسین و سقوط صفویه به مثابه سنگ بزرگی بود که در یک استخر آرام آب بیفتد، همچنان که این استخر آرام یک باره موج میزند، سراسر مملکت از جیحون تا فرات و از قفقاز تا عمان غرق در آشوب گشت و کشت و کشتار آغاز شد، در هر گوشه‌ای از مملکت که سری بود ادعای سرداری داشت به طوری که برای محمود افغان جز اصفهان و آبادی‌های اطراف آن جایی برای حکومت کردن باقی نماند.

نادرقلی افشار که از سال ۱۱۳۹ یعنی چهارمین سال فتنه‌ی افغان در عرصه‌ی مملکت هنرنمایی نظامی خود را آغاز کرد در طی سه سال افغان‌های جسور را به معنای کلمه نابود ساخت و گردنکشان دیگر را بر جای خود میخکوب کرد و میدان‌های جنگ را تنها به هنرنمایی نظامی خود اختصاص داد. این نابغه‌ی نظامی تاریخ بشریت که جز جنگاوری هنری نداشت تا پایان زندگی



جنگید، محصول جنگ‌های ۲۱ ساله‌ی او از سال ۱۱۳۹ تا سال ۱۱۶۰ با افغان‌ها، عثمانی‌ها، هندی‌ها، و خانات بخارا و خوارزم یک سلسله افتخارات نظامی بود. اما پیامد این جنگ‌های مداوم نابودی نیروی جوان کشور و تباه شدن ثروت مملکت و ویران شدن کانون‌ها و مراکز اقتصادی و تهی شدن جامعه از وجود دانشمندان و هنرمندان بود. هنگامی که نادر به سال ۱۱۶۰ در فتح‌آباد قوچان به دست نیروهای خودش کشته شد، در هر گوشه‌ای از مملکت مدعیانی برای تصاحب تاج و تخت پیدا شدند که بیشتر سرداران خودنادر بودند، همان سردارانی که ۲۱ سال در رکاب او جنگیده بودند و فن جنگیدن و کشورگشایی را از وی آموخته بودند. احمدخان ابدالی (درانی) با نیروهایش راهی افغانستان شد، گرگین‌خان (هراکلیوس) عازم گرجستان گشت، آزادخان افغان آذربایجان را به تصرف آورد، محمدحسن‌خان قاجار برمازندران مسلط شد و علاوه بر این‌ها ابوالفتح‌خان، علی‌مردان‌خان و کریم‌خان در مرکز ایران مدعی بودند و تنها خراسان در اختیار خاندان افشار باقی ماند جنگ و نزاع این مدعیان متعدد پادشاهی لااقل دوازده سال دوام یافت و کشوریک پارچه‌ی ایران به قطعاتی چند تقسیم شد. یکی از این مدعیان کریم‌خان زند بود که به غرب و جنوب و قسمتی از شمال ایران فرمانروا شد. کریم‌خان اگرچه نسبت به گذشتگان خود شخصیتی عادل و آبادکننده و بیزار از جنگ بود، اما حسن نیت و عدالت او فقط شامل حال مردم شیراز و دهات اطراف آن شد و در سایر نقاط مملکت آتش بیدادگری شعله می‌زد و چون کریم‌خان جانشین لایقی نداشت پس از مرگ وی باردیگر تیغ‌ها آخته شد، چنانکه جنازه‌ی خود او سه روز بر زمین ماند، جانشینان نالایق و فرومایه‌ی او شانزده سال در عرصه‌ی جنوب و مغرب ایران با هم جنگیدند در حالیکه جنگاور با درایت، مکار و بی‌رحمی دیگری به نام آقا محمدخان قاجار

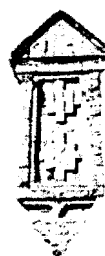


زمینه‌های بروز اختلافات مرزی و شکل‌گیری حکمیت گلدسمید

عرصه‌ی شمال را در معرض تاخت و تاز خود داشت و این حالت خصومت و جنگ حداقل تا تاجگذاری فتحعلی‌شاه قاجار ادامه یافت. دوران حکومت فتحعلی‌شاه که پس از دوران طولانی جنگ و درگیری آغاز شده از سقوط شاه سلطان حسین به سال ۱۱۳۵، برقراری یک دوره‌ی آرامش و امنیت در کشور محسوب می‌گشت دوران تحولات نوین در جامعه‌ی ایران است، این تحولات به دنبال عقب‌ماندگی ایران عمدتاً ناشی از سیاست‌های خارجی بود. رقابت فرانسه، انگلستان و روسیه، ایران را نیز به گردونه‌ی سیاست جهانی کشاند آن هم در شرایطی که ایرانیان قادر و مایل به حضور در این گردونه نبودند و لذا تحولات این دوره‌ی تاریخ ایران اعم از جنگ‌های ایران و روس و تجزیه‌ی قفقاز، جدایی هرات و افغانستان، جدایی سیستان و بلوچستان و تجزیه‌ی ماوراءالنهر همه از پیامدهای همین سیاست‌ها بود. اگرچه رقابت‌های استعماری سابقه‌ای طولانی دارد اما قرن نوزدهم دوران رقابت پرفراز و نشیب دو قدرت بزرگ روز یعنی بریتانیا با بزرگترین نیروی دریایی جهان و روسیه با بزرگترین نیروی زمینی جهان بود یکی از مهمترین عرصه‌های این رقابت هم هند بود به این معنا که بریتانیا با تمام امکانات خود سعی در حفظ هند داشت و روسیه نیز تلاش می‌نمود تا در این نقطه به بریتانیا ضربه بزند لذا در استراتژی دفاعی بریتانیا و استراتژی تهاجمی روسیه ایران از جایگاه مهمی برخوردار بود از نظر انگلستان ایران خاکریز آخر بود و فتح آن توسط روسیه به معنای سقوط هند بود از طرف دیگر همسایه‌ی دیوار به دیوار شدن انگلستان با روسیه نیز برای انگلیس‌ها چندان مطلوب نبود چرا که همجواری دو قدرت موجب چالش و سایش آنها با هم می‌شد. از سوی دیگر ایران خود کشوری بوده که هرگاه قدرت و توانمندی لازم را داشته نسبت به هندوستان بی‌میل نبوده است با عنایت به سه نکته‌ی فوق



استراتژی انگلستان براین مبنای شکل گرفت که ایران دولتی ضعیف و حایل میان هند انگلیس و روسیه باشد و مجموع سیاست‌های انگلستان در این دوران حول همین محور می‌چرخید. این وضعیت با کسب وقوس‌های زیادی به نفع انگلستان در جریان بود تا آنکه در پایان مرحله‌ی دوم جنگ‌های ایران و روسیه معاهده‌ی ترکمانچای منعقد گردید و روسیه توانست امتیازات زیادی را از ایران بگیرد اما آنچه برای انگلستان اهمیت داشت دو ماده‌ی این معاهده بود اول آنکه روسیه حق داشت در هر کجای ایران که مایل باشد اقدام به تأسیس تجارتخانه و کنسولگری بنماید و مهمتر آنکه روسیه می‌پذیرفت که از سلطنت شاهزاده عباس میرزا و جانشین وی حمایت نماید و این دو ماده از نظر انگلستان سلطه‌ی قطعی روسیه بر ایران بود چنانکه بعد از معاهده‌ی ترکمانچای هرگاه در مرزهای ایران و انگلستان سربازان ایرانی دیده می‌شدند انگلیس‌ها به آنها به چشم سالدات‌های روسیه نگاه می‌کردند و این به معنای آن بود که حایل میان انگلستان و روسیه از بین رفته است و انگلستان باید در تدارک حایلی جدید باشد. تلاش‌هایی که از زمان احمدخان ابدالی صورت گرفته بود به اندیشه‌های جدید انگلستان کمک می‌کرد اگرچه احمدخان ابدالی آرزوی آن داشت که سراسر ایران را به زیر فرمان خود داشته باشد و در فکر افغانستان مستقل نبود اما مسیر حرکت به سمتی رفت که احمدخان ابدالی کشور افغانستان را تأسیس کرد و در کابل تاج شاهی بر سر نهاد و خود را احمدشاه درانی نامید. مرگ احمدشاه درانی باعث فروپاشی افغانستان شد و هرات، کابل و قندهار دوباره به صورت ایالت‌هایی خود مختار در تحت حاکمیت عمومی ایران در آمدند. این وضع تا سرکشی کامران خان، پسر محمود شاه ابدالی که امیر دست نشانده و وابسته‌ی ایران در هرات بود ادامه یافت اما وی (کامران خان) روابط خود را با تهران قطع کرد و بالشکرکشی



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

به فراه و غوریان و سیستان سرکشی برضد حاکمیت و تمامیت سرزمین های ایران را آغاز کرد و این آغازی بر لشکرکشی میرزا آغاسی و محمدشاه به هرات بود. سرجان مک نیل وزیرمختار بریتانیا در تهران و نظریه پرداز جدایی هرات از ایران این شرایط را برای تحقق نقشه ی خود بسیار مناسب یافت و وارد عمل شد. وی روابط کشورش با ایران را قطع کرد و چون به مقاومت هرات اطمینان نداشت از یک سو کامران خان را تشویق به تجدید وابستگی به حکومت مرکزی ایران نمود و از سوی دیگر با اعزام نیروی دریایی بریتانیا تهدید به اشغال جزایر و بنادر جنوبی ایران نمود. محمدشاه و میرزا آغاسی اطاعت ظاهری کامران خان را پذیرفتند و دستور ترک محاصره و بازگشت نیروهای ایرانی را صادر کردند. بیست سال بعد در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار و صدارت میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله یکبار دیگر هرات موضوع مناقشه ی ایران، افغانستان و بریتانیا شد. در اوایل پاییز سال ۱۲۳۴ هـ ش حاکم ایرانی هرات به دست نایب عیسی خان وزیرش کشته شد به دنبال این شورش نایب عیسی خان نیرویی را به سیستان روانه کرد و منطقه ی سیستان را به محاصره در آورد. میرزا آقاخان نوری سپاهی به فرماندهی سالارالدوله برای تنبیه عیسی خان اعزام نمود سالار در اردیبهشت ۱۲۳۵ هـ ش هرات را محاصره و تصرف نمود. دولت بریتانیا وارد صحنه شد و با اعزام نیرو جزیره خارک، بوشهر و بخش هایی از خوزستان را به تصرف در آورد و میرزا آقاخان به نماینده ی خود در پاریس فرخ خان کاشی امین الملک اجازه مذاکره و عقد قرارداد را داد که در نتیجه معاهده ی پاریس در سال ۱۲۳۶ با بریتانیا منعقد شد و برطبق آن حکومت مستقلی تحت الحمایه ی بریتانیا در هرات شکل گرفت به موجب بند ششم این عهدنامه اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی می شود که ترک بکند کل ادعای سلطنتی را بر خاک و



شهر هرات و ممالک افغان و هرگز مطالبه نکند از روسای هرات و ممالک افغان هیچ اطاعت، مثل سکه و باج و نیز اعلیحضرت تعهد می کند که بعد از این از هر مداخله در امورات داخلی افغانستان اجتناب نماید.»^۶ همچنین مقرر می شود «در ظهور منازعه فی مابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان دولت ایران تعهد می کند که اصلاح آن را رجوع به تلاش های دوستانه ی دولت انگلیس نماید و اقدام به جنگ نکند مگر در صورتی که کوشش های دوستانه ی دولت انگلیس مثمر ثمر نشود. از طرف دیگر دولت انگلستان تعهد می نماید که همه ی دقت و اعتبار خود را در ممالک افغانستان به کار برد و نگذارد که افغان ها هیچگاه باعث تشویش و پریشانی دولت ایران شود.»^۷

در سال ۱۲۴۱ (۱۸۶۲ میلادی) امیر دوست محمد خان امیرکابل هرات را محاصره کرد که این محاصره به مدت یک سال طول کشید در خلال این محاصره احمدشاه حاکم هرات و همسرش که دختر دوست محمد خان بود در گذشتند و دوست محمد خان موفق شد هرات را در سال ۱۲۴۲ (۱۸۶۳) از دست نوهی خود خارج نموده و کشور یکپارچه افغانستان را تحت الحمايه بریتانیا بوجود بیاورد.

پیش از این نیز دوست محمدخان در سال ۱۸۶۱ با ارتش بزرگی به منطقه ی قندهار لشکرکشی نموده بود و چون قندهار همواره جزئی از سرزمین ایران محسوب می شد این اقدام دونگرانی را درایرانیان پدید آورد ازیک طرف خود قندهار برای ایرانیان مهم بود و ازطرف دیگر حرکت به سمت قندهار به معنی در خطر افتادن فرای و درنهایت تصرف سیستان بود البته انگلیس ها نیز می دانستند که ایران در برابر این تحولات ساکت نخواهد نشست بر همین اساس وزیرمختار بریتانیا درتهران طی نامه ای به دولت انگلیس گزارش داد که دولت بریتانیا در حقیقت نمی تواند انتظار داشته باشد که دولت ایران ساکت بماند و نظاره گر



حمله به سیستان باشد.^{۳۱}

پس از مرگ دوست محمدخان در سال ۱۸۶۳ در ماه ژوئیه ی همین سال امیر شیرعلی خان فرزند و جانشین وی برادر خود محمد امین خان را با سپاهی آماده به سیستان روانه ساخت میرزا سعیدخان انصاری وزیر خارجه ی ایران به تامسون وزیر مختار بریتانیا اعتراض کرد و هشدار داد: «افغانان دیریا زود طرح تصرف سیستان توسط دوست محمدخان را تجدید کرده و تلاش می کنند سیستان را به اشغال در آورند، ولی دولت ایران سیستان را جزو قلمرو خود و بخش جدایی ناپذیری از آن می داند و در صورتی که نیروهای افغانی وارد سیستان شوند، ایران بی درنگ نیرویی برای پایداری در برابر چنین تجاوزی خواهد فرستاد.» هنگامی که نماینده بریتانیا از دخالت در مسئله ی سیستان و حل و فصل آن طبق عهدنامه ی پاریس استنکاف ورزید دولت ایران درخواست نمود طبق ماده ی هفت معاهده ی پاریس دفاع مشروع ایران را به رسمیت بشناسد. بر طبق این ماده: «در صورت بروز هر نوع تخلف از سوی حکومت های مورد اشاره بالا (کابل، هرات و قندهار) نسبت به مرزایران، دولت ایران، در صورتی که رضایتش جلب نشود حق دارد برای سرکوب و تنبیه متجاوزان به عملیات نظامی متوسل گردد، ولی این تفاهم وجود دارد که هر نیروی نظامی که از سوی شاه برای مقصود یاد شده از مرز عبور نماید به محض این که هدفش بر آورده شد باید به سرزمین خود برگردد و اعمال حق یاد شده دست آویزی برای اشغال دایم از سوی ایران و یا انضمام هیچ شهر یا ناحیه ای از حکومت های یاد شده به قلمرو ایران نخواهد بود.»^{۳۲}

سرانجام در ۵ نوامبر ۱۸۶۳ وزیر خارجه ی بریتانیا حق دفاع مشروع ایران با توسل به زور را اعلام داشت در نامه ی وی به وزیر خارجه ی ایران آمده است «افتخار دارم دریافت نامه ی بیستم ماه پیش عالیجناب را اعلام نمایم. جنابعالی در



آن نامه توجه دولت علیاحضرت را به تهاجم افغانان به سرزمین سیستان جلب نموده و خواسته‌اید به شما تضمین داده شود که دولت علیاحضرت اجازه‌ی چنین تهاجمی را به سرزمین ایران نخواهد داد. در پاسخ افتخار دارم آن عالیجناب را آگاه نمایم که دولت علیاحضرت با اطلاع از این که حق و عنوان نسبت به سرزمین سیستان میان ایران و افغانستان مورد اختلاف است، نباید از مداخله در موضوع خودداری کند و موضوع را به طرفین واگذارد تا با استفاده از زور اسلحه حق تملک خود را اعمال نمایند.»^۳

علی رغم دست یابی ایران به مجوز برخورد نظامی با تجاوزات افغان‌ها تزلزل دولت ایران به امیر شیر علی خان این جسارت را داد که برای دست‌اندازی‌های خود به منطقه سیستان چاره‌اندیشی کند و وی موفق شد احمدخان حاکم لاش و جوین را به خود نزدیک نماید و وی دختر خود را به همسری وی داد و احمدخان هم قلمرو تحت حکمرانی خود را به تابعیت امیر شیر علی خان در آورد. با ازدست رفتن بخش‌هایی از سیستان دولت مرکزی فعال شد و توانست با اعزام نیرو سرزمین‌های ازدست رفته را بازپس بگیرد. تسلط قطعی ایران بر سیستان موجب شد در سال ۱۸۷۰ شیر علی خان امیر افغانستان رسماً از بریتانیا بخواهد تا از سوی حکومت او در سیستان مداخله نماید. روشن بود که انگلستان با مداخله نظامی موافقت نمی‌کرد اما از این که دست آنها برای مداخله در امور ایران باز شود بسیار خوشحال بودند. بر همین اساس دولت هند انگلیس با ایران تماس گرفته و پیشنهاد حکمیت میان دو کشور را مطرح نمود. دولت ایران نظر موافق خود را اینگونه بیان نمود: «دولت ایران موافقت می‌کند که یک کمیسیون از سوی دولت بریتانیا به تهران بیاید و از آنجا به همراه کمیسیون ایرانی به (سیستان) برود. آنان باید متصرفات کنونی ایران در سیستان را بازبینی کرده و نقشه‌ای از آنها



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

را تهیه کرده به تهران بیاورند که پس از ملاحظه ی پیشگاه اعلیحضرت همایونی، نسخه ای به دولت هند بریتانیا تسلیم گردد. دولت بریتانیا، آنگاه به طور دوستانه و مطابق اساس اولیه ای که بین وزارت خانه و سفارت بریتانیا قرار داده شده و در همخوانی با نامه ی لرد راسل و یاد داشت های ارسالی به سفارت که یکی از آنها مورخ ۱۹ آوریل است مرزهای متصرفات ایران در سیستان و نیز آن قسمت هایی که دولت ایران بر مبنای احساس طبیعی عدالت هنوز کوشی در تصرف آنها به عمل نیاورده تعیین گردد تا این که با مساعی جمیله ی انگلستان در آینده صلح و آرامش در مرزهای ما و طرفین دیگر حفظ گردد.» ۷۴ با پذیرش شرایط ایران توسط دولت هند انگلیس کمیسیون داوری به ریاست ژنرال فردریک گلدسمید تشکیل شد.

گلدسمید و هیئت حکمیت

ژنرال فردریک گلدسمید اولین مدیر تلگراف خانه ی انگلیس در ایران و نماینده ی تام الاختیار انگلستان در تعیین حدود بلوچستان و منطقه ی کلات و دارنده ی لقب شوالیه و نشان ستاره هندوستان بود که به سمت ریاست هیئت داوری انگلستان در تعیین حدود سیستان برگزیده شد. در حالیکه ریاست هیئت ایرانی را میرزا معصوم خان انصاری و ریاست هیئت افغانی را نیز سید نور محمد شاه خان فوشنجی برعهده داشتند علاوه بر مسئولین، اعضای مهم هیئت ها عبارت بودند از هیئت ایرانی میرزا موسی خان منشی و نایب کمیسر، ذوالفقار خان کرمانی مهندس نقشه کش و آزادخان یاور نماینده حسام السلطنه والی خراسان در سیستان بود و در هیئت افغانی یاکوب ادوارد پولاک، دکتر والتر بلو (بیلوا) سردار مردان خان، سردار احمد خان حاکم لاش و جوین، سردار عبدالرحمن خان و سردار محمدخان از وابستگان سردار



احمد خان که در این ماموریت مفقود الاثر و احتمالا کشته شد و در هیئت انگلیسی کاپیتان اوئن (یوان) اسمیت نایب کمیسر، مائور برسنفورد لوو (لووت) افسر مهندس نقشه کشی انگلیس، دیلیوتی بلنفورد طبعی دان و زمین شناس، اپوتکای روزاریو پزشک، ژرارد توماس (تامسون) شرق شناس و برادرزاده گلدسمید، میرزا حسن منشی و غفاریگ امیر آخور دو ایرانی که در خدمت هیئت انگلیس بودند.

علی رغم مشکلات اولیه که در کار هیئت ها بروز کرد اما سرانجام هیئت ایرانی در تاریخ ۱۱ شعبان ۱۲۸۸ از تهران حرکت نمود و از طریق قم، کاشان، اصفهان، یزد، کرمان، و بم راهی سیستان شد و هیئت انگلیسی نیز در مسیر راه به آنان ملحق شد. میرزا موسی خان کار گزار که روزنامه این سفر را نوشته ورود هیئت ها به سیستان و وقایع پس از آن را اینگونه شرح می دهد.

روز ۱۹ را محض رسیدن بنه توقف گردید. روز ۲۰ از منزل مزبور حرکت و به اتفاق به سه کوهه - که در هفت فرسخی است - آمدیم. در بین راه مامور مخصوص انگلیس بانوایی حاجی عبدالله خان شهر کی می خواستند به قریه موسوم به ورمال بروند. و قریه مزبور در نزدیکی کوه خواجه واقع و مامور انگلیسی مقصودشان این بود بدون ملاقات امیر قاینات به آنجا رفته و همه روزه سوار شده اطراف کوه مزبور را گردش و بدون اطلاع حاکم سیستان و اتفاق گماشته ایشان، به توسط حاجی عبدالله خان رعایا را تفتین نمایند.

مامور مخصوص راضی نشده و مامور انگلیس را از این خیال منصرف فرمودند. و در سر همین فقره مذاکره تنبیب یکی از این دو جا در سه کوهه و ورمال بود که میانه حاجی عبدالله خان شهر کی و شاه میر قاسم سه کوهه ای که به استقبال آمده بود محاوره شد و آخر به مجادله کشید. چندی سوال و جواب گردید مامور مخصوص اصلاح کردند بعد از ورود مأمورین به سه کوهه، حاجی



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

عبدالله خان به رعایا گفته بود که امروز را فرصت و هر چه وسعت دارید اسب خود را بدوانید، فردا انگلیسی ها اینجاها را تصاحب و زن های شما را بی صاحب خواهند کرد. رعایا به همه افتادند. مامور مخصوص طوری استمالت نمود و شاه میرقاسم مزبور تفنگ خود را کشیده از وحشی طبعی که داشت می گفت: من باید این شهرکی را بکشم.

آخر مامور مخصوص طوری اصلاح کردند. بالجمله مامور انگلیس بعد از ورود سه کوه در بیرون قلعه چادر زده منزل نمود و مامور مخصوص در عمارت سردار علیخان مرحوم جا گرفتند. قلعه سه کوه سابقا خیلی محکم بوده است، حالا بعضی جاهایش خراب و بعضی روه خرابی است. و از قرار تحقیق بیست و پنج پا گاو که هر یک عبارت از دوازده خانوار است باصطلاح اهالی سیستان، خانواری دارد.

در این منزل مامور انگلیس خیال داشتند که چهار روز توقف نموده و سوار شده منفردا اطراف سه کوه را تا کوه خواجه گردش و رویت و ضمنا رعایای اینجاها را که مردمان وحشی خصلت و متلون المزاج اند و یا محبت و مهربانی های حشمت الملک تا حال طوری خودداری نموده اند تفتین و بنمودن اقمشه و اجناس و آلات و ادوات حرابه و سنتور و صورت دخترهای انگلیسی تطمیع و ترغیب بکنند.

چنانچه در همین سه کوه درویش کدخدا ضابط علی الرسم، به گفته مامور دولت علیه به دیدن آنها رفته بود از اشیاء مزبور به او نشان داد و یک سنتور کوچکی به پسر مومی الیه به رسم هدیه داده بودند و پسر مومی الیه بچه ی دوازده ساله و عقلش به بعضی چیزها نمی رسید. از حسن اتفاق سنتور را پس داد و گفته بود که ما از این قبیل چیزها را دوست نداریم، اگر تفنگ خوب و اسب ممتاز



دارید به کار ما مردمان می آید. همچنین بعضی از رعایا که به جهت مستحفظی چادر آنها بهایی می رفتند، به این چیزها تحریص و مجلسی فراهم آورده و صورت ملکه‌ی انگلیس و صورت‌های دیگر به چادر نصب کرده، رعایای مستحفظ را به تماشا دعوت می نمودند.

لیکن بالطبع خود اهالی سیستان از دیدن آنها متنفر و به صدا درآمده بودند. مامور دولت علیه، رعایا را دلالت و نصیحت نموده و بعد از مشاهده این حالات به تنها رفتن انگلیسی‌ها به طرف کوه خواجه که مقصود اصلیشان بود راضی نشد. روز ۲۱ مراسم به مامور انگلیس مرقوم و از جهت توقف او در سه کوهه [و کارهایی] که تا ملاقات مامور افغان پیشنهاد خواهند داشت، استفسار کردند. در جواب نوشته بود که نتیجه توقف، آسایش از صدمه راه است در آن حین مهجر اسمیت نایب مامور انگلیس با مهندس انگلیس نزد مامور دولت علیه آمدند که گفتگو نموده و به جهت گردش کوه خواجه بروند. مامور مخصوص از این خیال منصرف نموده و گفتند که کوه مزبور از شهر نزدیک تر و متفقا برای کشیدن نقشه و تحصیل اطلاعات می رویم و خود مامور انگلیس را هم به نگارش مراسم مزبوره از صرافت انداختند. امروز رعایا از مشاهده بیرق انگلیسی‌ها که در جلو چادر برافراشته بودند، به هممه و آشوب افتاده بودند که احتمال تولید فتنه و فساد می رفت مامور مخصوص که برای نرسیدن خیام در خانه منزل کرده بود و بیرق شیر و خورشید دولتی زده نشده بود. رعایا را طوری استمالت کرد و نزدیک ظهر که چادرها و بانه رسید بیرق دولت علیه در جلو چادر برافراشتند. اهالی از ملاحظه بیرق دولتی قدری ساکت و از خیال انقلاب اقتادند. با وصف این چند نفر از ریش سفیدان و علما و سادات به شهر رفته و به حشمت الملک عارض شده بودند. و علما و مشایخ خود شهر هم از استماع این فقره به صدا درآمده بودند.



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

روز ۲۲ میرزا آزاد خان یاور از جانب امیر قاینات آمده، پیغام آورد که رعایای سه کوهه به شهر آمده و اغتشاش کردند که مامورین خارجه در خاک دولت علیه بیرق زده اند، نمی دانم وقوع داده یا نه؟! مامور مخصوص هم به میرزا آزاد خان سفارش کردند که پارسال انگلیس ها همه جا بیرق زده اند و به عرض اولیای دولت علیه رسیده، به من حکم شد که اگر نتوانستم، آنها را با ملایمت از این صرافت منصرف بکنم. من هم بیرق شیر و خورشید دولت علیه را در مقابل میفرام و این معنی محض رفع بعضی خیالات واهییه مردمان عوام اشدت و تا اینجا هم بیرق خودشان را برافراشته اند و من نتوانسته ام به طور نرمی از این فقره خیالشان را منصرف بکنم. و بعد از این هم موقوف داشتن این معنی موجب تعویق بعضی امورات لازمه و تغییر خیال مامور انگلیس در مراقت است و کمال صعوبت و اشکال را دارد و اگر هم بشود مایه شکایت و رنجش کلی خواهد بود.

و امروز عصر مامور انگلیس به اتفاق مهجر اسمیت نایب و تامسن برادرزاده ی خودش به دیدن مامور مخصوص آمدند. میرزا آزاد خان یاور امشب را در اینجا ماندند. روز ۲۳ دو ساعت از روز گذشته از سه کوهه سوار و به قریه چلنگ - که مسافت دو فرسخ راه دارد - آمدیم. از این منزل، میرزا آزاد خان به شهر رفته و سفارشات مامور مخصوص را به امیر قاین ابلاغ نموده بود. شب ۲۴ پنج ساعت از غروب گذشته دو نفر غلام از جانب حشمت الملک آمده، نوشته آوردند. مامور مخصوص از خواب بیدار شده و خواند. امیر قاینات مرقوم نوشته بودند: «که یاور پیغامات را رساند، علما و سادات شهر از رویت بیرق ملل دیگر طوری مضطرب و منقلب شده اند که اسکات آنها از محالاتست. انگلیس پارسال در بلوچستان و امسال تا اینجا بیرق زده از خود دانسته اند و شما



همراه بوده‌اید، صلاح دانسته‌اید؛ لیکن در اینجا تا حکم مخصوص از جانب سرکار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی یا اولیای دولت علیه نباشد، با این همه همه‌همه رعیت، فقره برافراشتن بیرق ممکن نخواهد شد». مامور مخصوص روز ۲۴ صبح زود به همین مضمون، توحش علما و سادات را از زبان امیر قاین نقل قول کرده به مامور انگلیس استحضار داد و در جواب نوشته حشمت‌الملک، مدلول سفارشات را که به توسط یاور شده بود تحریراً تکرار کردند.

مامور انگلیس هم جواب مراسله را به این مضمون در ضمن شکایت نوشته بود که: «این بیرق زدن من علامت ماموریت خارجه‌ی من است و بس». و طوری عنوان مطلب کرده بود که به هیچ وجه من الوجوه افراشتن بیرق را موقوف نخواهد داشت. و امروز دو ساعت از روز گذشته از چلنگ حرکت و به اتفاق قریب ظهر وارد شهر ناصرآباد که دو فرسخ فاصله دارد- شدیم. در ورود شهر در نزدیکی ناصرآباد سردار شریف خان بلوچ و باباخان و ملک عباس خان کیانی و ضباط دهات و سایر خوانین و تقریباً صد نفر سوار با چهار راس یدک به استقبال آمده بودند. بعد از ورود شهر مامور مخصوص همین روز برای گفتگو فقره بیرق و راضی نمودن اهالی و حکومت به دیدن امیرالامرا حشمت‌الملک رفتند.

بعد از گفتگوی زیاد، حشمت‌الملک گفتند که: «در نظر اهالی سیستان بیرق برافراشتن انگلیسی‌ها خیلی استبعاد و محرک بعضی خیالات و اهیه است». مامور انگلیس بهانه‌های دیگر هم ضمیمه این فقره نموده، بنای شکایت در ضمن مراسلات رسمیه گذاشت. از جمله به جهت نیفرآشتن بیرق در چادر ننشسته و در خانه منزل نمود و از نامناسبی منزل گله کرد. با وصف اینکه منزل او از منزل مامور مخصوص به مراتب بهتر و شایسته‌تر و در همه سیستان منحصر بود. مامور دولت علیه در ساعت ورود به توسط میرآخور خود ایشان، پیغام داد که اگر این



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمت گلدسمید

منزل من مناسب تر از منزل جنرال به نظرشان می آید، همین ساعت تخلیه می کنم. و در مراسله رسمی هم همین را نوشته و علاوه اشعاری به این معنی کردند؛ که کسان خودشان همه جا را به بینند اگر مکانی شایسته تراز منزل حالایی پیدا کردند، فوراً تخلیه می شود. و نیز سه چهار طغرا در خصوص برافراشتن بیرق به امیر قاین نوشتند، که همه حاضر امنیت. معزی الیه همان جواب اولی را جوابا مرقوم کردند.

روز ۲۵ و ۲۶ و روز ۲۷ مامور انگلیس مشغول مکاتبات شکایت آمیز بود؛ که سواد مراسلات در ضمن کتابچه علیحده، قلمی و به نظر اولیای دولت علیه خواهد رسید. روز ۲۸ مامور انگلیس، مهجر اسمیت نایب خودش را با میسو لووت مهندس به دیدن حشمت الملک فرستادند و خودشان ضمناً توقع آمدن امیر قاین را داشتند.

روز ۲۹ جناب حاجی ملا اسمعیل مجتهد سیستان به دیدن مامور مخصوص آمدند و از فقره بیرق مذاکرات مفصله با هم نمودند. جناب حاجی ملا اسمعیل در جواب به طور سختی حرف زده و مکرر می گفتند «که اگر بخواهید فقره برافراشتن بیرق را قبول و به انگلیسی ها اجازه بدهید، علما و سادات و اهل شهر مفسده برپا و در این حالت واقعی به حرف شما و حاکم سیستان نخواهند گذاشت و احتمال صدمه هم به وجود شماها می رود». بالجمله به این گونه سوال و جواب ها مامور دولت را تهدید و تخویف کردند. و مامور مخصوص به هر نحوی خواستند به ملایمت و ادله و براهین او را راضی کنند، مقدور نشد.

روز غره شهر ذی الحججه الحرام ۱۲۸۸ ه. ق، مقرب الحضرت علی اکبر خان سرهنگ پسر حشمت الملک به منزل مامور انگلیس رفت. روز ۲ طرف عصر مامور انگلیس بعد از گفتگوی زیاد راضی و مایل ملاقات امیر قاین شد و به منزل



ایشان رفتند. شب مامور معزی الیه یک قبضه طپانچه دو لوله انگلیسی برای حشمت الملک به رسم هدیه فرستادند و ایشان هم نزد مامور مخصوص ارسال داشته بودند. مامور دولت علیه رقعہ نوشتند که در کمال احترام قبول دارند. امیر قاین هم قبول و یک طاقه شال ممتاز به امیر آخور مامور انگلیس که حامل بود دادند.

روز ۳ حشمت الملک وقت عصر به بازدید مامور انگلیس تشریف بردند. مامور مخصوص نیز حضور داشتند، بعد از صحبت های متفرقه مامورین را با اتباع برای روز ۴ به شکار گاه که در یک فرسخی شهر در کنار آب واقع است دعوت کرد. روز ۴ مامورین با اجزاء به شکار گاه رفته، شکار آبی تماشا نموده و بعد از صرف ناهار و چایی مراجعت کردند. از صحبت های عجیبه امروز که به مناسبت مقام اتفاق افتاد؛ یکی این بود که شش قبضه تفنگ از تفنگ های ممتاز انگلیسی و چند قبضه طپانچه، صاحب منصبان انگلیس محض تماشا همراه آورده، تعریف می کردند که «نمره اول و نادر الوجود و پر قیمت هستند». امیر قاین آدمش را صدا زده و دوازده قبضه از آن تفنگ ها و طپانچه ها خواسته، مقابل هم گرفتند تفاوتی نداشت. صاحب منصبان متعجبانه سوال کردند که «در کجا تحصیل شده است»؟! حشمت الملک گفتند که «قبلترین یک نفر از صاحبان انگلیسی برای کشیدن نقشه به افغانستان آمده بود، افاغنه او را مقتول و متمکنات او را نهزه و این تفنگ ها از جمله اموال او و از افغان خریده شده است». به خواهش و اصرار مامور انگلیس در ضمن مراسلات رسمیه خود اظهار کرده بود که باید املاک متصرفی بالفعل دولت علیه ایران را مثل املاکی که علایم تصرف در آنها کاملاً به ظهور نرسیده است، متفقاً به رای العین رویت و گردش و نقشه صحیحه برداریم. و خیال داشت که از راه زاهدان، به جهان آباد رفته و آن طرف رود هیرمند به سمت



رودبار برود. مامور مخصوص و امیر قاین صلاح دولت را به ملاحظه ای که تحریر آن در ضمن این کتابچه گنجایش ندارد، در این ندیده و به بهانه طغیان آب مامور انگلیس را از این خیال منصرف کرده و مصلحت و اقتضای حالت را چنین دیدند که از طرف جنوب تا ملاقات مامور افغان هر جا را می خواهند سیاحت کند لهذا روز ۵ از شهر نصرت آباد مامورین با اتباع بدون حمل بنه ی زیاد به اتفاق میرزا آزاد خان یاور و چند نفر سواره سیستانی حرکت و به قریه دشتک - که مسافت دو فرسخ است - آمدیم.

در حین بیرون آمدن از شهر، یک روز قبل به مهندس دولت علیه اخبار شد که متفقا سوار بشود و در وقت سواری مامورین، اسب های سواریش در درب منزل حاضر و مهیا باشد مامور مخصوص مجددا اصرار و با مامور انگلیس سوار گشتند. مهندس مزبور به این منزل تا غروب نرسید. قریه دشتک خیلی ده معتبر و به تخمین ده پاگاو خانواری دارد و اهالی غیوری دارد. از دیدن حضرات انگلیسی ها متوحش و ضابط آنجا که شاه گل نام داشت، می خواست مامور انگلیس را که پیش از وقت اخبار و برای کشیدن نقشه و تحصیل اطلاعات توی قلعه آمده بود مانع شده راه ندهد. مامور مخصوص به طور نصیحت و ملایمت از این خیال واهی منصرف نمودند. روز ۶ وقت صبح از دشتک سوار و به برج علم خان که مسافت دو فرسخ راه دارد و در اختیار سردار شریف خان و مسکن سردار شیرعلی خان برادر او، و ضابطی آنجا محول به اوست آمدیم. برج مزبور تقریبا صد خانوار سکنه دارد و در لب آب واقع است و زیادی طغیان آب طوری است که اسب نمی تواند عبور کند. مامور مخصوص با توتین از آب به ساحل رفتند و مامور انگلیس با لتکایی که از انگلستان همراه آورده بود گذشتند و اسب ها را لخت نموده، رد کردند. در ورود اینجا سردار شیرعلی خان پسر خودش



حیدرعلی را با برادرزاده اش حسن خان به استقبال فرستاده بود و مامورین را در برج مهمان کردند، خودش به جهت درد پای که هست نتوانسته بود بیاید. مامور انگلیس به خواهش حیدرعلی خان، طبیب خود را به منزل سردار مشارالیه فرستادند.

از برج مزبور حرکت و به قلعه نو که مسکن خود سردار شریف خان و نیم فرسخ فاصله دارد، آمدیم. در اینجا برای حمل آذوقه و علیق توقف گردید. مامور مخصوص در برج نو به جهت نرسیدن مهندس دولت علیّه، سواری روانه شهر داشته و به امیر قاین کاغذی نوشتند که هر چه زودتر مشارالیه را روانه دارد. در این منزل سوار مزبور مراجعت و جواب نوشته را آورد.

حشمت الملک مرقوم داشته بودند که: «مهندس دولت علیّه بعد از رفتن شما نزد من آمده و تحریر نمود که من خود مامور علیجده هستم و صلاح دولت را در این نمی دانم که به اتفاق مامورین از دشتک برای کشیدن نقشه بروم، شما سواری همراه من بکنید، از راه جهان آباد رفته شروع به نقشه نمایم.» اگر می خواهید مراجعت دهم، الان دو منزل رفته».

مامور مخصوص برحسب نوشته امیر که الان موجود است مراجعت مهندس را صلاح ندانستند؛ زیرا که ابدا مهندس به مامور نمی توانست برسد و این فقره را صراحتاً نمی شد به مامور انگلیس اظهار او را چند روزی معطل کرد، و مقصود اصلی که موافقت مهندس بود به این واسطه فوت می گشت.

و هم امروز مامور انگلیس یک دستگاه ساعت طلا با یک دستمال ابریشم برای حیدر علی خان و یک انفیّه دان مطلا به جهت حسن خان که تا این منزل همراه آمده بود، فرستادند. و امروز بعد از ظهر مامورین سوار و در یک فرسخی قلعه نو به قریه موسومه به کمک که در کنار آب واقع است تشریف برده و باتوتین



زمینه‌های بروز اختلافات مرزی و شکل‌گیری حکمیت گلدسید

از آب عبور نمودند. در همین دخول قلعه، رعایا اجتماع کرده و با کمال افتضاح مامورین انگلیس راممانعت کردند. بعد از تمهیدات و تهدیدات زیاد، آزاد خان یاور آنها را استمالت [نمود] و مامورین داخل و بعد از کشیدن نقشه و تحصیل اطلاعات مراجعت کردند. قلعه کمک خیلی مستحکم و به تقریب صد خانوار دارد. در معاودت از قلعه مامورین به اتفاق سوار لنگا شده عبور کردند و مهجر لووت مهندس با این غلام نگارنده کتابچه سوار توتین شدیم. یکی از رعایای قلعه توتین را راه می‌برد به وسط آب که رسیدیم نمی‌دانم به چه ملاحظه یک طرف توتین را کج کرده و این بنده را غلطانده، میان آب انداخت. از توجه خداوند همیقتدر شد که دست خود را از توتین رها نکرده و محکم گرفتم. مهندس انگلیسی در طرف بالا واقع بود، صدمه به او نرسید و این غلام به قدر دو سه دقیقه در وسط آب از توتین آویزان ماندم و مردم فریاد کردند، تا این غلام را از آب بیرون آورده و به ساحل رساندند.

روز ۸ علی الطلوع از قلعه نو حرکت و به قلعه کوهک - که مسافت چهار فرسخ است - وارد شدیم. قلعه مزبور در لب بند ساخته شده و همه ساله از طغیان آب رود هیرمند خراب می‌شود. لیکن از غرایب است که بعد از خرابی آنجا جمع کثیری چوب جمع می‌کنند و پیرمردی است در عرض یک هفته چوب‌ها را به هم بافته و جلو آب را می‌گیرد. سکنه قلعه منحصر است به یک دسته سرباز که ساخلوینه. یک برجی هم در جلوی قلعه ساخته شده که سربازهای مزبور در آنجا هم هستند و مستحفظی بند مزبور را می‌کنند. قلعه و برج هر دو از ابنیه‌های امیر قاین است. مامورین از روی آب با لنگا عبور و به لب بند برای مشاهده و رویت رفتند. در این منزل مامور انگلیس مراسله به مامور مخصوص مرقوم واز آمدن مامور افغان بر حسب سوالات مکرره مامور ایران از راه رودبار اخبار و خواهش تهیه



تشریفات برای ورود او کرده بود. از صحبت‌های شفاهی یکی این شد که مامور انگلیس از مهندس دولت علیه احوال پرسیدند؟

مامور مخصوص گفتند: «که به واسطه‌ی نقاہت مزاج که طیب خود شما اطلاع دارد، نتوانسته بیاید». و همان ایام مهندس راجزئی کمردرد عارض شده بود و به طیب انگلیس رجوع می‌کرد. بالجمله مامور انگلیس این فقره را هم ضمیمه شکایات سابقه خود نموده و قهرا گفت که: «شما به موجب قرارداد اخیره منعقدہ مابین وزارت امور خارجه و سفارت انگلیس و گفتگوی شفاهی خود که می‌بایست اماکن لازمه را معا گردش و رویت و مهندسین متفقا نقشه بردارند موافقت نکرده، مهندس را از راه دیگر به کشیدن نقشه فرستادید».

و هم در این روز مامور انگلیس به توسط نایب خود پیغام داده بود که: «من تا کوهک را متصرفی بالفعل دولت علیه می‌دانم و از سر بند به بالا را محض کشیدن نقشه می‌روم».

روز ۹ علی الطلوع به اتفاق از کوهک سوار و به قلعه موسوم به دک دهلی - که تخمینا مسافت ده فرسخ راهست - آمدیم. قلعه مذکور در لب بند گشتاسبی بنا شده اما حالا به کلی بایر و خالی از سکنه است. مامورین در چادر جا گرفتند. تا اینجا ده و قلعه ای در عرض راه مشاهده نشد.

روز ۱۰، از این منزل حرکت و به قلعه بندر - که فاصله سه فرسخ دارد - آمدیم. قلعه‌ی مزبور با نصفی از رودبار سپرده به سردار کمال خان بلوچ است. در ورود اینجا سردار مزبور پسر خودش، سرافراز خان را به استقبال فرستاده بود. مامور انگلیس جلوتر از مامور مخصوص بود از رعیتی آنها احوال پرسیده بود؟ گفته بودند که خانزاد [خانه زاد] دولت علیه و رعیت پادشاه ایران هستیم. قلعه بندر خیلی کوچک و محکم است و سردار با متعلقانش توی قلعه سکنی [دارند]. و رعایا



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

در حوالی نشیمن دارندو تقریباً سی خانوار رعیت دارد. سردار کمال خان به دیدن مامور مخصوص آمده و به گفته ایشان از مامور انگلیس دیدن نمود.

در این منزل مامور مخصوص به موجب سفارش و پیغامی که در کوهک شده بود، مرقوم داشتند که: «با وصف رویت علامت رعیتی و تبعیت تمام رعایا به دولت علیه ایران و اطاعت و انقیاد آنها به اوامر و نواهی مامور آن دولت، چگونه تردیدی در رعیتی آنها در ضمیر مامور انگلیس می تواند باقی بماند»

روز ۱۱ از بندر حرکت و به قریه حسین آباد که چهار برجک می نامند- و اول رودبار و مسافت چهار فرسخ راهست - آمدیم. در ورود اینجا سردار امام خان که همین حسین آباد با نصف دیگر از رودبار سپرده به او است، پسرش شیرمحمدخان را به استقبال مامور مخصوص فرستاده بودند. بعد از ملاقات مامور مخصوص، خود ایشان گفتند که در بین راه قدری مکث و از مامور انگلیس هم استقبال می کنند. مشارالیه هم همینطور معمول و بعد از ملاقات وی، مامور انگلیس از رعیتی و تبعیت آنها احوال پرسیده بود؟. ایشان هم در جواب تقریر کرده بود که: ما جان نثاری دولت ایران را به جان و دل قبول نموده ایم.

در بین راه از بندر تا حسین آباد از آثار و ابنیه ی قدیمه، دو باب قلعه خرابه ایست که در پهلوی رود بنا شده است. هر دو مشهور است به قلعه روپین [رودین] لیکن هر دو خراب و جای نشیمن ندارد. و خود حسین آباد خیلی ده معتبر و تخمیناً صد خانوار رعیت دارد. قلعه کوچکی در وسط ده هست که سردار امام خان با متعلقان خودش در آنجا سکنی دارند. سردار مومی الیه از مامورین دیدن و مامور انگلیس از خود او تحقیق حالت نمود؟. جواب داد که: «ما همیشه رعیتی دولت علیه ایران را قبول کرده و خدمتگزاری آن دولت را بر خود مسلم می دانیم».



مامور انگلیس در جواب نوشته مامور مخصوص مراسله در بندر کمال خان، مراسله ای مرقوم و در ضمن آن این عبارت را که «من از کوهک به بالا را متصرفی بالفعل نمی دانم، چنانچه در خود کوهک به توسط نایب خود پیغام داده‌ام» درج کرده بود. و مامور مخصوص مراسلات عدیده در رعیتی اهالی چهار برجک و غیرها و تعلق همه این املاک به دولت علیه به مامور مخصوص انگلیس مرقوم [نمود] و معزی الیه به همه نوشتجات جواب مهمل و با وصف رویت علائم تامه تصرف در آخر نوشته بود که: «من مقصودم از این عبارت که من از کوهک به بالا را متصرفی بالفعل نمی دانم این بود که متصرفی بالفعل هیچ طرف نمی دانم». با وجود این که در تهیه ضروریات به مامور مخصوص مرقوم و به گماشته امیر قاین اظهار می کردند، بالجمله مامور انگلیس می خواست تا رودبار برود. ظاهراً به بهانه رویت آنجاها و باطنا به ملاقات مامور افغان. مامور مخصوص هم به احتیاط کمیابی آذوقه و ملاحظه نوشتجات مامور انگلیس، رفتن آنجا را صلاح دولت علیه ندانستند و در ضمن مراسله رسمی کمیابی آذوقه را اظهار داشتند که: «رفتن آنجا اگر به جهت تحصیل اطلاعاتست ضابطی رودبار سپرده به سردار امام خان و تحقیقات لازمه را می توان از او به عمل آورد و اگر برای کشیدن نقشه است، رفتن مهندسین کافی است».

روز ۱۲ برای حمل آذوقه مکث و روز ۱۳ از چهار برجک حرکت و به خیال مراجعت شهر ناصر آباد به قلعه فتح آمدیم. مامور انگلیس نیز از صرافت رفتن رودبار افتادند و مراسله ای درین باب به مامور مخصوص مرقوم و خواهش تهیه تشریفات و حاضر شدن چند نفر سوار جهت همراهی مهندس انگلیس تا رودبار نموده بود و امروز را با مامور مخصوص در حرکت موافقت نکردند. مامور مخصوص نیز وقت سواری دوازده نفر از سوارهای سیستانی را با میرزا آزادخان



زمینه های بروز اختلالات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

یاور پیش مامور انگلیس گذاشته و فدوی را نزد او فرستاد و پیغام دادند که: «اگر فردا محققا از اینجا به سمت شهر روانه خواهید شد منازلی را که خواهید رفت معین دارید، تا جایی که آذوقه و علیق به سهولت ممکن تحصیل شود یک روز منتظر شما باشم». در جواب به فدوی گفت که: «امروز را در حرکت و فردا تردیدی در خیالم نیست اگر تا غروب تغییری در رای حاصل نشود». در این چند روز ایام سیاحت و اقامت سیستان مامور انگلیس سکنه را به توسط حاجی عبدالله خان شهرکی تفتین می نمود و بعضی آلات حرابه به وجه نقد و تعارفات دیگر به سرداران و رعایا می داد. لیکن به حمدالله تعالی اینگونه تدبیرات مامور معزی ایه خللی به تقدیر خداوندی در اقرار صریح اهالی سیستان به تبعیت دولت علیه ایران نتوانست برساند.

روز ۱۴ وقت صبح از آنجا سوار و به قلعه کوهک که سابقا نگارش یافته آمدیم، و این طرف رود در سربند منزل شد. در بین راه از ابنیه قدیمه یک فرسخ از قلعه فتح به این طرف آثار شهری است که سارتار می نامند. از اول شهر تا منتهای آن طول مسافت دو فرسخ راه است و از قرار مذکور اقسام معادن از یاقوت و فیروزه و الماس و غیره هم در آنجا یافت می شود. و یک فرسخ از شهر مزبور گذشته قلعه ایست موسوم به کوک والان خرابه است. در بین راه ایلات چادر نشین به قدر صد خانوار سکنی دارند.

روز ۱۵ علی الطلوع از کوهک حرکت و به قلعه نادعلی - که در پنج فرسخی است - حمل و نقل گردید. بعد از رویت قلعه مزبور در نیم فرسخی در قریه موسوم به ده آقاجان که در کنار رود واقع است منزل نمودیم. میانه قلعه مذکور و این قریه، رود مرقوم فاصله است.

سکنه قلعه مشتمل است بر صد نفر تفنگچی و قلعه در قله کوهی بنا شده و کمال



استحکام را دارد و چخانسور که مال ابراهیم خان بلوچ است در دو فرسخی محاذی این قلعه ساخته شده. مامور مخصوص بالای قلعه رفته و سیاحت هر دو قلعه را کردند. زیرا که به قلعه چخانسور تردد و نزدیکی از محالاتست. خاصه این اوقات که ماموریت مامورین به جهت تعیین حالت سیستان میرهن و آشکار بود. بالجمله حفظ و نگاهداری قلعه نادعلی با معتمد خان پسر سردار شریف خان است و روبروی قلعه مزبور به مسافت قلیلی برجی است معروف به برج آس و پنجاه نفر سرباز در آنجا ساخلو هستند و در قلعه تخمینا پنجاه خانوار رعیت سکنی دارند. در اثنای راه از دهات و ابنیه قدیمه قلعه خرابه ایست مشهور به ده خواجه احمد که خالی از سکنه است. روبروی آن به فاصله‌ی دو فرسخ، ده شریف آباد است که سردار شریف خان بلوچ بنا کرده و پنجاه خانوار تقریباً رعیت دارد. در آن حوالی آثار شهری از دور نمایان بود و تقریر داشتند که به شهر سام نریمان معروف است. و به اندک مسافتی در دست راست سرراه، دهی است مشتمل بر هشت خانوار از متعلقات ده خواجه احمد است و اسم مخصوص ندارد. به فاصله‌ی قلیلی در دست چپ قریه ایست که چهارده خانوار دارد و از مختصات ده خواجه احمد است. در یک فرسخی نادعلی دست راست قلعه محکمی است، مشهور به قلعه میرک؛ و در دست چپ برابر قلعه ده معتبری است موسوم به ده میرک که تخمینا سی خانوار سکنه دارد. در این منزل باران شدیدی بارید. این قلعه و دهات منفصله از قلعه فتح به این طرف، همه در دست سردار شریف خان بلوچ است؛ و در هر یک نبی از خود گماشته.

روز ۱۶ دو ساعت از روز گذشته از اینجا سوار و به قریه قاسم آباد که به تخمین چهار فرسخ راه است آمدیم، و راهش خیلی سخت و از کثرت آب با کمال صعوبت عبور می شود و به تقریب سی خانوار سکنه دارد در عرض راه دهاتی که



زمینه های بروز اختلالات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

ملاحظه شد بدین موجب است.

قلعه جهان آباد؛ یک دسته سرپاز توی قلعه ساخلو هستند و حوالی آن تقریباً پنجاه خانوار سکنی هستند.

قریه طفلک؛ که قلعه قدیم آن را مظفرالدوله مرحوم مصلحتاً خراب و دور قلعه تخمیناً هفتصد خانوار سکنه دارد و پسرهای بهبودخان افغان را که چندی قبل از افغانه روگردان و به دولت علیه متجلی شده اند، حشمت الملک در اینجا جا داده و کمال رضامندی داشتند. نیم فرسخ از طفلک به این طرف، آثار شهری از قبیل مسجد و منارهای بلند و حمام پیدا است. از قرار مذکور قصبه ی سابق سیستان همین جا بوده که زاهدان می نامند. و چنانچه اشخاص معمر نقل قول کردند، دوازده فرسخ طولاً و عرضاً دور این شهر بوده.

خود قاسم آباد خیلی کوچک و تقریباً سی خانوار می شود و از اینجا تا شهر دهاتی که مفصلاً تحریر خواهد گشت در دست میر مبارز کلانتر سیستان است. در این قریه دو نفر از خواهرزاده های خود را نیابتاً برای حفظ اینجا و اسکل گماشته است. و از نوکرهای سیستان دوازده نفر در اینجا ساکنند.

روز ۱۷ علی الطلیعه از قریه مرقومه حرکت و هنگام ظهر به شهر ناصر آباد که مسافت چهار فرسخ دارد، وارد شدیم. در عرض راه در نیم فرسخی قاسم آباد دهی است اسکل نام دارد که تخمیناً سی خانوار دارد. و به فاصله ی دو فرسخ ده بسیار معتبری است معروف به بنجار که به تخمین سیصد خانوار سکنه دارد.

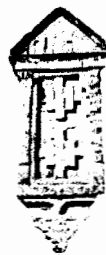
روز ۱۸ که یوم عید غدیر بود به ملاحظه ی شرافت آن روز لباس نیم رسمی پوشیده به دیدن حشمت الملک رفتند. از خوانین کیانیه و بلوچیه و سایر در مجلس حضور داشتند. امیر قاینات از حسن خدمات آنها به دولت علیه، بیان و تعریف می کردند. مامور مخصوص نیز آنها را به مراسم اعلیحضرت همایون



شاهنشاهی روحنا فداه ترغیب و امیدوار و ضمنا ایرادی به این معنی نمودند که: « تکلیف تبعیت و رعیتی، جان نثاری و خدمت کردن و نعمت بردن است. چنانچه [چنانکه] پیشتر، از خدمتی که کرده‌اند از نعمت سلطانی برخوردار شده‌اند. و اگر غیر از این باشد مثلاً یک نفر رعیت و نوکر دولت علیه به خیالات واهی [افتد] و از حاله اطاعت و تبعیت انحراف نمایند، معلوم است اولیای دولت علیه فی الفور در صدد تنبیه و گوشمال آنها بوده و آنها را خودسران در خیال واهی باقی نمی گذارد.»

روز ۱۹ حشمت‌الملک به بازدید آمده بود. روز ۲۰ مامور مخصوص به جهت گفتگوی فقره‌ی بیرق که همه روزه بعد از ورود سیستان چه به تحریر و چه به تقریر مطرح مذاکرات بود به منزل حکومت رفتند. در ضمن محاوره، از شکایت انگلیس‌ها در عدم مراقت مهندس دولت علیه با مامورین در سیاحت سیستان صحبت شد. امیر قاین گفتند که: «بعد از حرکت شما، مهندس نزد من آمده و تقریر داشت که مامور مخصوص با انگلیس‌ها در جزء ساخته و خیال شروع امری را ندارد، چنانچه پارسال در بلوچستان هم بدین منوال بود. به این واسطه مراقت من ممکن نخواهد شد.» و همچنین جناب حاجی ملا اسمعیل نیز در منزل خود، اشعاری باین معنی کرده و گفت که: «از صاحب منصب‌های خود شما به من گفتند که با انگلیسی‌ها ضمنا متحد هستید.»

روز ۲۱ روز ۲۲ خبری نبود. روز ۲۳ عالیجاه مهجراسمیت نایب مامور انگلیس به جهت قرارداد تشریفات ورود و دید و بازدید مامورین انگلیس و افغان به منزل دولت علیه آمده بود. مامور دولت علیه خبری یادداشت گونه در این باب نوشته و صورتی به نایب مزبور دادند که: «در باب احترامات مامورین سفارشات لازمه به سرحدداران دولت علیه در سیستان شده و وجهها من الوجوه فروگذاری



زمینه‌های بروز اختلافات مرزی و شکل‌گیری حکمت گلدسمید

نگشته است. در خصوص دید و بازدید، موافق قانون به سلیقه‌ی من باید مامورین از مامور مخصوص ایران دیدن کرده و به اتفاق او از حکومت سیستان دیدن بکنند. و مامور مزبور به اتفاق حکومت به فاصله‌ی متداوله بازدید کنند». و شفاها قرار شد که پس از ورود مامورین، این غلام از جانب مامور مخصوص به احوال پرسی و تبریک ورود مامورین رفته و ایشان نیز صاحب منصبی در عوض بفرستند.

روز ۲۴ مامور مخصوص بعد از گفتگو و انعقاد مجالس متعدد، مرکب از علما و سادات و مشایخ و ریش سفیدان و اقامه دلایل و برهان و برائت ذمه از ساختگی با انگلیسی‌ها و افغانها، به خواهش اجزای مجلس قرار دادند که مامور انگلیس باصراحت نوشته به خود حشمت الملک بنویسد که «این بیرق زدن من محض علامت این ماموریت میمونه است و بس»، تا بنمودن آن حضرات راضی و رعایا را ساکت و مامور انگلیس بیرق خود را سرپا کند. مامور دولت علیه قرارداد اخیر را به مامور انگلیس اطلاع دادند. ایشان هم مراسله‌ای به حشمت الملک به همین مضمون مرقوم و امیر قاین اجازه دادند.

مامور انگلیس بعد از تحصیل اجازه، بیرق خود را در بنجار برافراشته و مامور ایران در شهر برپا کردند. و امروز مامور مخصوص طی مراسله رسماً به مامور انگلیس نوشتند که: «از قرار اخبار صحیحه مامورین انگلیس و افغان امروز در طفلک [هستند] و فردا وارد می‌شوند و البته از همراهان ایشان استحضار به هم رسانیده‌اید. مرقوم دارید که کیها و چند نفر و به چه مصلحت می‌باشند مامور انگلیس عجالتاً جوابی مرقوم نداشته بودند».

روز ۲۵ چیزی قابل عرض نبود و ایراد این معنی در این روز مستحسن می‌نماید. روز دویم ذی‌الحجه، مامور انگلیس بعد از مراجعت از سیاحت سیستان از برج



علمخان مراسله به مامور مخصوص مرقوم و برج مزبور را به جهت مجمع مامورین در مجلس قمیسیون مناسب دیده بود. مامور مخصوص [به جهت] میل باطنی اهالی آنجا به افغانه و هم مذهبی آنها با افغان؛ صلاح دولت را در فراهمی مجلس تحقیق در آنجا ندیده و به مامور انگلیس مرقوم داشتند «که برج علمخان بدلیل عدم وسعت برای مجمع مامورین مناسب نیست، شهر ناصر آباد را برای این کار اختیار فرمایند که مصلحت است». در جواب نوشته بود که: «نصرت آباد شهر جدید و برای این کار مناسب نیست». مامور مخصوص جواباً مرقوم کردند «که ناصر آباد را به جهت تازگی صلاح ندیده‌اند جایی که در سیستان قدیم و آباد به نظر می‌آید چلنگ و سه کوهه است. یکی از اینها را مجمع قرار بدهید.» مامور انگلیس در این خیال خود پیشرفتی ندیده، ظاهراً به بهانه‌ی سیاحت، باطناً به خیال اقامت به بنجار رفته و تاکنون که روز ۲۵ است در آنجا مقیم هستند. روز ۲۶ مامورین انگلیس و افغان وارد شهر ناصر آباد شده، در برون شهر خیام خود را برپا نمودند. در ورود ایشان امیر قاین، عالیجاه آزاد خان گماشته نواب مستطاب شاهزاده حسام السلطنه دام اقباله را با دو راس یدک و چند نفر سوار به استقبال، مامور فرمودند. و بعد از ورود شیرینی به منزل هر دو ارسال و دو چاتمه قراول احترام به درب خیام هر یک مقرر داشتند. و مامور مخصوص، این غلام را به احوال پرسی مامورین روانه نمودند.

فدوی اول به چادر مهجر جنرال پالک، [پولاک] مامور انگلیس رفته و بعد از تبلیغ سلام و تبریک منزل به چادر مامور افغانستان رفتیم. در منزل مامور انگلیس صحبت‌های متفرقه به میان آمد.

در منزل سید نور محمد شاه مامور افغان، به این مضمون مذاکره گردید؛ فدوی گفت: «انشاءالله در خاک دولت علیه در سیستان به شما خوش گذشت». گفت:



زمینه‌های بروز اختلافات مرزی و شکل‌گیری حکمیت گلدسمید

«البته در ملک امیر شیرشاه برای امثال ما فدویان همیشه خوش می‌گذرد». گفتم: «مقصود من خاک افغانستان نیست. بعد از ورود سرحدات ایران در سیستان از جانب امیر قاین حاکم این سرزمین سفارشات اکیده به سرحداران شد که از [فراهمی] لوازم پذیرایی مامور انگلیس و شما اهمال نکنند. البته حسب المرقوم معمول برای شما استراحت و آسایش حاصل شده است». بعد از استماع این اقوال بنده، اظهار امتنان از وضع سلوک دولت علیه نموده و گفتم که: «ما همواره دیده‌ی امید به شاهنشاه ایران داشته و خودمان را به دولت علیه بسته می‌دانیم و از جانب کارگزاران آن دولت تاکنون بذل کمال توجه و مرحمت در حق ما مجری شده است. چنانچه چندی قبل از جانب یارمحمدخان برای گفتگو امری مامور و به دربار معدلتمدار همایونی تشریف جستم. از جانب اولیای دولت علیه روز به روز مراجع زیاد از حد در حق من بروز می‌کرد».

و از جانب حشمت‌الملک، عالیجاه میرزا باباخان به احوال پرسى مامورین آمده بود. به فاصله‌ی قلیله مهجر جنرال پالک، منشی خود را به احوالپرسی مامور مخصوص مامور و از نبودن صاحب منصبی به غیر از منشی مزبور همراه خود اعتذار کرده بود و سردار مردانخان را که از معتبرترین سردارهای افغانه و به سایرین امتیاز دارد فرستاده بود. و به منزل حشمت‌الملک از جانب مامورین، منشی مذکور و دوست محمدخان آمده بودند. چون وقت آمدن سردار مردانخان، مامور مخصوص در منزل حشمت‌الملک بودند. سردار مزبور نزد فدوی آمده و بعد از صرف چای و غلیان، مامور دولت علیه به ملاحظه‌ای او را به منزل امیر احضار و در آنجا پذیرایی کردند. حشمت‌الملک گفته بود: «مردانخان شما به چه سمت مامور شده و چرا آمده‌اید؟» گفته بود: «تعدیات و بی‌حسابی شما، ما را مجبور به آمدن کرد». امیر گفته بود: «دروغ می‌گویی؛ سردار مومی‌الیه در جواب



گفته بود: «روی دروغ گو سیاه باشد».

و از قرار سیاهه ای که مامورین به خط منشی خود نوشته و آذوقه و علیق خواسته بودند؛ سیصد نفر جمعیت همراه داشتند. با وصف اینکه مامور مخصوص قبل از ورود مامورین از جمعیت ایشان مستحضر و به مامور انگلیس در ضمن مراسلات متعدده مرقوم داشتند که: «موجب بودن این همه جمعیت همراه مامورین چه بود؟ و مامور انگلیس شانش از شما بالاتر و مامور افغان در رتبه از من برتر نیستند. ایشان هم مثل من و شما به سی چهل نفر نوکر می‌توانند قناعت نمود [نمایند]». مامور انگلیس در جواب همه مراسلات خود را به بی‌اطلاعی زده، در مراسله اخیره که از بنجار مرقوم و ورود مامورین انگلیس و افغان را به رودبار، سرحدات دولت علیه اخبار و ضمناً اظهار داشته بود که: «مامورین تا منزل، هزار جفت سرباز و سوار داشته‌اند، بعد از ورود به رودبار سیصد نفر سوار همراه دارند». مامور مخصوص در جواب نوشتند که: «البته بودن جمعیت را ناامنی راه‌های خود افغانستان باعث بوده، بعد از ورود مامورین به سرحدات سیستان که بحمدالله تعالی امنیت تمام حاصل است، مثل من و شما به سی چهل نفر نوکر قناعت و بیشتر لازم نخواهد داشت». مامور انگلیس جواباً نوشته است که: «شما این قدر مقید جمعیت نباشید، انشاءالله تعالی بیش از قاعده‌ی متداوله البته آدم همراه نخواهد داشت». با وجود این نوشته، در ورود مامورین به سیستان سیصد نفر جمعیت داشتند و از قرار اخبار صحیحه در هر یک از منازل مابین ناصرآباد و قندهار سرباز و سوار گذاشته بودند و مامور افغان بعد از ورود به رودبار خاک دولت علیه، به سرحدداران در سیستان خلعت داده و رعایا را عموماً نوید و به اقوال واهی از قبیل اینکه اعلیحضرت شاهنشاه ایران، سیستان را به افغان واگذار، و مامور ایران را برای تسلیم آنجاها به مامور افغان، مامور فرموده‌اند فریب و به بذل



وجه نقد ترغیب و تطمیع می کردند، خاصه طوایف بلوچ را که مردمان طماع و دورو و تعصب مذهبی داشتند. چنانچه به سرافرازخان پسر سردار امام خان ضابط رودبار جبه ماهوت و کلی خلعت داده بود. بعد از ورود مامور افغان به ناصرآباد، سردار امام خان حرف های او را بی ماخذ دیده، کاغذی به امیر قاین مرقوم و جبه را پس فرستاده بود. که الان نوشته و جبه حاضر است.

روز ۲۷ مامورین با اتباع خود به بنجار نزد مامور انگلیس رفتند و عالیجاه مهجراسمیت نایب مامورانگلیس به توسط امیر آخور خودشان پیغام به مامور مخصوص داده بود که: «مهجر جنرال پالک مامورانگلیس به ناصرآباد آمده و از مامورمخصوص و امیرقاین دیدن خواهد کرد، به شرط اینکه مامور ایران هم به اتفاق امیر از مشارالیه در بنجار بازدید نمایند». حشمت الملک رفتن خود را (به ملاحظه ای) به بنجار صلاح دولت ندیده به این معنی راضی نشد. مامور مخصوص مراسله به مامور انگلیس قلمی داشتند که: «نایب شما همچون پیغامی داده بود امیر قاین متقاعد این معنی نشده، خواهش دارند که مامور افغان یا به ناصرآباد زحمت کشیده، دعای خود را شفاها اظهار و یا از بنجار مکتوباً اعلام و جواب تحصیل نماید. زیرا که اقامت این قدر جمعیت افغان در سیستان متصرفی دولت علیه ایران خارج از وظیفه نوکری و مملکت داری ایشان است. و قرار دید و بازدید خود دوستاندار هم منوط به وصول جواب این نوشته است».

و هم امروز مامور انگلیس جواب مراسله مورخه ۲۴ مامور مخصوص را نوشته بود که: «از عدد همراهان مامور افغان مستحضر شدید، از خوانین همراه قابل تعریف سردار احمدخان حاکم لاش و جوین است». مامور مخصوص در جواب نوشتند: «متوقعم که لطفاً از جهت تشریف آوردن سردار احمدخان و مردان خان و دوست محمدخان و عبدالرحمن خان با این همه جمعیت به خاک دولت علیه



ایران دوستدار را قرین اطلاع فرمایند». در جواب نوشته بود که: «خوانین مزبوره، محض ادای شهادت آمده‌اند. مامور مخصوص قلمی داشتند که: «خواهشمندم بی آنکه از حضور غیر لزوم خوانین مفصله نتیجه‌ای غیر ماموله [معموله] حاصل شود از مامور افغان تحصیل اجازه کرده و آنها را با جمعیت به اوطان خود مراجعت دهید».

روز ۲۸ مامور انگلیس مراسله مرقوم و از جانب مامورین انگلیس و افغان اظهار شوق به ملاقات مامور ایران و امیر قاین نموده بود. مامور مخصوص رفتن حشمت‌الملک را به بنجار صلاح دولت ندیده و در ضمن مراسله جوابیه، اظهار اشتیاق از طرف خود و امیر به دید و بازدید مامورین کرده و نوشتند که: «مانع نیل این مقصود تشریف نداشتن شما در شهر است». و هم امروز مامور انگلیس مراسله نوشته بود که: «بنجار مثل مجمع مامورین در یک نقطه ی سیستان [است] و با ناصرآباد مسافتی ندارد. مامور ایران فهرست دعاوی خود را در مورد سیستان بنویسند».

مامور مخصوص در جواب قلمی کردند که: «من سیستان را با تمام ملک مسلم و طلق دولت متبوعه خودم دانسته و ادعایی ندارم. مامور افغان هر ادعایی که دارد اظهار دارد، جواب داده می‌شود». مامور انگلیس چیزی از این بابت نوشته و مجدداً مضمون مراسله اولی خود را تکرار کرد و مامور مخصوص را دعوت به اقدام ارسال فهرست دعاوی کرده بود. مامور مخصوص هم جواب اولی را تکرار کردند.

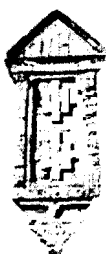
روز ۲۹ مامور انگلیس مراسله نوشته و اعلام کرده بود که «یوم غره محرم الحرام از راه لاش و جوین حرکت به دار الخلافه خواهد شد. اگر شما هم میل مراقبت دارید، حاضر باشید. و سفارشنامه عرض راه و سوار تا ورزوده لاش و جوین خواسته



بود».

مامور مخصوص مراققت را به ملاحظه‌ی صلاح دولت ندیده؛ و به قرارداد خود مامور انگلیس که به توسط میرزا حسن مثنی خود داده بود که از راه بیرجند مراجعت به طهران خواهد نمود و به خود مامور مخصوص مکرر خودش شفاهای اظهار کرده بود، استناد و در جواب نوشتند که: «دومتدار به اطمینان قرارداد و گفتگو شفاهی شما بنه‌ی زیادی خود را از راه بیرجند روانه مشهد نموده و کمال تاسف را دارد که تا ارض اقدس به مراققت شما نایل نمی‌تواند شد. انشاءالله تعالی در آنجا منتظر ورود و ملاقات شما خواهیم بود» و سواد و سفارشات لازم را هم حاضر و با همین مراسله انقاد داشتند.

و در این چند روز ایام اقامت مامورین انگلیس و افغان روزی ده و بیست نفر از افغانه به بهانه‌ی بیع و شری به سیستان آمده دیگر مراجعت نمی‌کردند. در این میانه یک نفر از بستگان سردار احمدخان حاکم لاش و جوین که محمدخان نام داشت، مفقودالاثرا گردید. معلوم نشد که اهالی سیستان در جایی پنهان کرده یا کشته‌اند؛ یا خودش فراری، در جایی متواری شده است. بالجمله مامور انگلیس به مامور مخصوص در ضمن مراسلات عدیده از این فقره استحضار و ایشان هم به امیر قاین اخبار و در پیدا شدن شخص مفقودالاثرا اصرار می‌نمودند. امیر معزی الیه گم شدن آن شخص در سیستان را به کلی انکار و بلکه به وقوع این فقره باور نداشتند. با وصف آن، چه در نوشتجات خود که الان حاضر است و چه در گفتگوهای شفاهی خود اظهار می‌کرد که کمال تاکید به سرحداران دولت علیه در سیستان شده و می‌شود که در تفحص و تجسس شخص مومی الیه مواظبت و اهتمام تمام به عمل آورند؛ ولی تاکنون اثری به ظهور نرسیده! مامور مخصوص در طی مراسلات، جوابیه مراقبت امیر قاین را به مامور انگلیس اعلام می‌نمودند.



روز غره محرم الحرام ۱۲۸۹ هـ ق مامور انگلیس از بنجار حرکت و به طرف لاش و جوین رفتند.^{۷۲}

در هر صورت با همه فراز و فرودها کار هیئت‌ها به پایان رسید و هیئت ایرانی و انگلیسی به تهران بازگشتند ژنرال گلدسمید در چهارم ژوئن ۱۸۷۲ وارد تهران شد در تهران میرزا ملکم خان ناظم الدوله به عنوان کمیسیونر ایران جایگزین میرزا معصوم خان شده بود. گلدسمید و میرزا ملکم خان بر سر تنظیم عبارت‌های متن رای حکمیت چندین بار باهم دیدار کردند و اعتراض‌هایی مطرح شد سرانجام اجلاس سه جانبه کمیسیونر‌ها در تهران تشکیل شد اما توافقی حاصل نشد و اعتراض هیئت‌های ایرانی و افغانی به جای خود باقی ماند لذا نظر داوری برای تعیین تکلیف نهایی برای وزیر خارجه‌ی انگلستان لرد گرانویل فرستاده شد وی نیز بار د اعتراضات رای داوری گلدسمید را در هفتم مارس ۱۸۷۳ مورد تأیید قرارداد و به اطلاع دولتین رسید که مورد تصویب و تأیید آنها قرار گرفت. متن کامل رای حکمیت گلدسمید به شرح زیر تحریر شده بود.

مدارک اساسی دولت ایران:

دولت ایران مدارک خود را در باب سیستان در تحت پانزده ماده اظهار می‌دارد از این مواد فقره اول راجع به کلیات است ماده اخیر آن راجع به موضوع حقوقی است و به طور کلی مواد ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۱۰ و ۱۲ استدلالاتی است که از روی معاهدات و نوشتجات سیاسی تهیه شده است؛ مواد ۴ و ۱۱ ایراد دلایل است روی احوال و اوضاع عمومی مملکت سیستان و سکنه آن مملکت، مواد ۷ و ۸ و ۹ اشاره به نظریات خود حکم است راجع به اصل موضوع، ماده ۱۳ اشاره به یک واقعه‌ی خصوصی است.



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

ماده ۱۴ تصدیق قطعی است که از قدیم الایام ایران به سیستان فرمانروایی داشته و غیر از شهریاران ایران کس دیگر در آنجا پادشاهی نداشته و حکومت فرمانروایی امراء افغانستان در آن مملکت بی سابقه است و تاریخ چنین امری را نشان نمی دهد.

اینک مدارک اساسی افغانستان:

مدارک افغانستان از یک زمان معینی شروع می شود و امیر کابل ادعا دارد سیستان قسمتی از مملکت افغانستان است که توسط احمدخان درانی در آنجا شالوده حکمرانی آن ریخته شده است و اسامی حکام معین وقت و همچنین اسنادی که اطاعت آنها را نشان می دهد شاهد می آورد، کمیسر افغانستان اسناد تاریخی دعوی خود را تا زمان نزدیک حتی تا سنوات اخیر نشان می دهد و روسا نقاط سیستان را که تبعیت افغانستان را قبول نموده اند می شمارد و کمک آنها را در دادن قشون به افغانستان شرح می دهد و اشاره می کند که بعضی اوقات این قشون ها بر ضد دولت ایران به کار برده شده است و علاوه می کند در جمع آوری غله به عنوان مالیات برای افغانستان عمال خود کمیسر در این عمل دخالت داشته اند.

برای اینکه عین یا غرامت اموال سرقتی از اهالی سیستان گرفته شود شخص کمیسر افغانستان بین ایران و سکنه سیستان واسطه بوده است و این دلایل و مدارک را در تحت ۱۱ ماده، شرح می دهد ماده اول به طور کلی اثبات ادعا است، مواد ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۱ شواهد و دلایل معلوم و معین را نشان می دهند که برای صحت قول و ادعای افغانستان اقامه کرده است. مواد ۶ و ۸ و ۹ استدلالی است که بر له ادعای خود آورده است، ماده دوم اشاره به سند مخصوصی است که برای



اثبات قضیه ارائه می دهد.

اگر چه در غور در این اظهارات، جزء بجزء برای تهیه رای حکمیت لازم می باشد، لیکن قسمت های مختصری از اینها دارای اهمیت کافی برای مذاکرات می باشند.

مواد ۱۳ و ۱۴ دولت ایران و ماده دوم افغانها در آخر همه می مواد نوشته شده است به این نظر که بشود به سهولت با آنها مراجعه نمود، این مواد طوری است که باید در اطراف آنها مذاکرات زیاد به عمل آید و مقصود هم این است که اینها در جلسه مخصوص با حضور کمیسرها مطرح شود.

در این موضوع سند اصلی سردار کهندلخان ارائه داده شده که ادعای قبلی افغانها را ثابت کند و مذاکرات زیادی در اطراف حکام افغانی سیستان به عمل آمد، بعلاوه قرارنامه‌ی محمدرضا خان راجع به سال ۱۲۶۰ هجری از طرف افغانها نیز ارائه شد.

اسناد طرفین نیز با هم مبادله گردید و یک سواد از ادعای دولت ایران به افغانها داده شد، همچنین سواد از ادعاهای افغانها به دولت ایران ارائه گردید. من در اینجا جوابهایی که از هر دو طرف رسیده تفکیک می کنم.

توضیحات ثانوی دولت ایران

دولت ایران برای اثبات ادعای خود چهار دلیل اقامه می کند.

اول - اینکه سیستان یک قسمت از مملکت ایران است، هیچ انقلاب و تغییراتی نمی تواند آن ایالت را از مملکت ایران جدا کند.

دوم - برای چند سالی که سیستان از تصرف دولت ایران خارج شده است نمی توان آن را بر علیه حق معلوم و مسلم دولت ایران که همه کس اینحق را



زمینه های بروز اختلالات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

تصدیق دارند دلیل قرار داد و سلب مالکیت از دولت ایران نمود، علاوه بر این دولت ایران به خیلی جاها می تواند ادعا کند که یک وقتی آنها را در ید تصرف خود داشته است.

سوم - فعلا ایالت سیستان در ید تصرف خود دولت ایران می باشد چونکه دولت ایران آنرا ملک طلق خود می داند.

چهارم - دولت انگلیس نیز این حق مسلم دولت ایران را تصدیق نموده، مخصوصا در سال ۱۸۶۳ رسما به دولت ایران اطلاع داده که دولت مزبور بزور شمشیر حق خود را تصرف کند، حال نیز بر طبق همان تصدیق، صاحب و مالک ایالت سیستان خود می باشد.

توضیحات ثانوی دولت افغانستان

افغانستان یک جواب مستقیم و بهتری به مدعی خود می دهد و برای اثبات ادعای خود هم دلایل اولیه خود دولت ایران را شاهد می آورد و به طور کلی دلایل ذیل را عنوان می کند.

در ضمن دلایل قسمت اول به تاریخ اشاره نموده و با اینکه دولت ایران مدعی است سیستان قسمتی از ایران است از قول یک مورخ ایرانی شاهد می آورد که در زمان سلطنت فتحعلی شاه سیستان را جزو افغانستان نوشته است .

در ضمن دلایل قست دوم که اشاره شده در موقع جنگ بین ایران و افغانستان قشون های سیستانی جزو قشون ایران بودند، جواب این جمله این است که اگر چنین قشون سیستانی جزو قشون ایران بوده است آنها در تحت اوامر سرداران افغانی بودند که آن سرداران نیز بر ضد دولت خودشان جنگ می کردند.

اینکه دولت ایران مخالفت مسترالیس را با اقدامات یارمحمدخان وزیر هرات علیه سیستان و حمله به آن ایالت را شاهد آورده از اینکه سیستان مال ایران است،



دولت ایران باید بداند که مخالفت مسترالیس نه از نظر این بوده که سیستان مال ایران است، بلکه برای این بوده که یارمحمدخان علیه قندهار اقدامی نکند، ضدیت و دشمنی بین افغان‌ها تصدیق می‌شود، ولی دسایس حکام سیستان نیز روشن است مثل علی خان سربندی، اما اینها را نمی‌توان یک حقی برای سلطنت ایران فرض نمود.

اینکه به اختلاف زبان اشاره شده است، این اختلاف زبان در سایر نقاط قلمرو افغانستان نیز موجود است، مانند زبان بدخشان، اوزبک، ترکستانی، هزاره، کافرهای سیاه‌پوش و غیره.

اینک اسناد موجود و اهمیت آنها

علاوه بر آن دلایلی که روی کاغذ آمده است، اسناد دیگری که در جلسه کمیسره‌های دول از طرف دولت ایران ایراد و ارائه شده، با اصل و با سواد آنها که در سفارت انگلیس موجود بود مطابقت گردیدند، ولی تمام اینها اسناد صحیح و معتبری بودند که حکمرانی ملک‌های کیانی را در سیستان تایید می‌نمود که در تحت اوامر سلاطین صفویه در آنجا حکومت می‌کردند، و تاریخ آنها تقریباً از یکصد و پنجاه سال تا سیصد سال جلوتر از موضوع گفتگوی طرفین بود.

سند دیگر از کهندلخان ارائه شد که نه تاریخ داشت و نه عنوان، فقط اشاره می‌کرد که سیستان را از دست امراء سدوزائی گرفته و تصرف نموده است، بعداً ۱۵ سند دیگر که مهور بودند ارائه شد و اظهار گردید که تمام اسناد اصلی و صحیح است، اینها از طرف سردار کهندلخان، مهردلخان، رحمدلخان، از قندهار و از یارمحمدخان وزیر و پسرش صیدمحمدخان از هرات نوشته شده بود، یک سند هم از میرافضل خان بود، ولی هیچ یک تاریخ نداشت، اما ممکن بود تاریخ‌های آنها را از روی مطالبی که در آنها درج شده بود استنباط کرد، و مطالب

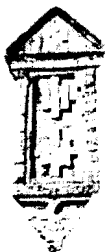


تمام این نوشتجات این بود که نویسندگان آنها کاملاً مطیع دولت ایران و در تحت اوامر شهربار ایران بودند.

اینک تحقیقات محلی

اما تحقیقات محلی: دلایل مستقیمی که در سیستان به دست آمد آنطوری که تصور می رفت درست در نیامد، نه امیر قائن و نه میرزا معصوم خان کمیسر ایران هیچ یک مساعدت نکردند آنطوری که دولتین ایران و انگلیس در نظر گرفته بودند که حکم دولت انگلیس در محل تحقیقات نموده مقصودهای معینی را در موقع دادن رای حکمیت انجام دهد. در جهان آباد، قلعه نادعلی، کوهک، اجازه ندادند صاحب منصبان دولت انگلیس داخل قلعه شده تحقیقات کنند، فقط در جلال آباد این اجازه داده شد آنهم در تحت فشار.

در بعض نقاط مثل برج افغان و بوله تحصیل آذوقه هم برای ما بدون اجازه ممکن نبود؛ و ما نمی توانستیم آزادانه با روساء و امراء مراوده کنیم؛ تمام آنها را با یک ترتیبات مخصوص محدود نموده بودند که با ما مراوده نکنند، با تمام این احوال باز کمیسر دولت انگلیس مصمم بود و می کوشید مقاصد دولتین ایران و انگلیس را به طرز مطلوبی انجام دهد؛ و تمام این کارشکنی ها را یک نوع سیاست های عادی فرض می نمود ولی جدا مشغول بود آن خدمتی را که به عهده گرفته بود بوجه احسنی به آخر برساند. این بود که به هر وسیله که ممکن می شد و بر آنها دسترس داشت اقدام نموده اینک نتیجه تحقیقات خود را عرضه می دارد. البته در این مورد نباید حکم را مقصر دانست. چونکه عمل صاحب منصبان مربوطه ایران در بعض اوقات طبعاً در فکر او ایجاد سوءظن و تردید نموده است و زیان آن نیز متوجه خود آنها است.



حقوق تاریخی

نظر به اینکه وظیفه دارم راجع به دو موضوع مهم که عبارت از حقوق تاریخی و مالکیت فعلی باشد توجه مخصوص داشته باشم، اینک در هر یک از این دو موضوع جداگانه بحث خواهم نمود.

در باب موضوع اولی: فعلا فرصتی نیست که در جزئیات امر داخل شده تحقیقات دقیق بعمل آید که حق حاکمیت ایران با ایالت سیستان قبل از زمان نادرشاه افشارچه بوده لیکن برسوم ترتیبات جاری محلی همچنین بدستانهای معروف که مربوط بموضوع است نظر خواهم داشت واستدلال خواهم کرد. این نوع بیانات دلایلی نیست که درروح حکمیت تاثیری داشته باشد.

بطوریکه می گویند جمشید دختر پادشاه سیستان را بزنی گرفت، این دختر پسری آورد موسوم به اهت از او گرشاسب پدید آمد، بعد نریمان، بعد سام، بعد زال که پدر رستم است. سام را پادشاه بالاستحقاق می نامند که منوچهر شهریار ایران او را فرمانروای سیستان و کابل نمود و تاشمال رود سند را در اختیار او قرار داد.

معروف است سیستان میدان جنگ کیخسرو و افراسیاب بوده است، بعد بهمن به آنجا لشکر کشی نموده پس از آن آذر برزین از اولاد رستم آن را بدست آورده است.

فعلا احتیاجی نمی بینم از اینکه داخل در قسمت تاریخی ادوارملوک الطوایفی شده و یا از شهریاران سلسله‌ی اشکانی بحث کنم. داستان‌های این ادوار قدیمی همه غیر معلوم و اشاره به روابط قدیم است و حلقه مفقوده را راجع بتاریخ صحیح بدست نمی دهند، هر گاه یک چنین روابطی هم بدست آید و از نقطه نظر ملی



تصدیق شود برله دولت ایران است و مختصر دلیلی تواند بود که بطور کلی در این حکمیت موثر واقع گردد.

در دوره چهار صدویست و پنج ساله سلاطین ساسانی از اردشیر بابکان تا یزدگرد سوم من مشاهده می کنم که سیستان بعلاوه خراسان و کرمان یکی از چهار والی نشین زمان انوشیروان بوده است، یزدگرد سوم پس از شکست در جنگ نیاوند به آنجا رفت، خوب روشن است که پس از ادوار سلاطین پیشدادی، کیانی، و ساسانی، سیستان بدست خلفاء عرب افتاده، دوره طفولیت یعقوب ابن لیث در سیستان گذشته، بعد آنجا را مقرر فرمانروائی خود قرار داده است و قسمت های عمده ایران را بتصرف خود در آورد، قبل از اینکه بتخت پادشاهی جلوس کند سیستان را صالح ابن ناصر [نصر] بدست آورده بود بعد از او هم درهم ابن ناصر [نصر] در آنجا حکمران شد.

عمرو ابن لیث جانشین برادر خود یعقوب شد، گاهی مطیع خلیفه بغداد بود، گاهی او را تهدید و تخویف می نمود (۲۶۴ هجری)

خلاصه عمرو مغلوب اسمعیل سامانی شد که برادر نصر سامانی حاکم ماوراءالنهر بود، این شهریار معروف می باشد، مقرر فرمانروائی او سیستان بوده، از این تاریخ تا صدسال بعد یعنی تا زمان سلطان محمود غزنوی شهریاران سامانی بخراسان - سیستان، بلخ و ممالک اطراف آنها فرمانروائی داشتند، در میان حکمرانان معروف سیستان، بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین میرزا در خراسان، سلطانعلی برادر ذوالنون و اسامی بعضی از شاهزادگان خانواده ی بنی لیث است و یکی از آنها موسوم به خلف که مورد توجه منصور سامانی است که بدست سلطان محمود خلع و محجوس گردید.

بعد از سلاطین غزنوی سلاطین سلجوقی مالک الرقاب خراسان شدند، پیش رو



آنها طغرل در سال ۴۲۹ هجری قمری مطابق (۱۳۰۷ میلادی) آخرین پادشاه غزنوی را مغلوب نمود و در شهر نیشابور بر تخت شهریاری ایران جلوس کرد، بعدها سلطان سنجر و سایرین در آن نواحی سلطنت داشتند، تا ظهور چنگیزخان مغول که خراسان و کابل ضمیمه قلمرو تولی خان شد، پسر او هلاکو رونقی بسطنت ایران داد و در زمان او ایران دارای اقتدار و شوکت گردید، پس از او آباقا و آخرین این سلسله سلطان ابوسعید است این نیز در تاریخ ضبط شده است که در زمان غازان خان که در ایران سلطنت داشت سال هفتصد هجری مغولهای جغتای بسیستان دست اندازی کردند و این قبل از جلوس ابوسعید آخرین سلطان مغول است، پنجاه سال بعد تیمور ظهور کرد و سیستان و مازندران را جزو متصرفات بی شمار خود در آورد. قتل و غارت تیمور در سیستان بطوری سخت و بی رحمانه بوده که هنوز هم نقل مجلس تمام سکنه‌ی آن دیار است. بقول بعضی ها زرنج پایتخت آن سامان بدست سپاهیان تیمور ویران شده است و شهریار آن قطب الدین را گرفته با سیری بردند حال معلوم نیست تصرف زیدان و خرابی آن نقطه در همین عصر بوده و یا بعدها در زمان شاهرخ پسر امیر تیمور صورت گرفته است در این باب نمی توان بطور صریح گفت در زمان کدامیک از این دو نفر بوده است.



پس از مرگ شاهرخ، سیستان نیز یقیناً در مصائب آن ایام که در ایام میرزا الغ بیگ و ابوسعید و سایر اولاد امیر تیمور روی داده است سهیم بوده، اما بعد از یک سلسله انقلابات که قریب شصت سال طول کشید بالاخره شاه اسمعیل صفوی خراسان و توابع آن را فتح کرد (۹۱۴ هجری قمری) و اساس سلطنت ایران را روی شالوده‌ای محکم بنا نمود و آن اساس متین قریب ۲۴۰ سال دوام کرد و پادشاهان بزرگ در میان آنها پیدا شدند و در سال ۱۱۳۵ هجری قمری مطابق سال

زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

(۱۷۲۲ میلادی) آن اساس و آن سلسله خراب و منقرض گردید، در این مدت می توان گفت کم و بیش سیستان جزء مملکت ایران بوده، هیچ دلیلی هم وجود ندارد که در این مدت افغان ها به سیستان دست یافته باشند، حتی در آن زمان هم افغانها از قندهار حرکت نموده از وسط صحرای سیستان عبور نموده و بکرمان و اصفهان آمدند. در آن دوره نیز که آخر عهد شاه سلطان حسین بود در سیستان دخالتی نداشتند. از طرف دیگر رفتار حاکم سیستان هم نشان می دهد که نسبت با ایران وفادار نبوده است.

اینک ما بدوره نادرشاه افشار می رسیم و از این دوره می بایست تاریخ این ایالت یعنی سیستان در تحت تحقیق در آید، چونکه از این به بعد تاریخ آن از حال افسانه خارج شده است و جزئیات سوانح آن روشن است.

در هر حال، حکومت سیستان در عهد سلاطین صفویه معلوم است که در دست ملک های کیانی بوده آنها هم مدعی بودند نسبتان بسلاطین کیان می رسد. در هنگام حمله افغان با ایران، ملک محمود کیانی حاکم سیستان بوده، این شخص یا از راه حيله و یا اینکه با مهاجمین بندوبست محرمانه داشته در آن زمان نه تنها حکومت سیستان را برای خود حفظ کرد، بلکه مشهد و قسمتی از خراسان را هم ضمیمه حکمرانی خود نمود.

از این تاریخ شاهد خوبی در دست است و می توان استنباط کرد که طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین بملک محمود سیستانی برای کمک متوسل شد و با اینکه ملک محمود دارای قوه کافی بود هیچ کمک نکرد و قوای خود را بنفع خود بکاربرد خلاصه ملک محمود بعدها بجزای خود رسیده بدست نادرشاه افشار مقتول گردید و یکی از منسویان ملک محمود را موسوم به ملک حسن کیانی بجای او برقرار نمود و حکومت سیستان را به او واگذار کرد، در تاریخ ضبط است



که شاه طهماسب سیستان، خراسان، و مازندران و کرمان را به نادر بخشیده بود (۱۱۴۳ هجری) بعدها که نادر خود در تخت پادشاهی ایران قرار گرفت ایالت سیستان نیز یک قسمت از مملکت وسیع او بشمار می‌رفت.

اما این نیز در تاریخ اشاره شده است که حکمرانان کیانی در مقابل نادرشاه و برادرزاده او عادل شاه مقاومت نمودند، اشامی فتحعلی و لطفعلی و رشادت‌های آنها در جنگ‌های قبل هنوز گفته می‌شود و سکنه‌ی آنجا آنها را فراموش نکرده‌اند عقب نشینی امراء کیانی از کنار رود هیرمند تا کوه خواجه، در تاریخ این قسمت مسلم می‌باشد. پس از مرگ نادر و عادل شاه سیستان و بعضی نواحی دیگر بدست احمدخان ابدالی افتاد و این واقعه در ۱۳۵ سال قبل اتفاق افتاد و در آن تاریخ افغانستان دولت معلوم و معین مقتدری گردید، درست از همین تاریخ است که کمیسر افغانستان روی آن ایستاده ادعا می‌نماید، و او چنین میدانند که سیستان قسمت لایتجزای مملکت افغانستان می‌باشد که به دست احمد شاه ابدالی بوجود آمده است و تا این زمان‌های اخیر در دست آنها بوده تا اینکه کیفیات و پیش آمدها آن مملکت را از دست آنها خارج نموده است، این خود یک موضوع جداگانه است که بعدا در آن باب وارد خواهیم شد.



اینک دلایل کمیسر انگلستان به حقانیت افغانستان

دلایل کمیسر افغانستان از این قرار می‌باشد.

سلیمان کیانی در تحت اوامر احمدشاه ابدالی حکومت سیستان را داشت، این شخص دختر خود را به پادشاه افغانی به زنی داد؛ در جنگ‌های او قشون به کمک او فرستاد و مالیات سیستان را به عمال او پرداخت (۱۱۶۰ تا ۱۱۸۷ هجری)

در زمان تیمور شاه افغان، زمان خان پوپولزائی حاکم سیستان بود، همین

زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمت گلدسمید

شخص یاغی شده بعد مغلوب گردید (۱۱۸۷-۱۲۰۷ هجری) در زمان محمود شاه افغان بهرام کیانی حاکم سیستان بود، این شخص دختر خود را به کامران پسر محمود شاه داد. هنگامی که محمود شاه عازم تسخیر قندهار بود روساء و سرکردگان سیستانی همراه اردوی او بودند. حاجی فروزالدین پسر دیگر تیمور شاه افغان، فراه را با کمک سیستانی ها متصرف شد، کامران شاه موقعی که انقلاب سیستان را خاموش نمود برای اثبات قدرت و نفوذ خود دختر محمد رضا را برای پسر یار محمد خان وزیر هرات عقد بست. امراء بارکزائی نیز شیشه به همین ادعاها، ادعایی راجع به سیستان دارند. در جنگ کافر قلعه رئیس یا حاکم سیستان کمک، وزیر فتح خان بوده. سردار کهندل خان از محمد رضا کتبا سند گرفت که در تحت او امر او خواهد بود، بعد هم با قشون و پول با او مساعدت نمود، بعدها علی خان سربندی در سیستان حاکم و دست نشانده او بود. فقط پس از مرگ کهندل خان بود که نظر به ضعف افغان ها در نتیجه اختلاف داخلی، به دست دولت خارجی افتاد. اما دولت ایران بیانات فوق را نه قبول دارد و نه تکذیب می کند اما چنانکه اشاره شده است بطور کلی مدعی است که از زمانهای قدیم سیستان مال ایران بوده است و به تصرف قبلی افغان ها که یک وقتی آن مملکت به دست آنها افتاده است اعتراض می کند و آن را یک نوع تجاوز و یاغی گری می داند و حال برای اثبات حقانیت خود تصرف فعلی خود را شاهد می آورد. طایفه سدوزی را قبول ندارند که جزو سلاطین محسوب گردد، طایفه باریکزائی را چه مطیع بودند و چه یاغی جزو اتباع پادشاه ایران می دانند و برای اثبات این ادعا نوشتهجات و کاغذهای سردار کهندل خان را ارائه می دهند که به محمد شاه نوشته است مانند یک رعیت و نوکر دولت ایران که به پادشاه خود نوشته است. همچنین از کاغذهای علی خان سربندی و تاج محمد و سایر امراء و



بزرگان سیستان را دلیل و شاهد می آورند که تمام اینها اسنادی است که در ضمن آنها به اطاعت و انقیاد خودشان نسبت به شاهنشاه ایران اعتراف نموده اند. من دقت فوق العاده زیاد در این نکات نموده ام زیرا که قدر و قیمت و اعتبار آنها موضوع حقوق سابقه را تصدیق می کند. سلطنت احمدشاه از سال ۱۱۶۰ هجری قمری برابر (۱۷۴۷ میلادی) شروع می گردد که قریب یکصد و بیست سال قبل از این تاریخ می باشد. مرگ کهندل خان در سال ۱۲۷۱ هجری قمری برابر (۱۸۵۵ میلادی) بوده است، در این صورت اگر تا هفده سال قبل از این تاریخ (۱۸۷۲) حکومت افغانستان در سیستان بیش از یکصد سال طول کشیده است. هرگاه این ثابت شود یک دلیل محکمی به دست آمده است که در حل موضوع کمک خواهد نمود. زیرا که ما تقریباً به دوره ای می رسیم که موضوع سیستان در همان تاریخ بخصوص مورد مطالعه نماینده دولت در تهران قرار گرفته است. حال من از مجموع کیفیات چنین درک می کنم که مخصوصاً در ظرف مدت ۱۰۸ سال بدون تردید در تمام مواقعی که افغانستان یک دولت به تمام معنی مستقلی بوده است سیستان قسمتی از آن محسوب می شده. بعدها بر حسب اوضاع و احوال گاهی تابع هرات و یا قندهار شده و حتی ممکن است مواقعی پیش آمده باشد که در تحت حکم هیچ یک از آنها نبوده است. اینک نمی توان با اطمینان کامل تاریخ دقیق دوره های مزبور را تعیین نمود ولی نتیجه قریب به یقین را می توان از تاریخ محلی خود سیستان به دست آورد. از تاریخ جلوس احمدشاه تا جلوس محمود شاه ۲۴ سال است و از جلوس کهندل خان نیز درست ۲۴ سال طول کشید. به عقیده من این دو دوره مصادف با زمانی بوده است که تاریخ سیستان به صورتی شرح داده شده درآمده و استنباط می شود که در خاتمه دوره ای اول جهت تصرف سیستان مبارزاتی بین دو نفر از افراد خانواده از امراء جریان داشته



دوره دوم موقعی به آخر می رسد که یک مدعی ثالثی پیدا شده است، این مدعی سومی نه تنها آن دو مدعی را کنار زده و دست آنها را از حکومت کوتاه نموده است بلکه آن خانواده ای را هم که این دو مدعی عضو آن بودند کنار زده است در اینجا هیچ سودی ندارد که من آن کیفیات و پیش آمدها را که باعث شده کیانیان سیستان راضی شوند اطاعت از احمد خان ابدالی و جانشینان او بکنند تا زمانی که دولت افغانستان متلاشی گردیده به حکومت های کوچک کوچک تقسیم گردیده است مورد مطالعه قرار دهم و در اینجا من یک شاهد تاریخی خوب دارم که قضیه را روشن می کند و آن این است که موقعی که اتفاقات و پیش آمدها داشت به آنجا منجر می شد که مملکت افغانستان متلاشی شود ملک بهرام کیانی حاضر بود یک مساعدت عملی وجدی با محمود شاه که با برادر خود زمان شاه به جنگ و جدال مشغول بود بنماید، پسر بهرام جلال الدین کسی را همراه تر و مساعدتر به خود شاه کامران پسر محمود شاه نداشت. و هیچ لازم نمی دانم بجزئیات امر اشاره کنم که چگونه سربندی ها، شاهرخی ها و بلوچ ها به حکومت آن مملکت دست یافته برای خودشان نفوذ و اقتدار تهیه نمودند. ابتدای تاریخ آن دو دسته اولی هرچه باشد آنها یا مهاجر بودند یا سکنه اصلی سیستان محسوب می شدند، در هر حال در این تردید نیست که آنها یک وقتی از قسمت های غربی ایران به سیستان آمده اند، از همدان، گلپایگان، از شیراز، و تقریباً این واقعه نیز در این زمان های اخیر بوده که میرخان سربندی و هاشم خان شاهرخی دارای نام و نشان شدند. علم خان نهروئی و خان جهان سنجرانی از معروف ترین بلوچ ها می باشند که در آن ایالت ساکن شدند، به طوری که قبلاً نیز اشاره شد در دوره ثانی که انتظار می رفت وضعیت ایالت سیستان روشن تر شود برعکس یکی از ادواری بود که وضع آن به کلی مبهم و متغیر و معلوم نبود تابع چه کسی می باشد.



برای اثبات این مسئله حاضرم نوشتجات سیاحان و مورخین را شاهد بیاورم و چنین حکمیت فعلی که مستقیماً مربوط به این موضوع می‌باشد بهترین شاهد است. در این باب اشاره رفت که سیستانی‌ها به محمود شاه و پسرش مساعدت نمودند تقریباً چهل سال قبل کامران به سیستان حمله کرد و جلال الدین کیانی را در آنجا برقرار نمود. محمدرضا سرلندی جانشین پدرش میرخان شده و علی خان سنجرانی به جای خان جهان خان پدرش نشسته بود، محمدرضا به اتفاق هاشم خان و بلوچ‌ها جلال الدین را از سیستان بیرون کرده بودند و با اینکه او طرف توجه شاه کامران بود این دفعه ثانی بود که جلال الدین از سیستان اخراج شد. این واقعه مصادف شد با محاصره هرات از طرف محمد شاه، ۱۲۵۴ هجری قمری برابر (۱۸۳۷ میلادی) دیگر نشد کمکی به سیستان برسد محمدرضا و هاشم خان و بلوچ‌ها متصرفات کیانیان را بین خودشان قسمت کردند، پس از مرگ علم خان پسرش دوست محمد خان بلوچ رئیس نارویی‌ها در سیستان معین گردید، در بهار سال ۱۲۵۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۹ میلادی) سردار کهندل خان وقتی که به ایران می‌رفت از سیستان عبور نمود. دو یا سه سال بعد که از شهر بابک مراجعت می‌نمود یک عده از امراء قندهار نیز همراه او بودند. در وفات محمدرضا خان. شاه کامران طرفدار لطفعلی پسر او شد، ولی قندهار طرف علی خان برادر محمد رضا خان را گرفت و لطفعلی به دست عمویش گرفتار و کور شد و سردار رحمدل خان از جانب برادر کهندل خان او را در سکوچه برقرار نمود، در این بین مرگ گریبانگیر یار محمد خان شد نتوانست دفعه دیگر به سیستان حمله کند و چهار سال بعد هم سردار کهندل خان وفات کرد. در اینجا هیچ شاهدهی من نمی‌بینم که حق حاکمیت پادشاه ایران را نسبت به سیستان ثابت کند و یا اینکه امراء سیستان که در این مدت که من شرح دادم اطاعت نموده



باشند. بدون تردید این دوره بیش از یکصد سال طول کشیده است، ولی محقق است که بعضی از امراء افغانستان که اسما و یار سما مجبور شده‌اند و یا کیفیات آنها را وادار نموده است که از دولت ایران کمک بخواهند و نسبت به ایران اظهار اطاعت نمایند، مطلب این است که در تحت چه عنوانی این قبیل اطاعت‌ها را می‌توان به موضوع فعلی مربوط نمود، من اعتراف می‌کنم که برای آنها هیچ قدر و قیمتی قائل نیستم ولو اینکه تمام آنها دارای مهر و امضای صحیح بوده و مسجل شده باشند هر قدر و قیمتی که این اسناد داشته باشد فقط می‌توان آنها را اوضاع و احوال و کیفیات محدود و مخصوص نسبت داد و من تصور نمی‌کنم آنها بتوانند رخنه‌ای در حق حاکمیت افغانستان به ایالت سیستان که در حال حاضر که موضوع آن تحت مطالعه است وارد بیاورند اظهار اطاعت نمودن ایالت سیستان از قبیل اطاعت‌های ملوک الطوائفی است، این نوع اطاعت‌ها را نمی‌توان جهت پیش‌بردن مقاصد یک فرمانروای موقتی دلیل و مدرک قرار داد، من در اثبات این امر هیچ تردید ندارم، اگر من مامور بودم بین دولت ایران و یارمحمد خان در موضوع حمایت از لطفعلی خان سربندی یا برضد کهندل خان برای کور کردن همان شخص و نشاندن علی‌خان بجای او حکمیت کنم بدون تردید می‌گفتم هیچ مملکتی جز مملکت افغانستان حق ندارد در این مورد دخالت کند و هر دوی این وقایع نسبتاً تازه و در این سنوات اخیر اتفاق افتاده است. اما تحقیقات ما در اینجا تمام نمی‌شود، از این تاریخ اوضاع و احوال وضع دیگری به خود می‌گیرند، قریب به بیست سال است که از واقعه فوق‌الذکر می‌گذرد و قریب به هفده سال است که سردار کهندل خان مرحوم شده، در آن تاریخ علی‌خان یگانه وارث متصرفات محمدرضا خان در سیستان بوده و امراء دیگر هاشم خان شاهرخی دوست محمدخان و ابراهیم خان بلوچ بعد از مرگ برادرش علی‌خان سنجرانی



نماینده آن خانواده بوده‌اند. در اینجا لزومی ندارد مقاصد و نیت آنها را جزء به جزء شرح بدهم حقیقت امر این است که مدت‌ها قبل امیر سربندی با اولیای امور ایران داخل در مذاکره و قرار داد، شده بودند که منافع مملکت را که سپرده به اوست حفظ کند، دو سال و نیم بعد از مرگ حامی بارکزائی خود به تهران آمد و با احترام از او پذیرایی شده و سه یا چهار ماه بعد مراجعت نمود و یک شاهزاده خانمی را به زنی گرفته از طهران به سیستان مراجعت کرد، اگر یک قرار داد کتبی که حاکی از این قضایا باشد در میان نیست ولی عملیات او از مآووع حکایت می‌کند و هیچ شکی نیست که او اطاعت خود را نسبت به دولت ایران اظهار داشته و آزادی خود را فدا نموده است و خود را دست نشانده شهريار ایران قلمداد نموده است، پذیرایی او در سیستان آن طوری که انتظار داشت انجام نگرفت و پنج ماه نگذشت که خبر قتل او منتشر شده به طهران رسید، جزئیات امر، این بود که سردار علی خان در قصر خود در سکوه کشته شد و می‌گویند شاهزاده خانم عیال او نیز در این واقعه حضور داشت و دست آن خانم - نیز در این موقع زخم بر داشت. تاج محمد برادرزاده علی خان و پسر امیر سابق محمد رضا خان یا خودش مرتکب این قتل شده بود و یا اینکه جزو قتله بوده است.

قاصد مخصوص از طهران برای بردن شاهزاده خانم فرستاده شد ولی هیچ اقدامی به عمل نیامد که تاج محمد را تغییر بدهند و یا تعقیب کنند، همانطور که حکومت را غصب کرده بود گذاشتند در مقام خود باقی بماند و این خود دلیل کافی است که تاج محمد هم در تحت اطاعت و اوامر شهريار ایران بوده و حقوق مقرری از دولت ایران دریافت میداشته است. هفت سال قبل از این قشون ایران از خراسان برای تادیب آزادخان که بقائنات تخطی کرده بود وارد سیستان شد و حاکم کرمان هم تحت اوامر مخصوص طهران عازم سیستان گردید و چند



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

رژیمان قشون هم تحت فرماندهی مظفر الدوله از راه نه به سیستان فرستاده شدند، بعد امیر قائن با یک عده زیادی قشون آن ایالت را اشغال نمود، خلاصه در این شش هفت سال گذشته قسمت های عمده ایالت سیستان در تحت اشغال نظامی دولت ایران در آمده بود، (۱۲۸۲ هجری) (۱۸۶۶ میلادی) به علاوه عده ی هم از فرزندان روساء سیستان به طهران فرستاده شدند و در موقع آمدن شاه به مشهد خود تاج محمد که مخصوصا به مشهد احضار شده بود و در آنجا گرفتار شده با برادرش کهندل به طهران اعزام شدند. حال فقط تعیین مسئله حقانیت و اخذ نتیجه از توضیحات فوق باقی است که به این اتفاقات که شرح آن گذشت افزوده شود، دولت ایران به آن عقیده اولیه خود که عبارت از تملک سیستان در زمانهای قدیم است سخت چسبیده پیوسته ادعای خود را تعقیب می کند و به کلی منکر نفوذ افغانستان در سیستان است و اخیرا هم مستقما داخل در مرادده با امراء آن ایالت شده جدا قشون های خود را برای تصرف قلاع و اماکن آنجا فرستاده است و مکتوب لردجان راسل را که در تاریخ پنجم نوامبر سال ۱۸۶۲ میلادی برابر (۱۲۸۱ هجری قمری) به دولت ایران نوشته، سند خود قرار داده است. از آن طرف اولیای افغانستان تصدیق دارند از اینکه یک دوره کوتاه انقلاب و اغتشاش در افغانستان باعث شده که امراء آن مملکت توجه خودشان را از سیستان برداشته به مسائل دیگر پردازند، پیش آمد به دولت ایران فرصت داده است که عملا در آن مملکت دخالت کند. و علاوه می کنند اینکه افغانستان یک اقدام عملی نکرده ایالت از دست رفته خود را مجددا متصرف شود، برای این است که دولت انگلستان پیشنهاد کرده بود حاضر است یک ترتیب دوستانه بدهد که این مسئله خاتمه پیدا کند. من این مسئله را در ضمن اظهار عقیده خود تذکر داده ام که ادعای دولت ایران برای ایالت سیستان متکی به این دلیل است که آن



مملکت از قدیم الایام متعلق به سلطنت ایران بوده است، ارزش آن را ندارد که بتوان آن را پس از یکصد سال که این یکصد سال از تصرف شهریاران آن مملکت خارج بوده سند معتبر دانست، و من خیال نمی‌کنم مراسله‌ی وزیر انگلستان که شاهد قرار داده می‌شود می‌تواند موضوع را تغییر بدهد و یا در آن موثر بشود، بلی صحیح است که این مراسله هر دو مدعی را آزاد گذاشت که نزاع خودشان را با هم تمام کنند ولی برای دولت ایران نیز حقی قائل نشد که آن دولت چیزی را که حق ندارد مالک شود. بنابراین در حکمیتی که از روی حق بعمل می‌آید نمی‌توان یک استیلاء و تصرفی غیر عادلانه را به واسطه وجود یک چنین مراسله‌ای عادلانه دانست اگر سیستان به هیچ وجه تحت اطاعت افغانستان نمی‌بود، در آن هنگام که تحت نفوذ و اقتدار دولت ایران در آمده و قشون ایران در آنجا ساخلو شده، و بایستی گفت که به استقلال آن مملکت لطمه وارد آمده است و نمی‌توان گفت که عملیات علی‌خان و تاج محمد سربندی و اطاعت و تبعیت آنها از دولت ایران برحسب آرزو و آمال عمومی سکنه‌ی سیستان بوده است.



اما موضوع تصرف

اینک راجع به مسئله تصرف وارد بحث می‌شوم، البته این قدرها هم آسان نیست که مقصود از کلمه‌ی «سیستان را بیان کنیم. خود این موضوع مبهم است، زیرا که حدود سابق آن مدتهاست از بین رفته و امروز معنای سیستان در عمل فقط عبارت از شبه جزیره هیرمند و هامون است، هیچ طریقی بهتر از آن نیست که سیستان را در دو ناحیه جداگانه فرض کنیم. یکی جمع و نزدیک به هم که این قسمت را سیستان اصلی می‌نامیم و دیگری جدا از هم و متفرق که می‌توان آن را

سیستان فرعی نامید.

قسمت اول، سیستان اصلی، محدود است از شمال و مغرب به هامون که آن را از نواحی لاش، جوین، نه و بندان مجزای می سازد و از طرف جنوب به طور کلی محدود به هامون است و تا محل سکوه و برج علمخان ممتد می شود، از طرف شرقی نیز محدود است به شعبه ی عمدیه رود هیرمند در زیر بند که در دهنه ی کانال بزرگ واقع است. قسمت دوم عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل یمن رود هیرمند به امتداد یکصد و بیست میل انگلیسی، به عبارت دیگر از نزدیک محل چاریولی و رود خوس پاس در شمال و تا محل رودبار در جنوب. عرض این قسمت مختلف است اما با طول آنکه در نظر گرفته شود این اختلاف چندان مهم نیست و حدود فعلی آن را می توان زمین های مزروعی طرف شرقی رودخانه فرض کرد و به این قسمت می توان دشت سیستان را نیز که شامل زیره و شيله است اضافه نمود. حال از این به بعد سیستان اصلی تحت یک شرایط معین متعلق به دولت ایران شناخته می شود که حاکم آن میر علم خان امیر قائن است. سیستان فرعی در صورتی که صحرای سیستان و شيله و قسمت های لم یزرع را به حساب نیاوریم در تصرف امراء بلوچ است که بعضی بر طبق اعترافات خودشان در تحت اطاعت و اوامر پادشاه ایران می باشد بعضی جز افغانستان به هیچ دولتی اظهار اطاعت نمی نمایند. مطالعه دقیق تاریخ سیستان اصلی به این نتیجه می رسد که در ایام شاه کامران جلال الدین پسر بهرام کیانی جلال آباد بنجار و سایر قطعات دیگر را در شمال و مغرب در اختیار داشته، محمدرضا خان سربندی سکوه، چیلنک و بعضی جاهای دیگر را در طرف مغرب و جنوب غربی مالک بود. هاشم خان شاهرخی دشتک، پولجی و قسمتهای دیگر را در مرکز و نزدیک کانال بزرگ دارا بوده، بلوچ های ناروئی که رئیسشان دوست محمد خان بوده



برج علم خان و قسمت جنوب شرقی را در دست داشتند، علی خان با ابراهیم خان سنجرانی متصرفات او محدود بوده به چخان‌سور و ساحل مقابل. موقعی که جلال الدین از سیستان رانده شد محمد رضا خان جلال آباد و سایر قسمت‌های شمالی را هم مالک شد و محتمل است همدست‌های اونیز هریکی سهمی برده‌اند و مثل اینکه ابراهیم خان به ساحل یسار رود هیرمند دست اندازی کرده است، پرواضح است که در زمان حیات محمد رضا خان اگر بزرگ و رئیس در سیستان وجود داشته است همان خود محمد رضا خان بوده است.

لطفعلی جانشین پدر خود محمد رضا خان شد، ولی علی خان عموی او را خلع نمود، علی خان را هم برادر کوچک لطفعلی، تاج محمد به قتل رسانید. تاج محمد نیز از آمدن والی کرمان به سیستان پیداست استفاده نمود و توسط قوشون ایران ابراهیم خان را از جهان آباد بیرون کرده است و بعضی نواحی را در سیستان اصلی هم متصرف شده است و بعدها به واسطه آمدن قوای زیادتری از ایران دیگر از مراجعت بلوچ‌ها جلوگیری شده است میر علم خان امیر قائن در همان وقت سیستان اصلی را تماما متصرف شده است، شریف خان برادر دوست محمد در سال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۷ میلادی) که جانشین دوست محمد خان شد برخلاف میل درویش خان پسر دوست محمد خان بوده، این مقام را حق خود می دانست بنابراین در حکومت دخالت داشت، منتهی در مقام درجه‌ی دوم. از آثار و علائم حکمران آن ایام سیستان نمونه بسیار کمی مانده است. از اولاد کیانیان فقط دو نوه از ملک بهرام باقی است، یکی در جلال آباد و دیگری در بهرام آباد از سربندی‌ها از معروفین آنها فقط تاج محمد است که به تهران برده شده است از شاهرخی‌ها محمد علی خان است که او هم در تهران مقیم است. خلاصه به ملاحظه اینکه نمی توانم عملیات اخیر دولت ایران را در سیستان به عنوان این که



از ایام قدیم آن مملکت متعلق به دولت ایران بوده است تصدیق کنم . من ناچارم در اینجا اظهار عقیده کرده بگویم راجع به متصرفات ایران در سیستان اصلی که فعلا دولت ایران در دست دارد. حقا متعلق به آن دولت است اگر چه به موجب شرحی که قبلا گذشت رفتار اولیاء آن در وضع و احساسات سکنه در بعضی اوقات در من سوءظن ایجاد نموده است. اما راجع به سیستان فرعی، کمال خان و امام خان روسای بلوچ که در کنار رود هیرمند سکنی دارند به تبعیت و اطاعت افغانستان اعتراف دارند، در این صورت به عقیده من این قسمت رانمی توان گفت مانند قضیه سیستان اصلی است و کاملا در تصرف دولت ایران می باشد و هم چنین هیچ دلالی را هم در اسناد و توضیحات دولت ایران راجع به این اراضی پیدا نمی کنم که دال بر این موضوع باشد، جز آنکه خواهش خود من برای پیدا کردن اسب دزدیده شده من این خواهش را در کنار همین رود هیرمند از یک نفر یاور قشون ایران نمودم و همین را دلیل ادعای خود قرار داده اند، چون بر خلاف معمول است که یک حکم در اطراف یک موضوع ما به الاختلاف که هنوز دعوای آن در جریان است اظهار عقیده کند و یا اینکه شاهدهی برای طرفین تهیه کند، در این صورت ناچارم توضیح بدهم که مراجعه من فقط به رئیس اسکورت ها بود که برای حفاظت ما همراه بوده و هیچ مربوط به قضیه تصرف ارضی نیست و هرگاه یاور مزبور بعد از اینکه این جا خاک خارجی است از خود رفع مسئولیت می نمود ممکن بود من ایرادی نکنم، با این حال اسب پیدا نشد و جبران غفلت سربازان ایران هم به عمل نیامد، اما راجع به قشون ساخلوی در نقطه قلعه فتح، متاسفم بگویم که من خیال می کنم آوردن آنها به آنجا روی این بود که یک تغییراتی در شرایط حکمیت روی بدهد بنابراین بودن آنها در آن محل هیچ ارزشی نمی تواند داشته باشد، مذاکره در باب آن نیز مناسب برای مراسله حاضر



نمی باشد. چخان سور در تصرف ایران نیست بلکه در دست ابراهیم خان است که طرفدار افغانستان می باشد. امضاء ف. ژ. گلداسمید مائور جنرال در ماموریت مخصوص.

حکیمت درباره سیستان - خلاصه کلیات و رأی حکم

« تهران ۱۹ اوت ۱۸۷۲ مقدمه: این رای حکمیتی که از من تقاضا شده است اظهار بدارم اینک آن را روی کاغذ می آورم این نتیجه مطالعه دقیق چندین جلد از کتاب معروف راجع به تاریخ سیستان است، همچنین نتیجه توقف ۴۱ روزه در نقاط و نواحی سیستان که موضوع اختلاف است. پس از تحقیقات شفاهی و کتبی در محل، آنها را به دست آورده ام البته موضوع مهمتری که من باید در باب آن بحث کنم همانا دلایلی است که از وزارت امور خارجه ایران یا توسط میرزا ملکم خان، همچنین توسط کمیسر افغانستان داده شده است، این دلایل به دقت مطالعه شده است، بعلاوه اسناد دیگری که برای تقویت آنها می توان شاهد قرار داد نیز مطالعه شده است؛ اینک شروع می کنم نظریات خود را در کلیه ی موضوع سیستان خلاصه کرده و برطبق دستوری که به این جانب داده شده است انجام دهم.



اول - ایالت سیستان بدون تردید در زمانهای قدیم قسمتی از مملکت پهناور ایران بوده و پیداست که تا دوره ی سلاطین صفویه در همین حال باقی مانده است، ولی در زمان احمد خان ابدالی سیستان قسمتی از مملکت درانی را تشکیل داده

زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

است و اینکه ایالت مزبور بدست دولت ایران افتاده است در این زمان های اخیر بوده، آن هم فقط قسمتی و در تحت تاثیر کیفیاتی بخصوص که باعث تحقیقات فعلی شده است.

دوم- روابط قدیمی و تاریخی بعلاوه روابط مذهبی و زبان و شاید اخلاق و عادات سکنه سیستان اصلی نیز الحاق آن قسمت را بمملکت ایران تایید می نماید و بهیچوجه آن را غیر طبیعی نشان نمی دهد ولی ایران هیچ ادعای منطقی برای تصرف آن از روی حقانیت صرف در دست ندارد و خواه این ایالت را از افغانستان گرفته باشند و خواه آن را از آزادی و استقلال محروم نموده باشند. دوره ای که بدان استدلال می شود سیستان به ایران بستگی داشته، یک دوره ی بسیار قدیمی است و انفصال آن برای مدت یکصد سال از ایران مانع بزرگی جهت اثبات حقانیت ایران بشمار می رود.

سوم- مالکیت افغانها در نیم قرن ثانی فقط اسمی بوده نه حقیقی و غالباً متزلزل بوده است نه ثابت. این تملک ممکن است بواسطه حمله و هجوم باشد و یا اینکه فقط برای چندی آنهم بطور موقت متصرف بودند، معهداً برای اثبات این قضیه حقایق چند در دست دارند که مسائلی نظیر این موضوع بسیار اساسی بشمار میرود، اصول کلی و تئوری ها همیشه عوامل مهمی هستند ولی هرگز حقایق مسلمی را بوجود نمی آورند زیرا حقایق آنهایی هستند که جنبه علمی آنها بیشتر باشد و تنها حقایق است که اصول کلی و تئوریه را بوجود می آورد، نه روابط قدیمی و نه عواطف ملی هیچیک نمی توانند اثر و نفوذ اوضاع و احوال و کیفیت را خنثی نماید، و اوضاع و احوال و کیفیت نشان میدهد که دولت ایران از زمان نادرشاه به اینطرف تا این دوره های خیلی نزدیک در امور داخلی سیستان هیچ نوع



دخالتی نداشته است.

چهارم- از نظر جغرافیائی پرواضح است که سیستان جزء افغانستان است و چسبیدن قائن به این ایالت مانع آن گردیده که یک خط سرحدی طبیعی منظمی جهت آن رسم شود.

غالباً تصور شده است که سیستان قسمتی از هرات و لاش و جوین محسوب می شود، ولی از نظر اینکه سیستان برای مشروب ساختن اراضی خود به رود هیرمند نیازمند است بعضی آن را جلگه رود هیرمند می دانند. تپه های نه بندان بطور روشن و واضح سیستان را از ایران مجزا می سازد و من یقین دارم که اگر یک نقشه ی جامع ضمیمه ی فصل ششم عهدنامه ی پاریس شده بود وضع سیستان به همین ترتیب که ذکر شد قبول می گردید.

پنجم- بعقیده من در عین حال که افغانستان در ادعاهای خود نسبت به این ایالت بمراتب دارای رجحان است به این معنی که پس از نادرشاه و یاسلاطین صفوی بر آن دست یافته است؛ لیکن نمی توان انکار نمود که سال بسال دست تصرف آن از سیستان بمرور سست شده است و این ترتیب بوضع روشنی پس از مرگ یارمحمد خان وزیر آشکار است و ادعای مهمی خواهد بود اگر بگوئیم که در نیم قرن دوم رابطه افغانستان با آن ایالت یک دوره مالکیت مداوم و بلاانقطاع بوده است.

اینکه ایالت سیستان حال بدست امیرقائن افتاده است این عمل را فقط می توان به عدم قدرت در حفظ استقلال و عمل شخص حکمران آن ایالت نسبت داد؛ لاقلاً برای مدت قلیلی هم که شده سیستان از دست افغانستان خارج بود، آن



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

ترتیبی که سیستان بوسیله قشون ایران اشغال گردید، با مقصود و نظر لردجان روسل مغایرت داشت که گفته بود طرفین متوسل به اسلحه خود بشوند؛ در آن میان هیچ جنگی واقع نشده است؛ و همچنین نمی توان قبول نمود که تنها بوسیله عملیات نظامی یا عملیات دیگر می توان جایی را تحت اطاعت درآورد. از طرف دیگر من هیچ سابقه ای نمی بینم که افغان ها در مقابل معاملاتنی که دولت ایران با علی خان و تاج محمد و سایر روسای افغان بعمل آورده است مبادرت به عملیاتی علیه ایران کرده باشند.

ششم - نظر به اینکه سیستان، امروز یک مملکت جداگانه مانند زمان قبل نیست و لازم است که دقت و توجه خاصی بدعاوی طرفین مبذول داشت و آن قسمتهائیکه در تصرف طرفین است بطور واضح و روشنی معین نمود؛ بنابراین من ناچارم بتقسیمات ارضی که بنظر من مناسب می آید و نزدیک بعمل است متوسل شوم، با این ترتیب قسمت پرمایه آن مملکت را که سه طرف آن را هامون و طرف چهارم را رود هیرمند احاطه نموده و به آن شکل یک شبه جزیره را می دهد سیستان اصلی نامیده، ناحیه چخانسور و زمین های هیرمند بالای ساحل و صحرای سیستان را بنام سیستان فرعی بنامم؛ قطعه اولی را می توان بطور قطع متصرفی ایران تصور نمود چونکه نسبتا دارای جمعیت زیاد و سکنه مختلط است. قطعه ثانی که جمعیت، که غالب سکنه آن هم بلوچ است و بعضی از آنها مطیع دولت ایران و برخی در تحت اطاعت افغانستان می باشند. اعتراف کمال خان و امام خان بعقیده من اثبات حقانیت ایران را بطوریکه در مورد سیستان اصلی است به این قسمتها نمی رساند. چخانسور در کنار یمین رود هیرمند تحت اوامر افغانستان است ولی قلعه نادعلی کنار همان ساحل اخیرا بتصرف دولت ایران در آمده است.



رای حکمیت:

اینکه باسنجش اهمیت و قیمت دعاوی طرفین که از هر قبیله و از هر جا مدارک آنها جمع آوری شده است و با توجه مخصوص بیک سرحد معلوم و روشنی که بطور صحیح تعیین شده باشند، من رای خود را تقدیم می‌دارم، به این ترتیب آن قسمتی را که من سیستان اصلی می‌نامم، بعدها با یک خط سرحدی معینی جزو مملکت ایران قرار بگیرد که در تحت حمایت دولت ایران به استقلال خود نایل آید یا بواسطه حکامی که بعدها معین خواهند نمود بخوبی اداره شود. با این رای احساسات صمیمی و امیدواری‌های قلبی من همراه خواهد بود که حکمرانی ایران بحال سکنه آن سرزمین که ظاهر احوال آنها از قدیمترین ایام به این طرف همیشه ترس و وحشت و رنج را نشان می‌دهد، مفید و سودمند واقع گردد.

اما من کاملاً معتقدم که با تمام قواعد عدالت و انصاف هرگاه دولت ایران مجاز باشد یک مملکتی را که بوسیله پیش آمده‌های آنچنانی که شرحش گذشت و بدست افتاده است در تصرف خود داشته باشد، می‌بایست قسمت‌های متصرفی آن بحدودی محدود شود که عملاً در سیستان اصلی مالک می‌باشد و این باید تا حدیکه ممکن است موافق با احتیاجات سیاسی و جغرافیائی باشد، و دولت ایران نباید دیگر در کنار دست راست رود هیرمند متصرفات داشته باشد.

هرگاه در یک مسئله حقوق تاریخی و تصرف و تملک امروزی و اشغال نظامی شش و هفت ساله عملیات سابق یک رئیس محلی بنا باشد بحقوق و روابطی که کم و بیش در تمام آن مملکت تقریباً یکصد سال عمومیت داشته برتری پیدا کند و رای حکمیت بهترین قسمت محصور پرجمعیت و حاصلخیز



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

ایالت سیستان را تسلیم و واگذار کند در هر صورت بطور روشن مقتضی و مناسب است که یک نفعی جبران کننده بطرف خسارت دیده از این حیث علاوه شود؛ بنابراین بدون تردید قشون ساخلوی دولت ایران قلعه ی نادعلی را باید ترک کنند و هر دو کنار رودخانه هیرمند تا بالای بند کوهک را تسلیم افغانستان کنند. این قرار هم مناسب و هم عادلانه است، مخصوصاً وقتی که اخلاق سکنه سواحل رودخانه با اخلاق سکنه سیستانی های سکوه و دشتک و سیستان اصلی مقایسه شود؛ در این صورت مجرای اصلی رود هیرمند زیر دست کوهک سرحد شرقی سیستان دولت ایران خواهد بود، و خط سرحدی از کوهک شروع شده تا تپه های غربی دشت سیستان طوریکه تمام زمینهای زراعتی کنارهای رودخانه که از بند به بالا امتد شود حدود سیستان افغانستان بشمار خواهد رفت.

کوه ملک سیاه جزو سلسله تپه هائی که سیستان را از دشت کرمان جدا می سازد نقطه مناسبی بنظر می آید.

شمال سیستان یعنی حدجنوبی؛ نیز از سرحد لاش و جوبین محسوب می شود؛ دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته به آنطرف متوجه شود، یک خطی از نیزار تا کوه سیاه (تپه سیاه) نزدیک بندان است؛ این خط بطور واضح متصرفات ایران را معین می کند، بعلاوه این نیز باید در نظر گرفته شود که به هیچ نوع عملیاتی از هیچ طرف مبادرت نخواهد شد که در آب زراعت زمین های دو طرف رودخانه هیرمند دخل و تصرف کنند. خاتمه:

امضاء ف ژ گلداسمید ماژور جنرال در ماموریت مخصوص.^{۷۶}

ارزیابی روند و نتایج رای حکمیت گلدسمید

از زمان انتصاب گلدسمید به سمت ریاست هیئت داورى انگلستان در تعیین



حدود سیستان میان او و میرزا معصوم خان انصاری اختلاف وجود داشت میرزا معصوم خان در جریان تعیین حدود بلوچستان بارها با گلدسمید درگیر شده بود و او را فردی بی طرف نمی دانست وی در زمان تعیین حدود بلوچستان طی گزارشی به وزارت خارجه نوشت: «مدعی ما کلاتی ها و الله بالله نیستند، مدعی حکم ثالث [انگلیس] است.»^{۷۷} اختلاف نمایندگان ایران و انگلیس مایه ی بروز برخوردهایی میان طرفین نیز شده بود ذوالفقار کرمانی که مهندس نقشه کش هیئت ایرانی بود در کتاب خود با نام جغرافیای نیمروز در این مورد می نویسد: «نماینده ایران با هیئت انگلیس نامناسب رفتار می نمود به نحوی که با مامورین دولت بهیبه ی انگلیس در همه ی منازل و همه جا به طور عرضی حرکت می نمود. با خود ژنرال قولاسمید (گلدسمید) چشم هم چشمی می کرد و اسباب رنجش آنها شده بود.»^{۷۸} در هنگام ورود هیئت به سیستان نیز میرزا معصوم خان ، حشمت الملک حکمران سیستان را تحریک نمود تا پذیرایی شایانی از هیئت نداشته باشد . «زمان ورود که با حشمت الملک ملاقات کرده در باب صاحب منصب های دولت بهیبه ی انگلیس بعضی حرف ها و صحبت های بی معنی گفته و چنان نمود که ژنرال قولاسمید چندان شانی ندارد و شما نسبت به ایشان بی اعتنائی نمایید که در دولت محل ایراد نباشد.»^{۷۹} این اختلافات تا حدی بود که حتی در هنگام ملاقات بین گلدسمید و حشمت الملک بر سر اینکه ابتدا حشمت الملک به دیدن گلدسمید برود و یا اینکه گلد سمید باید به دیدن حشمت الملک بیاید اختلاف روی داد که این بار نیز عامل اصلی مشکل میرزا معصوم خان بود وی «به ژنرال قولاسمید گفته بوده است که حشمت الملک سرتیپ است . من و شما با او هم درجه می باشیم. باید اول به دیدن من و شما بیاید بعد ما به دیدن او برویم این مطلب به جواب و سوال و گله رسید تا شش روز ما بین ضاحب منصبان و حشمت



الملک پیغام و گفتگو بود. چون معلوم شد که فساد از میرزا معصوم خان بوده و حشمت الملک امیر تومان است.^۸ «این اختلاف تا حدی برطرف شد اما مسائل دو کمیسیونر بارها تکرار شد. مبحث دیگری که در روند فعالیت هیئت وجود داشت مخالفت روحانیون، سادات و مردم سیستان بود که از همان ابتدای ورود هیئت انگلیسی هویدا بود با افزایش و به اهتزاز در آمدن پرچم انگلستان در سکووه و چلنگ مردم نارضایتی خود را ابراز داشتند در همین رابطه امیر قاین به کمیسر ایران هشدار داده بود که «روحانیون و سادات بسیار متعصب هستند اگر پرچم انگلیس برافراشته شود ممکن است به یک قتل عام منتهی گردد.»^۹ همچنان که میرزا موسی خان کار گزار در روزنامه‌ی سفر خود توضیح داده بود علما و مردم بارها دست به اعتراض زدند و مخالفت آشکار نمودند «در این بین جناب حاج ملا اسمعیل بر منبر وعظ می نمود، فصلی در حفظ شریعت منجی فرمایش و مردم را دعوت به این راه می کرد. در این ضمن ایرادی به این معنی نمود که بعضی از مردمان اسم خود را مسلمان گذاشته و ترقی و احترام خارجی مذاهب را بر عهده‌ی خود لازم و خیال خود را در این فقره جازم می دانند و حال آنکه طالب دین مبین و قاصد صراط المستقیم را احترام از مجالست این ملحدین، و اجوب نماز را دارد.»^{۱۰} این مخالفت ها تا به آنجا رسید که سردار محمد خان از وابستگان و نزدیکان سردار احمد خان حاکم لاش و جوین که عضو هیئت افغان بود توسط مردم منطقه کشته شد چرا که به طور کلی مفقود الاثر گشت و هیچ خبری از وی به دست نیامد. از دیگر اقداماتی که هیئت انگلیسی از بدو ورود به ایران به آن مبادرت ورزید و در سیستان هم به آن عمل می نمود تطمیع افراد و دادن تعارف و هدیه و انعام و غیره بود این رفتار از حاکمان شهرها، روسای قبایل، سران نظامی تا افراد عادی را شامل می شد «امروز مامور مخصوص انگلیس یک



دستگاه ساعت طلای مجلسی و یک دستگاه ساعت نقره‌ی بغلی به کریم خان و یک دستگاه ساعت نقره‌ی بغلی با پانزده تومان نقد جهت اسداله خان سرکرده‌ی جماز سوار سیستانی و یک ساعت با پنج تومان به مهدی سلطان فهرجی و پانزده تومان وجه نقد به علی سلطان فرستاد.^{۸۳}

همین داستان در سیستان نیز معمول بود «نه نمودن آقمشه (پارچه‌ها) و اجناس و آلات حریبه و سنطور و صورت دخترهای انگلیسی تطمیع و ترغیب بکنند در سکوه (سیستان) درویش کدخدا با پسران خود به نزد گل‌دسمید رفت وی به پسر او یک سنطور کوچک داد ولی از حسن اتفاق او سنطور را پس داد و گفته بود که ما این قبیل چیزها را دوست نداریم اگر تفنگ خوب و اسب ممتاز دارید به کار ما مردم می‌آید.»^{۸۴}

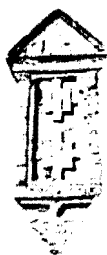
در موردی دیگر داریم که «همچنین بعضی از رعایا که به جهت مستحفظی چادر آنها، بهایی رفتند [کار در قبال دستمزد] به این چیزها حریص و مجلسی فراهم و صورت ملکه انگلیس و صورت‌های دیگر را به چادر نصب و رعایا را به تماشا دعوت می‌نمودند.»^{۸۵}

اگر چه برخی افراد هدایا را نمی‌پذیرفتند و یا در مقابل برنامه‌های هیئت انگلیسی واکنش نشان دادند اما روشن است که هیئت برای جلب نظر افراد بر روی این امور حساب باز کرده و برنامه‌ریزی نموده بودند. در کنار این امور یک واقعیت هم وجود داشت که در اعتراف ذوالفقار کرمانی مهندس نقشه کش ایرانی به میرزا معصوم خان دیده می‌شود ذوالفقار کرمانی به رئیس هیئت ایرانی می‌گوید: «این غلام مقابل چهار نفر مهندس کامل فرنگی با همه‌ی اسباب چگونه می‌تواند نقشه بکشد.»^{۸۶} و این نشان می‌دهد که گل‌دسمید و هیئت انگلیسی با لوازم و تجهیزات کامل به این ماموریت آمده بودند و در کار خود از



زمینه های بروز اختلافات مرزی و شکل گیری حکمیت گلدسمید

تخصص و کارایی لازم برخوردار بودند. با وجود همه ی آنچه گفته شد یک واقعیت وجود داشت و آن هم این بود که گلدسمید باید در اختلافات دو کشور حکمیت می کرد بر همین اساس نیز از طرفین دعوی در خواست نمود که برای اثبات مالکیت خود بر منطقه ی سیستان ادله ای ارایه نمایند. میرزا سعیدخان انصاری وزیر امور خارجه ناصر الدین شاه نیز دلایل دولت ایران را مبنی بر مالکیت دولت ایران بر منطقه ی سیستان به شرح زیر ارایه نمود: «اولا: کاغذ مستر ایس که به اولیای دولت انگلیس نوشته است و موافق در پارلمنت انگلیس اظهار شده است باسمه کرده اند موافق تفضیل علیحدہ. ثانيا: کاغذی که مستر ایس به شاه کامران نوشته است و بر عمل او ایراد آورده است که چرا یار محمد خان وزیر خودت را به تاخت سیستان فرستادی. ثالثا اینکه مردم و مذاهب و ملت و زبان اهل سیستان هیچ مناسبتی با افغان ندارد. افغان معلوم است که چند تیره و چند طایفه می باشند. سیستان از کدام طایفه و کدام فرقه است. رابعا: مملکت ایران را از روز اول که اسم گذاشته اند و تقسیم کرده اند و در آخر هر یک الف و نون قرار داده اند مثل: عربستان، طبرستان، سیستان، اگر سیستان جزو افغانستان می بود الف و نون لازم نداشت. بلکه مثل قندهار و هرات و کابلی اسمی برای خود می داشت. خامسا: روزی که در دولت ایران رسم و قاعده شد که در هر جای از شهرها و بنادر و جزایر و سایر، علم شیرو خورشید بلند نمایند. همان روز علم شیرو خورشید در سیستان بلند شد، چرا اگر خاک ایران نبود دولت انگلیس حرفی نزد؟ سادسا: در جنگ ایران با افغان قشون سیستان ابواب جمعی میر علم خان حاکم قاینات بود و جنگ و نزاع می کرد. سابعا: کاغذ کهندل خان به اولیای دولت ایران که استدعا کرده است چون در قندهار گرانی است و قدغن نمایند از سیستان غله و آذوقه به قندهار بیاورند و بفروشند. ثامنا: در کل



کاغذهایی که ما به انگلیس‌ها نوشته‌ایم، در همه مآثرات را نمی‌خواهیم فقط انضباط امورات خراسان و کرمان و سیستان خاک دولت علیه را طالبیم. اگر حرفی در سیستان می‌شد چرا اظهار نظر نکردند. تاسعا؛ مدتی است سفارت انگلیس وارد شده است و می‌بیند که علی خان سیستانی در تهران است از خانواده‌ی سلطنت زن به او مرحمت شده و هزار قسم مهربانی به او شد. اگر انگلیس حرفی حسابی داشت چرا در این مدت اظهار نکردند. عاشر؛ اگر سیستان جزو افغانستان است چرا شما در کاغذ اول خودتان مشکوک فیه نوشته‌اید به طور صریح نوشته‌اید خاک افغانستان است. و بعد در کاغذ دیگر صریح نوشته‌اید جزو افغانستان است. احدی عشر؛ کتابی از انگلستان در دست است که برجیس مترجم انگلیسی به فارسی ترجمه کرده در آن کتاب هم نوشته شده که سیستان خاک ایران است. اثنی عشر؛ از اول احمد شاه افغان الی یومنا هذا با اینکه افغان آمد تا نیشابور را گرفت یکی را اسم ببرید که کدام افغان در سیستان حکومت کرده است. همیشه حاکم آنجا ایرانی بوده اند چنانکه همین سردار علی خان و برادر و پدرش اباعن جد در آنجا حکومت کرده است و حاکم بوده‌اند و از اهل سربند عراق بوده‌اند و از جانب سلاطین صفویه به آنجا مامور شدند الی حال بوده‌اند و هستند. ثالث عشر؛ اگر قرب آن به هند و سند باعث باشد که دولت ایران دست از خاک خودش بر دارد کرمان به سندو بندر کراچی اقرب از سیستان است پس باید از کرمان هم دست برداریم. بعد از آن قاینات است بلکه خراسان هم بسته به افغانستان است. از بندر عباس تا بندر کراچی هم مسافتی نیست پس از این قرار باید از جمیع ممالک محروسه‌ی این دولت دست برداریم. رابع عشر؛ افغانستان و افغان به جایی و مردمی اطلاق می‌شود که زبانشان زبان افغان باشد و دین شان دین افغان باشد یا افغانی در آنجا حکومت کرده باشد. زبان اهل



زمینه‌های بروز اختلافات مرزی و شکل‌گیری حکمیت گلدسمید

سیستان غیر از اهل افغان است که این‌ها شیعه هستند و آنها اهل سنت و جماعت و یک افغان در سیستان حکومت نکرده است چطور می‌شود که سیستان داخل خاک افغان باشد.^{۸۷} علی‌رغم استدلال‌های قوی ایران، انگلیس‌ها تصمیم خود را به تقسیم سیستان گرفته بودند این تصمیم در نامه‌ی دولت هند انگلیس به پولاک مشاور کمیسونر افغان به وضوح مشاهده می‌شود وی نیز این نامه می‌نویسد: «دولت پس از بررسی اطلاعات به دست آمده باور دارد که موقعیت را این گونه بداند: ایران بخش‌های اصلی سیستان را به اندازه‌ای محکم در اختیار دارد که رای داوری باید به سود ایران باشد ولی شاید بتوان مرزی روی هیرمند از محل بند سیستان (امیر قاین) به سوی شمال و شعبه‌ی اصلی از رود خانه به سوی دریاچه را به دست آورد. آیا می‌توانید این موقعیت را تائید کنید؟ اگر چنین باشد آیا این مرز گرچه کاملاً مطلوب نیست، آیا می‌تواند منافع افغانان را به اندازه‌ی کافی برآورده سازد؟ و آیا امیر افغانستان را می‌توان قانع کرد که این بهترین نتیجه‌ی قابل دستیابی است.»^{۸۸} گلدسمید نیز بر همین مبنا حکمیت نمود و حتی استدلال‌های ایران مبنی بر مالکیت منطقه را در گزارش خود درج نکرد و از آنها بی‌توجه گذشت. اما این حکمیت تبعات سنگینی برای ایران به دنبال داشت. زمین‌های طوایف ایرانی، سنجرانی و ناروئی در بخش افغانی قرار گرفت حال آنکه سرداران این طوایف تابعیت دولت افغانستان را قبول نداشتند علاوه بر آن افغانان بلافاصله پس از اعلام رای حکمیت با تفسیرهای گوناگون تلاش نمودند سرزمین‌های حاصل خیز سیستان را که در داخل ایران قرار داشت از رسیدن آب محروم کنند و علی‌رغم شکایت ایران به انگلستان رهبران انگلیسی هند از نظر افغان‌ها حمایت کردند و لذا تلاش افغان‌ها برای انحراف آب هیرمند پیش از رسیدن به سیستان ایران در دوره‌ی سه ساله‌ی پس از رای گلدسمید شدت یافت



و این امر موجبات نارضایتی ایرانیان رافراهم ساخت که این نارضایتی در گزارش کاپیتان ناپیر که به بررسی پیامدهای رای حکمیت پرداخته به این شرح بازتاب یافته است «به نظر می‌رسد ایرانیان به ویژه آنان که از اطلاعات محلی برخوردارند، رای داوری را وسیله‌ای برای ربودن زمین‌های خود می‌دانند. زمین‌هایی که آنان به دست آورده بودند و ادعاهای کهنی نسبت به آن داشته‌اند این کردار در نتیجه‌ی سستی و بی‌خبری شاه‌وزیرانش صورت گرفته است و نه به سود افغانان بلکه به سود دولت (بریتانیا) است که داوری را به میان آورد. با چنین باوری و با دیدن آشکار این حقیقت که زمین‌های آنان در آن سوی هیرمند از دست رفته است انگیزه‌ای برای نادیده گرفتن رای داوری در اختیار دارند و یا تا آنجا که ممکن باشد اجرای این رای را به تاخیر اندازند. به این ترتیب این امید در میان است که با تاخیر اجرای رای داوری احتمالاً تحولاتی در اوضاع پیش آید که به سود آنان باشد و مواضع آنان را بهتر سازد.» وی در بخش دیگری از گزارش خود آورده است که مردم معتقدند «ما (انگلیس‌ها) با بخشیدن این همه سرزمین به افغانان تنها در پی برآوردن هدف‌های خود بوده‌ایم. آنان از بخش افغانی منطقه به عنوان مال انگلیس و از مردم آن بخش به عنوان رعیت انگلیس نام می‌برند»^{۱۰۶} روشن بود که این شرایط و نارضایتی‌های حاصل از آن آستان اختلافات و تعارضات جدی در آینده خواهد بود و سرچشمه‌ی دعواها و منازعات بی‌پایان اقوام و طوایف دو سوی مرز تعیین شده که نیاز به آب هیرمند برای تداوم زندگی دارند خواهد شد.



تبرستان
www.tabarestan.info

حکمت مک ماهون

تبرستان

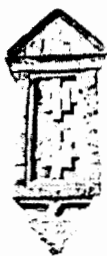
www.tabarestan.info

حکمیت مک ماهون

هنوز چندسالی از حکمیت گلدسمید و تعیین حدود مرزی و تقسیم آب رودخانه‌ی هیرمند در سیستان نگذشته بود که مسالهی حکمیت مک ماهون مطرح شد بررسی این نکته که چه عواملی حکمیت جدید را ضروری و اجتناب‌ناپذیر نمود در واقع مقدمه‌ی لازمی برای بررسی اصل حکمیت و پیامدهای آن است.

۱- همچنانکه در انتهای مبحث حکمیت گلدسمید آمد اصولا ایرانی‌ها و خصوصا ایرانیان سیستان اصولا حکمیت گلدسمید را تحمیل انگلیس می‌دانستند و آن را بخشش انگلیس‌ها به افغان‌ها می‌دانستند و از مفاد آن راضی نبودند بر همین اساس هم بخش‌هایی از سیستان را که به افغان‌ها سپرده شده بود با عنوان "مال انگلیس" و ساکنان افغانی آن را "رعیت انگلیس" می‌نامیدند. آنان به چشم خویش می‌دیدند که زمین‌های آنان در آن سوی هیرمند از دستشان خارج شده و لذا امیدوار بودند که با پیش آمدن تحولاتی نوین اوضاع به نفع آنها تغییر کند و دوباره صاحب زمین‌های خود گردند.

۲- بروز دو سیل عظیم در سال‌های ۱۸۸۴ و ۱۸۹۶ که بر اثر طغیان رود هیرمند اتفاق افتاد موجب تغییر مجرای رود هیرمند و پیدایش مسیر جدیدی به نام رود پریان شد این تغییر مسیر رودخانه به سمت میان‌کنگی و به داخل خاک ایران بود. لذا افغان‌ها مدعی شدند که با تغییر مسیر رودخانه مرز نیز باید تغییر یافته با مسیر رودخانه منطبق شود حال آنکه ایران این ادعا را بی‌اساس می‌دانست و معتقد بود که مرز باید در همان جایگاه سابق و بر بستر قدیمی رودخانه یعنی مجرای نادعلی که توسط حکمیت گلدسمید تعیین شده بود باقی بماند و تغییر جریان رودخانه نمی‌تواند دلیلی برای تغییر مرز تلقی شود. اما تصرف اراضی



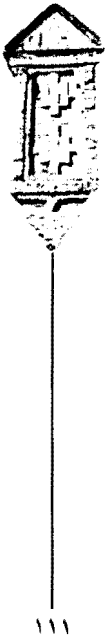
میانکنگی توسط افغان‌ها و اقدام به ساختن سدها و کانال‌های تازه موجب گشت تا ایران در ژوئیه‌ی ۱۹۰۲ نسبت به اقدام افغان‌ها به وزیر مختار انگلیس در تهران شکایت نماید و جلوگیری از تجاوزات افغان‌ها به سرزمین ایران را طبق تعهدات دولت انگلیس خواستار شود. دولت انگلستان از این امر استقبال نمود و ضمن توصیه به ایران برای پرهیز از توسل به زور از امیر افغانستان نیز خواست که موضوع اختلاف و منازعه را برای داوری به دولت بریتانیا محول نماید.

۳- حضور هیئت گلدسمید و عملکرد وی در حکمیت واکنش‌های تندی را در مردم سیستان ایجاد نمود لذا انگلیس‌ها با توجه به تعریفی که از سیستان در استراتژی خود برای حفظ هندوستان و تجارت با سیستان داشتند تلاش می‌نمودند تا زمینه و جای پای در سیستان داشته باشند و خصوصا نظرات منفی مردم را نسبت به دولت انگلیس و کارکنان آن عوض نمایند بر همین اساس انگلیسی‌ها کنسولگری خود را در سیستان در هجدهم آوریل ۱۹۰۰ افتتاح کردند در حالیکه کمی قبل‌تر در فوریه‌ی همین سال دولت روسیه کنسولگری خود را در سیستان افتتاح نموده بود. ۹۰ مازور ترنج که توسط فرمانفرمای هندوستان مامور تاسیس کنسولگری در سیستان شده بود پس از افتتاح و ساخت مختصر بنایی برای آن مامور شهر شد و به جای وی مازور بن به سمت قنصولی انگلیس در سیستان رسید در کنار قونسولگری یک مریض‌خانه و یک مسجد برای مسلمین ساخت که علاوه بر عبادت در آنجا به فقرا هم کمک می‌شد و حتی فقرا اطعام هم می‌شدند «بعد گاهگاهی هم اسباب تفریح فراهم می‌آوردند و مردم آمده تماشا می‌کردند و گرامافون می‌زدند، مردم گوش می‌دادند و از هر طبقه مردم سیستان در این تفریحات حاضر می‌شدند.» «همین اقدامات مازور بن باعث شد که بتواند بیرق انگلستان را با ارتفاع ۱۵ ذرع در سر در عمارت قونسولگری بدون زحمت



نصب کند. اگر اقدامات انگلیس ها در این دوره ی کوتاه را در کنار توجه آنها به مسایل اقتصادی و تجاری سیستان بگذاریم علت تلاش انگلیس ها در جلب قلوب مردم سیستان را درمی یابیم. سروالتین چیرول در سال ۱۹۰۳ می نویسد: «در هیچ جای ایران روس ها به قدری که در سیستان اعمال نفوذ می کنند، در نقاط دیگر اعمال نفوذ نمی کنند. دروازه های سیستان روی تجارت انگلستان بسته شد، گمرکات ایران با گماشتن بلجیکی ها در راس آنها برای این است که با تشکیلات علمی قوای مامورین گمرکی ایران را برای اشکال تراشی وادان کنند. در نقطه ای مانند مشهد جایی فقط یک نفر مامور بلجیکی گماشته اند که تجارت روس و ایران را در خراسان اداره کند، در صورتی که برای سیستان جایی، سه نفر بلجیکی فرستاده اند که تجارت ایران را با هندوستان اداره کنند. این مامورین مشغولیات زیاد برای خودشان تهیه دیده اند، آن عبارت از این است که راه های پیدا کنند تا تجارت ما فلج شود تمام این موانع ایجاد شده در تهران توسط وزیر مختار انگلیس سر آرتور هاردینگ به اطلاع میونوز رئیس گمرکات رسیده است. مامور بلجیکی و زبردستان ایرانی آنها تحت تعلیمات میو میلر قونسول روس در سیستان مانع دیگری برای ممانعت و مخالفت با تجارت هندوستان ایجاد نموده اند. اینک دو سد در جلو تجارت ما ایجاد شده است یکی گمرک و دیگری قرنطینه. اظهاری که برای ایجاد قرنطینه می کنند این است که به وسیله مال التجاره مکروب طاعون از هندوستان به خراسان سرایت می کند و از آنجا به قلمرو آسیای مرکزی روس سرایت خواهد کرد... این ظاهر امر است ولی باطن آن ممانعت از تجارت هندوستان با سیستان و نواحی شمالی افغانستان است.»^۴

۴- همان گونه که چیرول گفته است «روس ها چه قدر هوش و استعداد به کار برده با جدیت دستور میو ویت (صدراعظم روسیه) را به کار بسته اند از اینکه زیر



نقاب نفوذ سیاسی از راه تجارت بر ایران غلبه کنند. ارزش عمده‌ی سیستان برای دولت امپراتوری روس و دلیلی که با این جدیت برای به دست آوردن آن به کار می‌برد، این است که سیستان پایگاه خوبی است برای پیشرفت به طرف دریای هندوستان ... ایالت سیستان در وسط کوتاهترین خطی واقع شده است که می‌توان راه آهن ماوراء بحر خزر را با دریای هندوستان وصل کرد... ساختن یک چنین راه آهنی با تمام نتایج سیاسی و نظامی که مآلاً در بر خواهد داشت فوری انقلابی در اوضاع و احوال ایجاد خواهد کرد که تمام دستگاه دفاعی هندوستان ما روی آنها ساخته شده است»^۳ روس‌ها نیز به این توجه و اهمیت اذعان دارند نشریه‌ی روسی نویاوورمیا در ژانویه‌ی ۱۹۰۲ در مقاله‌ای نوشت: «سیستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعت مناسب خود در برابر هرات، به حق نام کلید هند را می‌گیرد. در صورتی که این کلید در دست ما باشد، پیشروی به سوی هند بسیار آسان تر می‌شود و در صورتی که در اختیار انگلیسیان باشد هر نوع عملیات ما با دشواری بسیار زیادی رو به رو خواهد بود. لرد کرزون در مورد اهمیت زیاد سیستان آگاه است و از این رو می‌خواهد آن منطقه را هر چه زودتر به زیر نفوذ بریتانیا در آورد. برای مثال راه آهن کویته به نوشکی از مسیر سیستان هم اکنون در دست ساخت است ولی نایب السلطنه از میزان کم پیشرفت در جهت هدف مورد نظر ناراضی است و آرزو مند است عملیات را سرعت بخشد.»^۴

در چنین زمینه‌ای بود که مساله‌ی حکمیت مطرح گشت و انگلیس‌ها تلاش کردند آن را به پیش ببرند چرا که در آن شرایط نه ایران و نه افغانستان هیچکدام به حکمیت جدید مایل نبودند امیر حبیب‌اله خان از انگلستان دلگیر بود و دولت ایران نیز گرفتاری‌های داخلی بسیار داشت. اما انگلیس‌ها تصمیم خود را گرفته بودند و با رضایت یا بدون رضایت دو کشور ایران و افغانستان مک ماهون را



ماموریت حکمیت در مرزهای سیستان دادند. انگلیس ها از یک سو کناره گیری هیئت مک ماهون را پیروزی دیپلماتیک روس ها می دانستند^{۱۵} و از سوی دیگر به قول سروالتین چیرول «اعزام میسیون مک ماهون به ایالت سیستان، درست به موقع، مناسب و لازم بود که منافع ما را در یک سرزمینی که در آنجا روس ها تصمیم داشتند آن منافع را از بین ببرند حفظ کرده، نگاهداری کنند»^{۱۶}

خبر راه اندازی هیئتی عظیم و ابراز نارضایتی های مردم سیستان دربار ایران را هم به واکنش و داشت مظفرالدین شاه از صدراعظم خواست تا مساله را با انگلیس ها مطرح کند وی گفت: «من نمی فهمم اگر داوری مربوط به مساله ای میرجاوه است این قدر هیاهو لازم ندارد و لزومی به قشون و توپ ندارد، اگر برای آب هیرمند است آب آمده و مساله تمام شده است. شما باید ببینید مساله چیست و توضیح بخواهید تا ما بدانیم که چه باید بکنیم»^{۱۷} بر همین اساس مشیرالدوله صدراعظم ایران در نامه ای به هاردینگ سفیر انگلستان در ایران می نویسد: «مسافرت مقامات انگلیس به سیستان لزومی ندارد زیرا آب رودخانه هیرمند رو به افزایش و نارضایتی عمومی برطرف شده است.»^{۱۸} وی خواهان لغو ماموریت مک ماهون می شود و هاردینگ نیز در جواب وی می نویسد «جدا از آنچه نوشته اید که مسافرت مقامات انگلیسی به مرز سیستان به دلیل افزایش آب هیرمند ضرورت ندارد ملاحظات دیگری هم وجود دارد. در میان آن نظرات طرف دیگر یعنی دولت افغانستان است.»^{۱۹} خود انگلیس ها نیز می دانستند که اختلافات مرزی ایران و افغانستان بر سر مساله ای آب دیگر موضوعیت ندارد کنسول انگلیس در یک گزارش محرمانه در اول دسامبر ۱۹۰۲ چنین نوشته است: «هیرمند به گونه قابل ملاحظه ای بالا آمده است. نیمی از بند سیستان در کوهک از میان رفته و بند افغان در شاه گل که یکی از علل اصلی مشکل مربوط به آب



می‌باشد ویران شده است. یک بند نیز در مجرای پوزه جنگ جاه که توسط سیستانی‌ها ساخته شده بود ویران شد.» اما اهداف انگلستان اعزام هیئت را ضروری می‌دانست.

سر آرتور هنری مک ماهون و هیئت حکمیت

سرگرد سر آرتور هنری مک ماهون که برای ایام ماموریت در سیستان به درجه‌ی سرهنگی ارتقاء یافته بود در ۲۸ ماه نوامبر سال ۱۸۶۲ متولد شد تحصیلاتش در مدرسه نظامی شاهنشاهی در سند هورست بود وی در سال ۱۸۸۳ به هنگ هشتم گارد سلطنتی پیوست و در سال ۱۸۸۵ به ارتش هندوستان وارد شد و به قوای سرحدی سیک‌ها در پنجاب ملحق گردید در سال ۱۸۸۷ به خود پنجاب منتقل شد و در سال ۱۸۹۰ در اداره سیاسی هندوستان داخل شد در سال ۱۸۹۳ وی به عنوان صاحب منصب سیاسی در ماموریت کابل با دوران همراه بود که به دریافت نشان امپراتوری هندوستان نائل آمد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶ نیز به عنوان مامور دولت بریتانیا حدود بین بلوچستان و افغانستان را تعیین نمود و نشان ستاره‌ی هندوستان را گرفت در سال ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ امور مالی و قضایی بلوچستان به وی واگذار شد و از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ هم از طرف بریتانیا مسوولیت حکمیت سرحدی بین ایران و افغانستان در منطقه‌ی سیستان به وی محول شد. مک ماهون با هیئتی مرکب از ۱۵۰۰ نفر سواره و پیاده‌ی مسلح با ۱۲ کارشناس انگلیسی که هر یک در کاری متخصص بودند روانه‌ی سیستان گردید. کار گزار ایران در سیستان گزارش ترکیب هیئت مک ماهون را به تهران ارسال کرد و مشیرالدوله وزیر خارجه‌ی ایران نیز در دسامبر ۱۹۰۲ در یادداشتی به هاردینگ وزیر مختار بریتانیا اعتراض کرد که ماموریت مک ماهون



نیاز به این همه تدارک نظامی ندارد وی نیز در پاسخ گفت: اسکورت سرگرد مک ماهون شامل تنها یک یکان سرباز پیاده نظام و نیرویی از سواران است که باید وی را در حرکت از بخش خطرناک و ناشناخته افغانستان عبور دهد و تعداد آنان هم برای چنین ماموریت دیپلماتیک مهمی لازم است و این تعداد نیرو به زحمت می‌تواند زیاده از حد تلقی شود. به دشواری قابل درک است که یک اسکورت کوچک ۱۵۰ نفری که نظیر آن در گذشته نیز بارها اعزام شده بود عامل برانگیختن ناآرامی میان ماموران ایرانی در سیستان باشد ولی اگر واقعا مساله این است و اسکورت یاد شده مقامات ایران در سیستان را آشفته ساخته است می‌توان ترتیبی داد که بخشی از آن در داخل سرزمین افغانستان یا بریتانیا باقی بمانند و یا اگر در هر مکان لازم که برای اردو زدن و یا تامین تدارکات از مرز ایران بگذرند تنها در فاصله‌ی بسیار کوتاهی از مرز باشد و وارد عمق سرزمین ایران نشوند.»

مک ماهون و هیئت همراه در اوایل ژانویه‌ی ۱۹۰۳ از کویته حرکت کرده و در اواسط ماه فوریه همان سال وارد سیستان گردیدند. این هیئت مدت دو سال و سه ماه در سیستان ماند و ۱۵ ماه می‌سال ۱۹۰۵ از سیستان حرکت و به هندوستان مراجعت نمود.



در طی دوران حضور هیئت حکیمت در سیستان مذاکرات زیادی میان عبدالحمید خان غفاری یمین نظام کمیسیونر ایران و موسی خان کمیسیونر افغان و جانشین وی محمد آخوندزاده با مک ماهون انجام شد و سرانجام مک ماهون گزارش حکیمت خود را تنظیم و تحویل نمود. وی در نامه‌ی خود خطاب به عبدالحمید خان غفاری یمین نظام نوشت.

«از طرف سفیر مخصوص اعلیحضرت اقدس پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان و حکم حدود فیما بین ایران و افغانستان و مسائل آب در سیستان به

مامور محترم دولت علیه ایران مورخه دهم آپریل ۱۹۰۵ میلادی مطابق چهارم صفر ۱۳۲۳ هجری.

بعداللقاب . اینک با کمال احترام و نهایت توقیر قرار داد خود را در باب مسائل آب در سیستان برای تقدیم به حضور انور ارفع اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران خدمت شریف عالی ضمناً ارسال می نمایم. بان
قرار داد مذکور در روی کاغذ ترمه کشیده شده صحیحی دوستدار را دارد چون این مساله به هر دو طرف خیلی اهمیت دارد و آرای طرفین در این باب با اختلافات تمام می باشد لهذا احتمال ندارد که هیچ قرارداد هر طوری که باشد از هر دو طرف کلیتاً پسندیده خواهد بود دوستدار سعی کردم که احتیاجات ایران محفوظ باشد و نیز در آتیه وصول مقدار لازم آب برای ایران یقین شود مطالب مندرجه قرارداد صریح می باشد و تصور نمی کنم که دیگر از این طرف توضیح آن لازم است دوستدار امید صادقاته دارم که این قرارداد رفع خطر منازعات و مغایرات در باب آب فیما بین رعایای ایران و افغانستان در سیستان خواهد نمود و امیدوارم که به حکومت جلیله آن جناب قبول خواهد آمد موقع را غنیمت دانسته احترامات فائقه خود را نسبت به آن جناب تجدید می نماید.

قرار حکمیت کلنل ماکماهون - بتاريخ دهم ماه آپریل ۱۹۰۵ مطابق چهارم

صفر ۱۳۲۳

مقدمه:

فقره ۹- فرض جنرال سرفردریک گلداسمید به حیثیت حکم فیما بین ایران و افغانستان این بود که مساله حقوق ایران و افغانستان را در آب سیستان قطع و فصل نماید معزی الیه قرارداد حکمیت خود را در باب هر دو فقره در سنه ۱۸۷۲ میلادی اظهار نموده قرارداد مذکور به امضای جناب مستطاب اجل وزیر امور



خارجہ اعلیٰ حضرت قوی شوکت پادشاہ انگلستان و قیصر ہندوستان رسیدہ از طرف دولتین ایران و افغانستان در سنہ ۱۸۷۳ میلادی پذیرفته شد.

فقہہ ۲- در وقت قرارداد مذکور رودخانہ ہیرمند در سیستان یک شعبہ بزرگ و مقسم یعنی رودخانہ سیستان را داشت کہ محل انفصال آن از برای اینکہ آب مکفی را گردانیدہ داخل این رود نماید بند گزی مجدد بود کہ مزروف بہ بند کوهک یا بند سیستان بود رودخانہ ہیرمند از آنجا جلوتر بہ یک مجرا رفتہ از نادعلی می گذشت و بہ امتداد مجرای کہ حالا بہ سیخ سر معروف است بہ نپزار و ہامون داخل می شد در سنہ ۱۸۹۶ میلادی سیلاب بزرگی باعث این شد کہ رودخانہ مجرای بزرگ تازہ را برای خودش برید کہ از مجرای قدیم نزدیک شاہ گل جدا گردید و این مجرای تازہ اکنون بہ رود پریان معروف است.

فقہہ ۳- تغییراتی کہ در مجرای انہار و در مجرای رودخانہ بزرگ اتفاق افتاد از سنہ ۱۸۷۲ میلادی تنازعات مختلفہ در باب آب فیما بین ایران و افغانستان بہ ظہور رسیدہ از تحقیقاتی کہ کردم چنین معلوم می شود کہ تا چندی قبل مامورین مقتدر طرفین یعنی حکام سیستان و چخان سور ہمیشہ این منازعات را ما بین خودشان دوستانہ قطع و فصل می نمودند این مامورین کہ احتیاجات آب یکدیگر را بہ خوبی می دانستند ہموارہ اوقات ابراز کمال قابلیت و معرفت را در قطع و فصل تنازعات حسب دلخواہ و رضائیت خاطر طرفین نمودہ اند.

فقہہ ۴- حیف است کہ در این چند سال گذشتہ یا بہ جهت تغییرات مجرای بزرگ یا بہ علت اینکہ در روابط مردم طرفین تفرقہ انداختہ شد ہر چہ سبب باشد معلوم گردید کہ قطع و فصل دوستانہ محذورات متعلقہ بہ آب حالا صورت پذیر نیست مابین سنوات ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ میلادی رشتہ مسائل آب پیدا شد کہ جزوی و بذات خود خالی از اہمیت بود اما بہ علت تفرقہ روابط باعث کج فہمی طرفین و



مزید سوء ظن و مغایرت گردید و در آخر به واسطه کمی فوق العاده‌ی آب هیرمند در سنه ۱۹۰۲ میلادی و مشاجرات دیگر که از آن مبنی شد کار به وضع نازک رسید منجر به رجوع حکمیت حالیه دولت فخریه انگلیس گردید.

فقره ۵- شرطی که در تحت آن دولتین ایران و افغانستان حکمیت را قبول نموده‌اند این است که قرارداد این حکمیت بر وفق مقصود قرارداد جنرال سرفردریک گلداسمید نموده باشد.

فقره ۶- لهذا در تشکیل قرارداد خود مقید به شرط مذکور می باشد.

فقره ۷- قرارداد جنرال سرفردریک گلداسمید در باب مساله آب از این قرار بود این جمله را باید صریحا دانست و فهمید که هیچ کدام از طرفین نباید اقدامی بحدوث بنائی نماید به منظور اینکه در آبی که برای زراعت هر دو طرف رود هیرمند لازم است مداخله کرده باشند علاوه بر آن جناب مستطاب اجل وزیر امور خارجه اعلیحضرت قوی شوکت پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان به حیثیت امضاء کننده حتمی آن قرارداد بعد از مشورت با جنرال سرفردریک گلداسمید در سنه (۱۸۷۲) میلادی مقرر فرمودند که فقره مندرجه نباید به انهار دایره موجوده یا انهار قدیمه و بایره متروکه که تعمیر واجب و احداث آنها همیشه مطلوب باشد راجع مفهوم شود و نیز مانع حفر انهار تازه نمی باشد مشروط بر اینکه آب لازمه هر دو کنار کم نشود.

فقره ۸- قرارداد فوق به طوری واضح است که هیچ لزوم ندارد توضیح آن بشود مگر در یک نکته مخصوصی یعنی چونکه حکم آن قرارداد این است که ایران حق دارد به مقدار از آبی که برای مشروب نمودن زراعت لازم باشد محض رفع اشتباه در آتیه فقط این مساله را باید توضیح بشود که از برای احتیاجات ایران چه مقدار آب لازم و مکفی تصور شود.



فقره ۹- از قرار پیمایشات و معاینات دقیقه و تحقیقات عمیقه این کمیسیون در سیستان مطالب ذیل واضحا محقق و معین گردید.

الف - سیستان نسبت به قلت آب از کثرت آب بیشتر صدمه می خورد نسبت به صدمه که از احتیاج آب برای مشروب نمودن زراعت می رسد صدمه می که به واسطه ی خرابی زمین و حاصل سال به سال از سیلاب می رسد خیلی زینتر است.

ب - در سیستان مساله کفایت آب فقط در کمتر سال های استثنایی و غیرمعتاد برخاسته است که در آن سال ها خاک افغان با خاک ایران بالمسویه صدمه خورده است علاوه بر این مسائل کفایت آب فقط آنوقت اهمیت دارد که راجع به زراعت بهار باشد در وقتی که آب رودخانه از همه اوقات کمتر است یعنی مابین میزان پائیز و نوروز و با وجود این محقق و معین گردیده است که در عرض سی و پنج سال گذشته فقط در سه سال در آن موسم آب در سیستان کم شده است به قدری که اهمیت داشته باشد علی هذا لازم است که اولاً با احتیاجات آب در موسم زراعت بهار تعمق بشود زیرا که قراردادی که مبنی بر احتیاجات آن فصل باشد به بقیه سال هم مناسبت خواهد داشت.

ج - بعد از تنقیح مقدار عادی رودخانه هیرمند با دقت تمام در عرض مدت فیما بین میزان پائیز و نوروز واضحا محقق شده است که یک ثلث آبی که حالا به سیستان در بند کمال خان می رسد از برای مشروب نمودن تمام زراعت موجوده در خاک ایران به طور مناسب خیلی مکفی خواهد بود بلکه این قدر گنجایش خواهد داشت که در آتیه زراعت موجوده را بسیار توسیع شود و بقیه آب از برای جمیع احتیاجات خاک افغانستان نیز کفایت کلی خواهد کرد.

فقره ۱۰- علی هذا قرارداد حکمیت خودم از قرار ذیل ابراز می نمایم.



قرارداد

فصل اول - هیچکدام از طرفین نباید اقدامی به احداث بنائی یا نهری نماید که از آن مداخله به مقدار آبی که برای مشروب نمودن زراعت هر دو کنار رود لازم می باشد محسوب شود اما هر دو طرف حق دارند در خاک خودشان انهار موجوده را دایر داشته باشند و انهار قدیمه و بایره و مترو که را دایر و جاری نمایند و نیز از رود هیرمند انهار جدیده را احداث بکنند مشروط بر اینکه مقدار آبی که از برای مشروب نمودن زراعت هر دو طرف لازم باشد کم نشود.

فصل دوم - مقدار آبی که لازم است از برای مشروب نمودن زمین های ایران که از بند کوهک یا پایین تر از آن آب می گیرد یک ثلث جمیع آب رودخانه هیرمند که داخل سیستان می شود سیستانی که قرارداد جنرال سرفردریک گلداسمید راجع به آن است مشتمل بر تمام زمین هایی است که به هر دو طرف هیرمند از بند کمال خان و پایین تر واقع است.

فصل سوم - علی هذا ایران مستحق می باشد به یک ثلث جمیع آب تمام رودخانه هیرمند که محسوب شود در نقطه‌ی که آنجا ابتدا بشود به بردن آب از رودخانه هیرمند برای زراعت زمین های این کناره یا آن کناره که در بند کمال خان یا پایین تر از آن واقع است.

فصل چهارم - در احداث بنایی یا انهار از جانب افغانستان برای گردانیدن آب به زمین های سیستان چنانچه در فوق مشروح شد باید ملاحظه این امر بشود که اقلاً یک ثلث جمیع آب تمام رودخانه هیرمند برای استعمال ایران به بند کوهک برسد.

فصل پنجم - محض اطمینان و خاطر جمعی هر دو طرف که به این قرارداد درست عمل می شود و نیز برای رفع احتیاج به مرجوعات جدیده به دولت فخمیه انگلیس و اشراف ماموریات مخصوصه صاحب منصب انگلیس که مهندس یا



تجربه انهار باشد بالاستقرار شامل اجزای قونسول خانه دولت فخمیه انگلیس در سیستان خواهد بود صاحب منصب مذکور مقتدر خواهد بود که هر وقت از طرفین یکی اظهار خواهش نماید که در قضیه مشتبّه یا متنازعه فیها که در باب مسائل آب اتفاق بیافتد رای خود را اظهار نماید و هر وقت لازم باشد اقدام نموده حقیقت واقعه را برساند به استحضار دولتی که مسأله تعلق به آن داشته باشد و نیز خواهد توانست توجه این طرف یا آن طرف را معطوف نماید به ظهور علامات مهم خطری که نسبت به مقدار ایشان محتمل باشد به واسطه اسباب طبیعی یا احداث بنائی یا نهری خودشان محض اینکه صاحب منصب مذکور بتواند به طور مناسب از عهده فرایض ماموریت خود برآید طرفین معزی الیه را خواهند گذاشت که بلامانع و با کمال آزادی به رودخانه هیرمند و شعبات آن رود و سرنهرهایی که از آنها جدا می شود راه داشته باشد.

فصل ششم - بقاء و حفظ بند کوهک از برای صلاح خاک ایران در سیستان
اهمیت کلی دارد بعید از امکان نیست که از گود شدن مجرای رودخانه در محل بند موجوده پایین تر از آن لازم بیافتد که بند از آنجا منتقل شده از محل حالی یک کمی بالاتر بسته شود در صورتی که این لازم باشد افغانستان باید ایران را بگذارد که محل این بند را تغییر بدهد و به ایران این حق را منظور بدارد که نهری را که به فاصله کمی از چنین بند تازه الی رود سیستان لازم باشد در خاک افغانستان حفر نمایند بالسویه اگر لزوم بهم برساند که افغانستان بند موجوده شاه گل را که به عرض رود پریان بسته است حرکت داده قدری پایین تر برود مذکور ببندد ایران باید چنانچه قبیل از این واقع شده است افغانستان را از آن بند تا مجرای نادعلی حق راه نهری را در خاک ایران بدهد.

فصل هفتم - این نکته در نظر خواهد بود که حقوقی که در باب رودخانه



هیرمند وضع جغرافی افغانستان طبعاً به حیثیت ملکیت هیرمند بالائی به او می دهد بنا بر قرارداد جنرال سرفردریک گلداسمید در مساعدت ایران به اندازه مندرجه فوق مقید شده است پس نتیجه این است که ایران حقی ندارد حقوق آبی را که به این طریق حاصل نموده است بدون رضایت افغانستان به دولت دیگری منتقل نماید.

فصل هشتم - نمی توانم این قرارداد را بدون یک کلمه تحذیر هر دو دولت متعلقه ختم نمایم از احوالات تاریخی رودخانه هیرمند در سیستان معلوم می شود که رودخانه مذکور همیشه اوقات متحمل تغییرات ناگهانی و مهم در مجرای خودش بوده است و تغییرات مذکوره وقت به وقت تمام رودخانه را به مجرای تازه گردانیده جمیع انهار دایره‌ی آن وقت را بایر نموده است امکان دارد همچنین تغییرات در آتیه هم به وقوع برسد علیهذا در احداث نهرهای تازه یا توسیع انهار قدیمه که از هیرمند جدا می شود و باید دقت و احتیاط تمام مصروف شده زیرا که اگر احیاناً اقدام به اینکار بی احتیاطی لازمه بشود احتمال دارد که کار منجر به این مآل شود که رودخانه در چنین نقاط به کلی باعث خرابی زیاد به هر دو مملکت بشود احتمال این خطر به افغانستان و به ایران هر دو بالسویه می رود.

سفیر مخصوص اعلیحضرت قویشوکت پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان و حکم حدود فیما بین ایران و افغانستان و مسائل آب در سیستان.

ما کماهون.»^{۱۱۱}

یمین نظام کمیسیونر ایران که از مفاد حکمیت راضی نبود طی گزارشی در واقع به نقد مواد حکمیت و مستندات آن پرداخت وی در گزارش خود آورده است:
اولاً = با اینکه کلنل ما کماهون مطابق فقرات ۵ و ۶ شرط حکمیت خود را مقید به موافقت حکمیت جنرال گلداسمید قرار داده است در باب آب که خود در



فقره‌ی هفتم ذکری از حکیمت گلداسمید کرده است مفسری را قائل شده که وزارت خارجه انگلستان با حکم سابق به عبارت مزبوره نموده‌اند و کمیسر این دولت اعتراض مجدانه نموده و مسلم است که این تفسیر برای دولت ایران مضر است زیرا تعمیر و احداث انهار قدیمه و بایر و متروکه را واجب و مطلوب شمرده و مانع حفر انهار تازه به شرط عدم قلت آب نمی‌باشد با این تفصیل دست ایران به کلی بسته و محکوم به قناعت آبادی حالیه و مخاطره‌ی مالی آن در قلت آب می‌شود زیرا انهار قدیمه و متروکه سمت ایران مبدا و نقطه‌ی انشعاب انهار ورود هیرمند در خاک افغانستان است و لهذا اراضی کثیره قابل زراعت ایران که ممکن است با آن انهار مشروب و مزروع شود باطل می‌ماند در صورتی که افغانستان به کلی آزاد است که انهار متروکه قدیم را یا انهار جدیدی که مطلوب باشد جاری و اراضی متروکه قابل زراعت خود را احیاء نماید این فقره به آب محتاج الیه به طرف ایران نکث بزرگی وارد می‌آورد تمام زارعین و رعایای سیستان و صیادان و صاحبان مواشی و غیره از آب رود سیستان و رود پریان و سایر نه‌رهایی که از رود هیرمند جاری بوده سابقاً بهره‌ی کامل می‌برده و مقدار قلیلی آب به افغانستان می‌رفته است و اکنون پس از قرارداد کلنل ماکماهون وضع تقسیم آب به کلی تغییر کرده و یک ثلث از آب هیرمند به موجب فصل ۲ و ۳ و ۴ سهم ایران شده و دو ثلث آن به افغانستان می‌رود. و بچه سبب و به چه ترتیب و از روی چه قانون این آب را این طور قسمت نموده‌اند؟ معلوم نیست.

ثانیا- موافق معلومات کلنل ماکماهون قریب پانصد هزار آکر زمین قابل زراعت موجود است و ثلث آب هیرمند برای زراعت دویست و پنجاه هزار آکر کافی است از این بیانات همچو معلوم می‌شود که آب حصه‌ای بقدر نصف زمین قابل زراعت ما نیست و حال آنکه هرگاه تمام آب هیرمند به مصرف زراعت



برسد به واسطه‌ی خشک شدن هامون و نیزارها زمین قابل زراعت ایران خیلی زیادتر از پانصد هزار آکر خواهد بود اگر از روی زراعت حالیه طرفین آب تسهیم شود باید دو ثلث آب متعلق به ایران باشد.

ثالثاً - برای زراعتگاه‌های کنار رود هیرمند تاکنون نه‌رهایی که از بند کمال خان جنوبیا و از نیزار شمالا جاری بوده کفایت می‌نموده و حالا کلنل ماکماهون اجازه داده است که نه‌رهای سابقه‌ی هر دو طرف تجدید و نه‌رهای جدید هم احداث نمایند و این قراردادها مسلماً برای صرفه‌ی افغانستان بوده زیرا دو ثلث آب را به غیر حق قسمت آنها قرار داده‌اند و اجازه داده‌اند که نه‌رهای جدید نیز احداث و حفر نمایند و به این واسطه می‌توانند در اندک زمان تمام اراضی واقعه در دست راست رود هیرمند را دایر و آباد نموده و هم اراضی تازه که کلنل ماکماهون به سهم آنها مقرر داشته به حلیه‌ی آبادی در آورده دایر نمایند و حال آنکه اراضی کشیره ایران بایر خواهد ماند.

رابعاً - به موجب فصل هفتم قرارداد ماکماهون حقوق ایران از آب هیرمند زیاد در قید انحصار می‌باشد و بالعکس در حقوق افغانستان کمال آزادی حاصل است به درجه‌ای که خود افغانستان می‌تواند تنها به خوبی آب رود مزبور را تقسیم نماید. این که ایران را مقید نموده است حقه‌ی خود را بدون رضایت افغانستان به دولت دیگر واگذار ننماید اشعار ناصحیحی است زیرا که دولت علیه ایران مسلماً آب خود را که برای اراضی سیستان غیر کافی می‌داند به دیگری واگذار نمی‌کند و اگر هم می‌خواست ایران را مقید نماید بایستی افغانستان را هم مقید می‌نمود که این قسمت عمده‌ی سیستان را که در تاریخ حکمیت سابقه در تصرف و ملکیت ایران بود و به موجب قرارداد گلداسمید دولت علیه ایران به افغانستان بخشید و ساخلوی قشونی خود را از نقاط مهمه (قلعه فتح و ناذعلی و غیره) آن برداشت



افغانستان هم مقید باشد به اینکه اراضی سیستان تصرفی حالیه و بخشیدگی ایران را با آب متعلقه به آن بدون رضایت دولت ایران نتواند به دولت دیگر انتقال دهد یعنی برای طرفین این قید بالسویه باید مقید می شد تا توهین شرافت و اولویت دولت علیه ایران که از مفروضات بند ششم معاهده پاریس است و این حکمیت ها و ملاحظات نتیجه‌ی آن شمرده می شود تشبه باشد در صورتی که این آب مال سیستان است و سیستان تماما ملک ایران است آن قدری که بر حسب قرارداد حصه‌ی افغانستان می شود بالضرورة مقید به همین شرط باید می شد که افغانستان هم نتواند به دولت دیگر انتقال بدهد معینا این فقره در قرارداد اصلی گلداسمید هم عنوان نداشته و لهذا زاید است.

خامسا - به علاوه اینکه کلنل ماکماهون رعایت قرارداد گلداسمید ننموده و مطابق قرارداد مشارالیه رفتار نکرده و مسائلی اختراع و ایجاد کرده است که مفید و با صرفه برای افغانستان و مضر برای دولت ایران است مثل اینکه آب رود هیرمند را که سابقا در دست ایران بود این قرارداد آن را خارج و فقط یک ثلث آن را حق ایران و ثلثان دیگر را به افغانستان واگذار می نماید آب هیرمند برای تمام زمین های قابل زراعت سیستان و خودش طبیعی است و این تقسیم ثلث به ایران از قانون منصفانه طبیعی خارج است و انگهی قبول حکمیت اخیر برای رفع اختلافات موجوده حالیه که از احتیاجات زراعت امروزه طرفین ناشی شده است بوده برای احتمالات آتیه زیرا از بند کمال خان به پایین زراعتی که در جانبین هیرمند یعنی تمام سیستان از آب رود مزبور می شود هرگاه نقدا به سه قسمت نماییم دو قسمت کلیه‌ی این زراعت در خاک ایران می شود و تمام زراعت رعایای افغانستان در سیستان به قدر ثلث کلیه نخواهد بود لهذا آب هم اقلا به این نسبت باید تقسیم می شد.

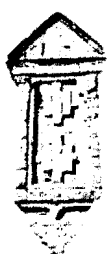


(برداشت جنس رعیت ایران از سیستان از یکصد هزار خروار غله متجاوز است و از افغانه آنچه از هیرمند مشروب است از سی هزار خروار تجاوز نمی کند) و آشکار است که کمیسر انگلیس حال حاضر و احتیاجات زمان و علت دعوت خودش را منظور نکرده است که تقسیم را به عکس قرار داده و حکمش معطوف به احتمالات آتیه و احیای کلیه ی اراضی هرات افغانستان در سیستان نموده است و مسلما از این قرارداد چنانکه در فوق ذکر شده چه در فیضان و چه در نقصان آب هیرمند فقط ایران متضرر است و افغانستان منتفع به موجب اجازه ای که در مرمت نهادهای قدیم و احداث نهادهای جدید به افغانستان داده شده اراضی بایر واقعه در سمت چپ رود هیرمند را دایر و آباد نموده و مسلم است که اهالی سیستان را که بی آب خواهند شد بدانجا جلب و جمع خواهد نمود در فصل اول که می نویسد هر دو طرف حق دارند که در خاک خودشان انهار موجوده را دایر داشته باشند و انهار قدیمه بایر و متروکه را نیز دایر یا جاری نمایند و از رود هیرمند انهار جدیده را احداث بکنند در صورتی که از بند کمال خان الی نیزار همه جا غربا ملک ایران و شرقا خاک افغانستان بود خیلی منصفانه شمرده می شد زیرا برای هر دو طرف بالسویه مفید بود. حالا که اینطور نیست اقلا باید طوری باشد که ایران هم بتواند در بالای بند کوهک الی بند کمال خان تاجائیکه در آنجا برای سیستان بتواند از هیرمند آب گرفت انهار متروکه قدیمه و باثر خود را (هر وقت افغانه شروع نمودند) اگر مقتضی دید دائر نماید حالا بموجب این فصل ایران فقط پائین تر از بند کوهک را بعسرت آباد داشته باشد و تمام اراضی رمرود و کندر و حوضه و غیره که ده فرسخ طول و همه جا بیش از نصف این مقدار عرض دارد جداگانه است و ربطی باراضی پائین بند ندارد و عنداللزوم باید از آبهایی که از بالای بند و مابین دک و دیله و رودبار گرفته می شود مشروب و احیا گردد و در صورتی که



ظواهر احیای اراضی موات و متروکه را برای هر دو طرف تصویب کرده‌اند باطنا ایران به کلی از این حق محروم شده است و یکی از اختراعات این حکمت وجود مهندس دائمی برای اقدامات آتیه این حکمت است و حال آنکه در قرارداد جنرال گلداسمید چنین سابقه ملحوظ نبوده و اگر حکمت به طور قاطع و صحیح و بر طبق حکمت سابقه منعقد شده بود حاجتی به وجود مهندس دائمی نمی بود و مسلم است که ملاحظات فوق و جمله از ایرادات جزئی دیگری که بر فقرات و فصول حکمت کلنل ماکماهون وارد می آید دولت ایران ناگزیر است که این حکمت را مخالف منافع و حقوق خود دانسته صریحا پروتست نماید.»^{۱۲}

دولت ایران بر مبنای گزارش یمین نظام نامه‌ی اعتراضی به سفارت انگلیس فرستاد پاسخ سفارت انگلیس این بود که: «مفاد مراسله‌ی مورخه بیست و هشت ذی حجه سال ۱۳۲۳ جناب مستطاب اجل عالی را که دلایل دولت علیه ایران را در عدم قبول حکمت کلنل ماکماهون در اختلاف فیما بین ایران و افغانستان در باب تقسیم آب رود هیرمند اقامه فرموده بودند فوراً بوزارت امور خارجه‌ی اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطلاع داد حال بر حسب دستورالعمل که از جناب معظم له رسیده است شرف دارم خاطر محترم جناب مستطاب اجل عالی را مستحضر سازم از این که هرگاه در واقع دولت ایران می خواهد در امتناع خود از قبول حکمت اصرار فرمایند خوب است بر حسب قراری که در ماه نوامبر سنه ۱۹۰۲ میلادی داده شده است استیناف منصفانه به طرز و طوریکه باید بنمایند تا وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان حکم آن را بکنند. در این موقع احترامات فائقه‌ی قلبی خود را تجدید می نماید.»^{۱۰۳} بر اساس این پاسخ دولت ایران اعتراض به حکمت کلنل انگلیسی مک ماهون را به وزیر خارجه‌ی انگلیس سرادوارد گری می برد. ادوارد گری کسی بود که به صراحت گفته بود:



«استقلال و تمامیت ایران به قدر یک استخوان پوسیده‌ی سرباز انگلیس ارزش ندارد.»^{۱۴}

با پاسخ انگلیس‌ها به دولت ایران معلوم شد که اعتراض نتیجه‌ای نخواهد داشت لذا دولت تلاش نمود به طور غیرمستقیم در اجرای حکمیت کارشکنی کند بر همین اساس طی یک تلگراف زم‌نیت خود را به یمین نظام اعلام داشت و وی نیز با اخطار جدی جلوی افغان‌ها را گرفت. رفتار یمین نظام موجب گلایه‌ی سفارت انگلیس شد و آنها نیز با یک عقب‌نشینی محسوس اعلام داشتند: «مراسله‌ی محترمه آن جناب مورخه پنجم شهر شوال ۱۳۲۳ هجری قمری واصل گردید و از مضامین آن دایر بر ارسال کاغذی از جانب یمین نظام به دولت افغانستان در باب عدم قبول حکمیت کلنل مک ماهون بوده استحضار حاصل آمد و این فقره اسباب تعجب اولیای این دولت علیه گردید زیرا که ابدا چنین امر و دستورالعملی به مشارالیه داده نشده بود و فوراً به مشارالیه امر تلگرافی صادر شد که اگر چنین اقدامی کرده باشد کاغذ خود را پس بخواهد.» به این ترتیب آنچه مک ماهون در حکمیت خود آورده بود تثبیت گشت.



تبرستان
www.tabarestan.info

قرار داد تقسیم آب
در
دوره‌ی رضا شاه پهلوی

تبرستان

www.tabarestan.info

قرارداد تقسیم آب در دوره ی رضا شاه پهلوی

قرارداد تقسیم آب در دوره ی رضا شاه پهلوی

حکیمت مک ماهون اگرچه با سکوت دولت ایران مورد پذیرش قرار گرفته بود اما مردم سیستان هیچ گاه آن را نپذیرفته و زیر بار آن نرفتند به همین دلیل نیز همه ساله میان مردم سیستان و افغان ها جدال و کشمکش به وجود می آمد در همان سال ۱۹۰۵ شکایت مردم سیستان دولت مرکزی را بر آن داشت که احتشام الوزاره را که مهندسی کار آزموده بود برای تحقیق در نتایج حکیمت مک ماهون به سیستان اعزام دارد. مردم سیستان در ۲۹ اکتبر ۱۹۰۵ بند لک شاخ افغانان را ویران کرده و به آتش کشیدند. عصبانیت و اعتراض مردم سیستان به حدی بود که مقامات محلی برای همراهی نشان دادن قرارگاه کمیسیون حکیمت بریتانیا در کوهک را مورد حمله قرار داده و به آتش کشیدند. کشمکش برای سهمیه بندی آب هیرمند در سیستان سال ها تداوم یافت کنسول بریتانیا در سیستان، در یادداشت های محرمانه ی دسامبر ۱۹۲۹ خود می نویسد: «در نتیجه ی منازعه های مربوط به توزیع آب هیرمند، یک یا دو برخورد میان ایرانیان و افغانان در ناحیه ی میانکنگی سیستان بروز کرد که چند قربانی از هر دو سو به همراه داشته است.»^{۱۵}

در سال ۱۳۰۹ دولت های ایران و افغانستان توافق کردند تا هیئت هایی را به سیستان اعزام نمایند تا بر سر منازعات مرزی مذاکراتی را انجام دهند. ریاست هیئت ایرانی با ابراهیم خان شوکت الملک علم بود و سرهنگ مکری نماینده ارتش، بدیع الزمان خان مصباح و اسماعیل شیرازی نمایندگان وزارت مالیه، رفیع الملک رسته نماینده وزارت خارجه و محمدعلی منصف به سمت منشی سایر اعضای هیئت را تشکیل می دادند و ریاست هیئت افغانی هم با عبدالاحد خان رئیس مجلس افغانستان بود که محمدانورخان حاکم چخانسور و غلام یحیی خان معاون وزارت امور خارجه و معتصم خان و محمداسماعیلخان وی را همراهی



می کردند. این دو هیئت به مدت دو ماه در دوست محمدخان گفتگو نمودند اما این گفتگوها حاصلی نداشت. در این ایام روابط افغانستان با انگلستان تیره شد و رضا شاه نیز توانست موقعیت خود را تحکیم نماید لذا با بروز اختلافات تازه در مرزهای سیستان مذاکراتی میان نمایندگان دو کشور صورت گرفت و منجر به معاهده‌ی باقر کاظمی سفیر ایران در افغانستان و علی محمدخان وزیر خارجه افغانستان در ششم بهمن ۱۳۱۷ مصادف با ۲۶ ژانویه ۱۹۳۹ شد. متن کامل این قرارداد به شرح زیر می باشد:

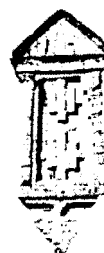
قرارداد تقسیم آب هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان

«چون دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان هر دو بالسویه مایل بودند که راجع به تقسیم آب هیرمند بین دو مملکت قرارداد عادلانه‌ای داده شود و برای انجام این مقصود قرارداد مخصوصی منعقد و امضاء نمایند لهذا نمایندگان مختار خود را به شرح ذیل انتخاب نمودند.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران جناب آقای باقر کاظمی سفیر کبیر دولت شاهنشاهی در کابل، از طرف دولت پادشاهی افغانستان عالیقدر جلالتماب علیمحمدخان وزیر امور خارجه دولت پادشاهی.

نمایندگان مزبور پس از تبادل اختیارنامه‌های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بودند در موارد ذیل موافقت نمودند:

ماده اول - دولتین ایران و افغانستان موافقت می نمایند که همه ساله هر مقدار آب رودخانه هیرمند که ببند کمال خان می رسد بین ایران و افغانستان از بند کمال خان ببعد بالمناصفه تقسیم شود.



قرارداد تقسیم آب در دوره ی رضا شاه بهلوی

ماده دوم - برای آنکه از ده (چهار برجک) الی بند (کمال خان) زاید بر مقدار آبی که فعلا برده می شود مصرف نگردد.

دولت افغانستان تعهد می کند که در فاصله ی مزبور علاوه بر انهاری که جاری بوده و هست نهر دیگری احداث و حتی تعمیر ننمایند.

ماده سوم - مامورین و میراب های مجاز طرفین متفقا همه ساله در فصل پائیز مقدار آبی که در بند کمال خان تا (سیخ سر) مقدار آبی که هر یک از طرفین به وسیله ی انهار منشعبه از هیرمند می برند معلوم می نمایند و در سهم طرفین محسوب می دارند به قسمی که این دو سهم متساوی باشند.

صورت تقسیمات و اسامی انهار و مقدار هر یک از انهار طرفین را پس از تشخیص به یکدیگر ابلاغ خواهند نمود اگر بعد از این تغییری در صورت های مزبور لازم شود که بخواهند در یک جا اضافه و در عوض جای دیگر کسر کنند به یکدیگر اطلاع خواهند داد.

ماده چهارم - دستگاه ها و ادوات لازمه برای تعیین مقدار آب رودخانه و انهار طرفین را مامورین فنی ایران و افغانستان به خرج دولتین بالمناصفه تهیه کرده و در محل های مناسب از بند کمال خان به بعد نصب نموده و در صورت لزوم مجرای رودخانه را نیز (از بند کوهک الی سیخ سر) تنظیم می نمایند.

ماده پنجم - برای اینکه تقسیم و تنظیم آب رودخانه هیرمند از بند کمال خان بوجه عادلانه که منظور این قرارداد است صورت گیرد ماموران فنی طرفین در نقاطی که مناسب بدانند در خاک های خود مقسم های دائمی خواهند ساخت و مخارج ساختن این مقسم ها را طرفین متعاهدین بعد از حصول توافق نظر یکدیگر در طرح آن متناسب با مقدار آبی که می برند عهده دار خواهند بود.

ماده ششم - تا ساختن سد و بندهای دائمی بندهای گزی به قرار سابق ساخته



خواهد شد و اگر طرفین برای بستن بندها به چوب گرز ضرورت داشته باشند با تادیه قیمت به یکدیگر خواهند داد.

ماده هفتم - چون دهنه‌ی نهرهایی که مستقیماً از رودخانه هیرمند از بند کمال‌خان منشعب شده و به خاک طرفین جاری می‌شود خاکی می‌باشد برای اینکه زیان و نقصانی در حصه‌ی هر یک از طرفین پیدا نشود دولتین متعهد می‌شوند که از تاریخ امضای این قرارداد منتهی تا چهار سال به مرور آن دهنه را با آجر و آهک هر یک به نحو و به ترتیب صحیحی بسازند.

ماده هشتم - دولتین متعهد می‌شوند که هیچگونه اقدامات و عملیات از (بند کمال‌خان) تا بند (دوست محمدخان سیخ‌سر) که مقسم آخرین است نخواهد کرد که موجب نقصان یا نکث میزان سهم هر یک از طرفین بشود.

ماده نهم - دولتین ایران و افغانستان متقابلاً موافقت می‌نمایند که مامورین فنی و میراب‌هایی که مامور اجرای عملیات مندرجه در این قرارداد هستند و هم‌چنین عمله‌جات مامور بستن و ساختن و پاک کردن و تنظیم بندها و انهار بین کوهک و سیخ‌سر که اقدام به آن به موجب این قرارداد در خاک طرف مقابل مجاز شمرده شده باشد بدون اسلحه می‌توانند با جواز به خاک یکدیگر بروند.

تبصره - مصالح و ادوات و اشیایی که مامورین و عمله‌ها برای انجام وظایف مندرجه در این قرارداد لازم دارند یا برای رفع حوائج زندگی خود در موقع خروج از سرحد همراه خود می‌برند از حقوق گمرکی معاف خواهند بود.

ماده دهم - در صورتی که رودخانه هیرمند بالای بند کمال‌خان به بستر جدیدی منتقل شود مدلول ماده اول در محل دیگر که به منزله بند کمال‌خان در علاقه (چخان‌سوز) فعلی می‌باشد با موافقت دولتین اجرا و تقسیم خواهد شد چنانچه پایین‌تر از بند کمال‌خان به بستر جدید منتقل و یا بستر فعلی طوری عمیق شود



قرارداد تقسیم آب در دوره ی رضا شاه پهلوی

که برای اراضی سیستان آبیاری ممکن نشود دولتین موافقت می کنند در این صورت برای استفاده اراضی سیستان از سهمیه ی آبی که در ماده اول معین شده است به رضایت طرفین تحت شرایط جداگانه قراردادی بدهند.

ماده یازدهم - هرگونه اختلافی در اجرای مقررات این قرارداد رخ دهد که میرآب ها و متصدیان امر از حل آن عاجز و یا از حدود اختیارات آنان خارج باشد به مرجعیت حاکم و رئیس مالیه سیستان از طرف دولت ایران و حاکم و رئیس مالیه چخانسوز از طرف دولت افغانستان یا نمایندگان آنها تصفیه خواهد شد و رایى که این هیئت به اتفاق اتخاذ نمایند قاطع خواهد بود چنانچه موضوع مختلف فیه به این طریق تا دو ماه از تاریخ بروز اختلاف حل نگردد بین مراکز طرفین باسرع اوقات به طور قطع حل و تسویه می شود.

ماده دوازدهم - طرفین متعاهدین تعهد می نمایند که هرگاه اتباع یکی از آنها طریق استفاده از آب رودخانه هیرمند را از بند کمال خان که در این قرارداد مندرج است بهم بزنند یا از مقررات آن تخلف نمایند فوراً در خاک خود اقدامات لازم را برای رفع آن بعمل آورده مقصرین را به مجازات قانونی برسانند.

ماده سیزدهم - طرفین متعاهدین در ظرف دو ماه از روز امضای این قرارداد ترتیب استفاده از آب هیرمند را از بند کمال خان و سهم خود را در خاک خود به اطلاع مامورین سرحدی و اهالی و ساکنین اطراف رودخانه هیرمند خواهند رسانید.

ماده چهاردهم - هر یک از طرفین متعاهدین هر چه زودتر پس از امضای این قرارداد مامورین برای مراجعات و نظارت در اجرای مواد این قرارداد تعیین و کتبا به طرف مقابل معرفی خواهند نمود.

ماده پانزدهم - این قرارداد در ظرف سه ماه از تاریخ امضای آن به تصدیق



مقامات مربوطه خواهد رسید و نسخ تصدیق شده در کابل مبادله خواهد شد.
ماده شانزدهم - این قرارداد پس از مبادله‌ی اسناد صحه شده معتبر و مجرا است.
این قرارداد در دو نسخه به زبان فارسی تحریر شده و هر دو نسخه آن معتبر است.
نظر به مراتب فوق نمایندگان مختار طرفین این قرارداد را امضاء و به مهر خود
مهور نمودند.

کابل به تاریخ ششم بهمن (دلو). ۱۳۱۷

سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران - باقر کاظمی
وزیر امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان - علی محمد.
همراه با این قرارداد اعلامیه‌ی زیر نیز منتشر شد که باید به تصویب مجالس
طرفین می‌رسید.

اعلامیه

نظر بروابط صمیمانه دوستی و برادریکه خوشبختانه بین دولت شاهنشاهی
ایران و دولت پادشاهی افغانستان موجود میباشد در این موقع که قرارداد راجع به
تقسیم آب هیرمند بامضای نمایندگان مجاز طرفین میرسد برای آنکه هیچ نوع
سوءظن بین ساکنین سیستان و چخانسوز و بالطبع بین حکومت‌های دوطرف
باقی نماند و ساکنین طرفین مزبور بتوانند با نهایت یکرنگی و اتحاد مقابل
بدوستی و همکاری همدیگر اطمینان نمایند اعلامیه مشترکه ذیل را امضاء و
ملحق بقرارداد تقسیم آب هیرمند مورخه امروز می‌نمایند.

اول - دولت شاهنشاهی ایران اعلام میدارد:

یگانه منظور آن از این قرارداد زراعت آبیاری سیستان است که زارعین از این
جهت در مضیقه و زحمت نباشند و هیچ مقصودی در بدست آوردن وسیله و بهانه



قرارداد تقسیم آب در دوره‌ی رخشا شاه بهلولی

مداخله در داخله افغانستان ندارد و پیوسته ترقی و تعالی افغانستان را آرزومند است. ثانیاً - دولت پادشاهی افغانستان اعلام میدارد که به هیچ وجه مقصودی در تضییق، فشار و نرسیدن آب سیستان ندارد و باین منظور اقداماتی که موجب نکث آب سهمی ایران در بند کمال خان قراریکه در ماده اول قرارداد توضیح یافته و از این راه ضرر رساندن بزراعت و آبیاری سیستان شود انجام نخواهد داد. کابل تاریخ ۶ بهمن ماه ۱۳۱۷ سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران - باقر کاظمی وزیر امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان - علی محمد.^{۱۶}

مجلس ایران در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ قرارداد تقسیم آب هیرمند و اعلامیه‌ی پیوست آن را تصویب نمود و حسن اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی برای اجرا به دولت ارسال نمود اما مجلس افغانستان تنها قرارداد را به تصویب رساند و از تصویب اعلامیه‌ی پیوست خودداری نمود و این مساله راه را برای منازعات بعدی باز گذاشت.



تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

تلاش‌های تازه

تبرستان

www.tabarestan.info

تلاش های تازه

در سال ۱۳۲۶ منطقه دچار کم آبی شد و این امر بهانه و دستاویزی شد تا افغانستان تمام آب موجود را به سوی زمین های خود برگرداند و در نتیجه در تیرماه این سال از ۳۵ متر مکعب آب هیرمند تنها ۱/۱ متر مکعب آن به ایران می رسید و در ظرف مدت کوتاهی همان مقدار هم کاهش یافت. در تیرماه ۱۳۲۶ تلاش ایران برای حضور در پای سد کمال خان و تقسیم عادلانه آب با مخالفت افغان ها به نتیجه نرسید پس از آن نیز تلاش ایران برای اعزام هیئتی به سرپرستی وزیر کشاورزی منجر به نتیجه نشد. سرانجام پیشنهاد شد که رفع اختلاف را به بن زوفیس و وساطت دوستانه ی دولت امریکا واگذار نمایند. در مهرماه ۱۳۲۶ دو کشور با این پیشنهاد موافقت کردند از طرف افغانستان وزیر فوائد عامه و از طرف ایران نیز نوری اسفندیاری وزیر مختار ایران در واشنگتن مامور شرکت در مذاکرات شدند.

پس از ورود امریکا به مساله ی سیستان سه دولت ایران، افغانستان و امریکا موافقت کردند کمیسیون بی طرفی مامور مطالعه و بررسی میزان آب هیرمند، اندازه ی زمین های کشاورزی دو کشور در طرفین رود مرزی و میزان نیاز هر یک به آب گشته و سپس مذاکرات برای حل و فصل جدی و قطعی مساله انجام شود. این کمیسیون متشکل از سه کارشناس بین المللی آب به نام های:

۱- دومینگز (F.F.Dominguez) کارشناس آب و استاد دانشگاه از شیلی

۲- رابرت لوری (R.L.Lowry) کارشناس آب از امریکا

۳- کریستوفر وب (C.E.Webb) کارشناس آب از کانادا بود. این کمیسیون به بررسی مساله پرداخت و پس از تکمیل تحقیقات خود در افغانستان و ایران



توصیه کرد که سیستان دست کم به ۲۲ متر مکعب آب در ثانیه از آب هیرمند نیازمند است. این مطلب مورد پذیرش افغان ها قرار نگرفت در حالیکه به اندازه تعیین شده توسط مک ماهون در سال ۱۹۰۵ هم نبود. لذا قرار شد بر مبنای توصیه های کمیسیون بی طرف یک دور دیگر مذاکرات در واشنگتن انجام شود. در فاصله ی تشکیل هیئت های مذاکره کننده فعل و انفعالاتی پیش آمد که مذاکرات را مدت طولانی به تاخیر انداخت و در این دوره ی فترت افغانستان تلاش زیادی برای حفظ و بهره برداری از آب نمود از جمله احداث سد بقرا در گیریشک، کانال بقرا به طول ۷۰ کیلومتر، سد مخزنی کجکی، سد ارغنداب، و کانال های هوقیان، کوق، اخته چپی، گوهرکان، جوی نو و آرچی سروری که برای سیستان حکم بلا و مصیبت را داشتند اما در هر صورت دوران مذاکره رسید. هیئت مذاکره کننده ی ایرانی عبارت بودند از دکتر علی امینی سفیر ایران در واشنگتن، امیرحسین خزیمه علم، قدرت الله تشکری، و سلیمان پور به عنوان کارشناسان آب، عبدالاحد دارا، محمد سروری و دکتر محمدحسن گنجی به عنوان منشی هیئت و ریاست هیئت افغانی را سفیر این کشور در امریکا لودین برعهده داشت که دکتر طیبی، عبدالحمیدخان زابلی و مهندس رضا به عنوان کارشناس آب وی را همراهی می کردند. «اولین اجلاس رسمی در ۹ آوریل ۱۹۵۹ آغاز شد. روسای دو هیات بیانیه های کتبی طرفین حاوی نکات اصلی ادعاهای خود را مبادله کردند. در ۱۱ آوریل پاسخ های هر یک به بیانیه دیگری مبادله شد. سپس جلسات هفته ای دوبار به نوبت در سفارتخانه هر یک از دو کشور برگزار شد. در جریان بحث ها، افغانان در برابر پرسش های ایران همان پاسخ های یک سوگرایانه را تکرار می کردند. این رویه مانع پیشرفت مذاکرات بود. آنان اصرار داشتند که حقوق ایران از آب هیرمند به ۲۲ مترمکعب در ثانیه



که توسط کمیسیون بی طرف تعیین شده بود، محدود است. ایران در پاسخ خواستار آن بود تا سهم ایران ۵۲ متر مکعب در ثانیه باشد که میزان مورد نیاز آبیاری کشاورزی در سیستان بود. «۱۰۷ با عدم پیشرفت مذاکرات علی امینی رئیس هیئت ایرانی راسا پذیرفت که سهم ایران ۳۰ و حتی ۲۶ متر مکعب در ثانیه باشد اما هیئت افغانی اعلام داشت که اختیار واگذاری بیش از ۲۲ متر مکعب در ثانیه را ندارند و در نتیجه مذاکرات به شکست انجامید و منجر به نتیجه ای نشد. در روزهای ۱۹ و ۲۰ مارس ۱۹۵۹ مذاکرات مستقیمی میان هیئت ایرانی و داود خان نخست وزیر افغانستان در کابل انجام شد که علی رغم پیشنهادات مختلف ایران هیچکدام مورد پذیرش افغان ها قرار نگرفت.



تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

آخرین تلاش‌ها
و
قرار داد هویدا

تبرستان

www.tabarestan.info



۱۴۷

تبرستان
www.tabarestan.info

آخرین تلاش‌ها

در فروردین سال ۱۳۴۵ محمود فروغی با سمت سفیر ایران در کابل به افغانستان رفت. بدون شک یکی از دغدغه‌های وی در این ماموریت مساله آب هیرمند بود. وی در اواخر شهریور ۱۳۴۵ نیمه‌ی سپتامبر ۱۹۶۶ طی گزارشی به تهران یادآوری‌هایی در مورد مساله آب هیرمند نمود که یک مورد آن بسیار اساسی بود وی در گزارش خود آورده بود: «زمان به زیان ایران می‌گذرد. وضعیت سیاسی افغانستان ناپایدار است و هر روز که می‌گذرد تمرکز تصمیم‌گیری در آنجا مشکل‌تر می‌شود». با شناختی که فروغی از اوضاع افغانستان یافته بود منتظر دستور تهران نماند و به مذاکره با نخست‌وزیر افغانستان پرداخت که محصول این مذاکرات، موافقت نخست‌وزیر افغانستان با پیشنهاد سرمایه‌گذاری ایران در طرح‌های مشترک در افغانستان بود به دنبال این توافق در آذرماه ۱۳۴۵ تهران به محمود فروغی دستور داد تا با هدف حل اختلاف بر مبنای پذیرش سهم ۲۸ متر مکعب در ثانیه و طرح‌های مشترک با سرمایه‌گذاری ایران در جهت افزایش سهم ایران از آب هیرمند اقدام کند. فروغی مذاکرات

خود را آغاز نمود وی در این رابطه می‌نویسد: «پس از مدتی گفت و گو با اعلیحضرت پادشاه و نخست‌وزیر افغانستان به من گفته شد که با توجه به وضع (سیاسی) موجود، قبول سهم ۲۶ متر مکعب در ثانیه دشوار است چه رسد به سهم ۲۸ متر ولی از آنجا که ۲۶ متر را پذیرفتیم در هر حال آن را موافقت خواهیم کرد. ما هم چنین به اتکای شرف خود وعده می‌دهیم که پس از حل مساله با طرح‌های مشترک موافقت کنیم چون این طرح‌ها به سود افغانستان نیز هستند.»^{۱۰۸} با توافقات به دست آمده در مذاکرات در ششم آبان ماه سال ۱۳۴۷ (۱۲۸ اکتبر ۱۹۶۸) نخست‌وزیر وقت ایران امیرعباس هویدا برای دیداری رسمی از افغانستان وارد کابل شد موضوع اصلی مذاکرات مساله هیرمند بود. محمود فروغی در این مساله می‌نویسد: «شب پیش از بازگشت وی به ایران، کابینه افغانستان در کاخ چهل ستون، محل اقامت نخست‌وزیر ایران، جلسه‌ای تشکیل داد و در اتاق دیگری ما ایرانیان جلسه کردیم. رفت و آمد زیادی میان دو اتاق انجام شد ولی توافقی حاصل نیامد و روز بعد نخست‌وزیر با همراهان به ایران بازگشت. (۱۳۱ اکتبر - ۹ آبان).»^{۱۰۹}

در سال ۱۳۵۰ خشکسالی وحشتناکی منطقه‌ی سیستان را فراگرفت اگرچه این خشکسالی در داخل افغانستان هم وجود داشت و خیل مهاجران افغان را راهی شهرهای ایران نمود اما مهاجرت گسترده‌ای را هم از سیستان به داخل کشور باعث شد. فشارهای ناشی از این خشکسالی دولت‌های ایران و افغانستان را مجاب نمود تا در دور تازه‌ای از مذاکرات به توافقاتی دست یابند لذا محمود فروغی که در سال ۱۳۵۰ از سفارت افغانستان به تهران آمده بود ماموریت یافت تا در راس هیاتی مذاکرات را تجدید نماید وی در این مورد می‌نویسد: «در شهریور ۱۳۵۱ (اوت - سپتامبر ۱۹۷۲) برای ماموریت موقت در راس یک هیات



عازم کابل شدم. در آنجا مذاکرات را تجدید کردم. مبنای گفت و گوها همان سهم ۲۶ متر مکعب در ثانیه بود ولی طبق جدول تنظیم شده از سوی وزارت نیرو و آب ایران، سهمیه بیشتر آب می‌بایست طبق توافق جداگانه‌ای از افغانان خریداری شود. موافقتنامه‌های میان ایالات متحده و کانادا، ایالات متحده و مکزیک و برخی موافقتنامه‌های میان ایالت‌های دولت امریکا در مورد رودهای جاری از یک کشور به کشور دیگر و راه‌های خرید آب مورد مطالعه قرار گرفت. پیش نویس نهایی اندازه‌گیری‌های آب آماده شد. در نامه‌ی نهایی که در ۲۹ شهریور ۱۳۵۱ (۲۰ سپتامبر ۱۹۷۲) برای وزارت خارجه نوشتم خاطر نشان کردم که در اجلاس نهایی در کابل تاکید کردم که با حصول توافق و آغاز روند حقوقی تنظیم اسناد، فعالیت‌ها و همکاری‌های دو کشور نیز آغاز خواهد شد. «۱۱۰» به دنبال توافقات انجام شده هیئتی به ریاست صفی اصفیا معاون نخست‌وزیر به کابل رفت و زمینه‌های عقد معاهده را فراهم ساخت. سرانجام در ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارس ۱۹۷۳ میلادی، معاهده و دو پروتکل الحاقی به امضای محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان و امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ایران رسید متن کامل معاهده و پروتکل‌های الحاقی آن به شرح زیر می‌باشد.



معاهده بین ایران و افغانستان راجع به آب رود هیرمند (هلمند)

دولتین ایران و افغانستان با آرزومندی رفع دائمی کلیه اسباب اختلاف در مورد آب رود هیرمند (هلمند) و به منظور (به ساقه) حفظ روابط حسنه بین المللی و احساسات ناشی از برادری و همسایگی تصمیم گرفتند معاهده را باین منظور منعقد نمایند و نمایندگان ذیصلاح خویش را قرار ذیل تعیین کردند:

از جانب ایران:

امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران

از جانب افغانستان:

محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان

و هر دو نماینده اعتبارنامه‌های خویش را به یکدیگر ارائه نموده و آن را صحیح و معتبر شناختند و به مواد آتی موافقت نمودند.

www.tabarestan.info



ماده اول

در این معاهده اصطلاحات ذیل معانی آتی را دارند:

الف:

۱۱ دی (۱۱ دمرغومی) - ۱۱ جدی مطابق اول جنوری

۱۲ بهمن (۱۲ دسلواغی) - ۱۲ دلو مطابق اول فیبروری

۱۰ اسفند (۱۰ دکب) - ۱۰ حوت مطابق اول مارچ

۱۲ فروردین (۱۲ دوری) - ۱۲ حمل مطابق اول اپریل

۱۱ اردیبهشت (۱۱ دغویی) - ۱۱ ثور مطابق اول می

۱۱ خرداد (۱۱ دغبرگولی) - ۱۱ جوزا مطابق اول جون

۱۰ تیر (۱۰ چنگاس) - ۱۰ سرطان مطابق اول جولای

۱۰ مرداد (۱۰ دزمری) - ۱۰ اسد مطابق اول اگست

۱۰ شهریور (۱۰ دوزی) - ۱۰ سنبله مطابق اول سپتمبر

۹ مهر (۹ دتله) - ۹ میزان مطابق اول اکتوبر

۱۰ آبان (۱۰ دلرم) - ۱۰ عقرب مطابق اول نوامبر

۱۰ آذر (۱۰ دیندی) - ۱۰ قوس مطابق اول دسمبر می‌باشد.

در سال‌های کبیسه تفاوت یک روز به موجب تقویم هجری شمسی رعایت می‌شود.

ب - یک سال آب مدتی است از اول اکتوبر الی ختم سپتمبر سال مابعد.

ج - یک سال نورمال آب عبارت از سالی است که مجموع جریان آب از اول اکتوبر تا ختم سپتمبر سال مابعد در موضع دستگاه آب‌شناسی دهرآود بر رود هیرمند (هلمند) بالاتر از مدخل بند کجکی چهارمیلیون و پانصد (پنجصد) و نود هزار ایکرفیت (۴۵۹۰۰۰۰ ایکرفیت) (۵۶۶۱/۷۱۵ میلیون متر مکعب) اندازه‌گیری و محاسبه شده است. مقادیر جریان ماهانه سال نورمال در پروتوکول شماره یک منضمه این معاهده ذکر گردیده است.

د - دستگاه آب‌شناسی دهرآود صرفاً به عنوان (محضابحیث) شاخص محاسبه جریان - باین منظور که آیا آن جریان یک سال نورمال را تشکیل می‌دهد یا نمی‌دهد (نی) - شناخته شده است.

ماده دوم

مجموع مقدار آبی که از رود هیرمند (هلمند) در سال نورمال آب و یا سال مافوق نورمال آب از طرف افغانستان بایران تحویل داده می‌شود منحصر است به متوسط (اوسط) جریان ۲۲ متر مکعب در ثانیه طبق جدول شماره ده راپور کمیسیون دلتای هلمند مورخ ۲۸ فیروزی ۱۹۵۱ مطابق تقسیمات ماهانه‌ای که در ستون ۲ جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکر شده و یک مقدار اضافی متوسط (اوسط) جریان ۴ متر مکعب در ثانیه متناسب به تقسیمات ماهانه مشمول ستون ۲ که در ستون ۳ جدول مندرج در ماده سوم



توضیح گردیده و به سلیقه حسن نیت و علائق برادرانه از طرف افغانستان بایران تحویل داده می شود.

ماده سوم

الف- در ظرف ماههای سال نورمال آب یا سال مافوق نورمال آب مقادیر معینه آب از رود هیرمند (هلمند) که در ماده دوم این معاهده تشریح و تعیین گردیده طبق ستون ۴ جدول آتی در بستر رود هیرمند (هلمند) در مواضع ذیل از طرف افغانستان بایران تحویل داده می شود.



۴	۳	۲	۱
تقسیمات متوسط - (اوسط) جریان آب به مترمکعب در ثانیه بلساس مجموع ستون ۲ و ۳ این جدول یعنی ۲۶ مترمکعب در ثانیه	تقسیمات متوسط (اوسط) جریان آب به مترمکعب در ثانیه بلساس ۴ مترمکعب در ثانیه - "حسن نیت"	تقسیمات متوسط (اوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه بلساس ۲۲ متر مکعب در ثانیه - کمبسیون دلتای هلمند	ماه
۵/۰۰	۰/۷۷	۴/۲۳	اکتوبر
۱۲/۷۲	۱/۹۷	۱۰/۷۵	نوامبر
۲۳/۰۴	۳/۵۶	۱۹/۴۸	دسامبر
۳۴/۶۷	۵/۳۲	۲۹/۳۵	جنوری
۷۸/۱۶	۱۲/۰۴	۶۶/۱۲	فبروری
۷۳/۱۳	۱۱/۲۳	۶۱/۹۰	مارچ
۳۱/۱۱	۴/۸۱	۲۶/۳۰	اپریل
۹/۰۳	۱/۳۹	۷/۶۴	می
۱۹/۷۳	۳/۰۲	۱۶/۷۱	جون
۱۳/۷۲	۲/۱۱	۱۱/۶۱	جولای
۹/۳۷	۱/۴۴	۷/۹۳	اگست
۲/۳۲	۰/۳۴	۱/۹۸	سپتمبر

مواضع تحویلدهی قرار ذیل اند:

- ۱- در موضعی که خط سرحد رود سیستان را قطع می کند.
 - ۲- در دو موضع دیگر بین پایه سرحدی پنجاه و یک و پنجاه دو که در خلال مدت سه ماه بعد از انفاذ این معاهده توسط کمیساران طرفین با تثبیت فاصله و سمت هر یک از آن دو موضع از یکی از پایه های سرحدی مذکور در جایی که خط سرحد در بستر رود هیرمند (هلمند) واقع گردیده تعیین می گردد.
- تعیین آن دو موضع بعد از تصویب دولتین (حکومتین) نافذ شمرده می شود.
- ب- طرفین در موضعی که در فقره الف این ماه [ماده] تذکار یافته تاسیسات مشترک و مناسب که شرایط آن مورد قبول طرفین باشد احداث (اعمار) والات لازمه در آن نصب می نمایند تا مقادیر معینه آب مندرج مواد این معاهده به صورت موثر و دقیق مطابق به احکام این معاهده اندازه گیری و تحویل شود.

ماده چهارم

در سال هایی که در اثر حوادث اقلیمی مقدار جریان آب از سال نورمال آب کمتر باشد و ارقام اندازه گیری دستگاه آب شناسی دهرآود جریان مربوط به ماه های قبل ماه مورد بحث را نسبت به ماه های مشابه سال نورمال آب مقدار کمتری نشان دهد ارقام مندرج در ستون ۴ جدول ماده سوم به تناسبی که جریان واقعی ماه های ماقبل همان سال آب (در این صورت جریان ماه مارچ ماقبل الی ماه مورد بحث) با ماه های مشابه یک سال نورمال آب دارد برای ماه های آینده همان سال آب تعدیل می یابد و مقادیر تعدیل شده در مواضع مندرج ماده سوم بایران تحویل داده می شود.

هرگاه در ظرف یکی از ماه های آینده بعد از ماه مورد بحث دستگاه آب شناسی



دراود مقدار آبی برابر یا مازاد بر آب ماه مشابه سال نورمال را نشان دهد آب ماه مورد بحث طبق ستون ۴ جدول ماده سوم تحویل می شود.

ماده پنجم

افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از حقه‌ها آن از آب رود هیرمند (هلمند) که مطابق احکام مندرج مواد دوم و سوم و چهارم این معاهده تثبیت و محدود شده است بعضا یا کلا محروم سازد.

افغانستان با حفظ تمام حقوق بر باقی آب رود هیرمند (هلمند) هر طوری که خواسته باشد از آن استفاده می نماید و آن را به مصرف می رساند.

ایران هیچگونه ادعایی بر آب هیرمند (هلمند) بیشتر از مقادیری که طبق این معاهده تثبیت شده است ندارد - حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلی هیرمند (هلمند) میسر هم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرار گیرد.

ماده ششم

افغانستان اقدامی نخواهد کرد که حقه‌ها ایران برای زراعت به طور کلی نامناسب شود یا به مواد شیمیایی حاصله از فاضل آب صنایع به حدی آلوده شود که با آخرین روش‌های فنی معمول قابل تصفیه نبوده استعمال آن برای ضروریات مدنی ناممکن و مضر گردد.

ماده هفتم

هر نوع ابنیه فنی مشترک که احداث (اعمار) آن به منظور استحکام بستر رود در مواضعی که خط سرحد در بستر رود هیرمند (هلمند) واقع گردیده لازم دیده



شود بعد از موافقت طرفین بر شرائط و مشخصات آن می‌تواند احداث گردد.

ماده هشتم

هر یک از طرفین یک نفر کمیسار و یک نفر معاون کمیسار از بین اتباع خود تعیین خواهد نمود تا در اجرای احکام این معاهده از جانب دولت خود نمایندگی کند. حوزه صلاحیت و وظائف این کمیسارها در پروتوکول شماره یک ضمیمه این معاهده تعیین گردیده است.

ماده نهم

در صورت بروز اختلاف در تعبیر یا اجرای (تطبیق) مواد این معاهده طرفین اولاً از طریق مذاکرات دیپلماتیک - ثانياً از طریق مصرف مساعی جمیله مرجع ثالث برای حل اختلاف سعی خواهند کرد و در حالیکه این دو مرتبه به نتیجه نرسد اختلاف مذکور بر اساس مواد مندرج در پروتوکول شماره ۲ ضمیمه این معاهده به حکمیت محول می‌شود.

ماده دهم

ایران و افغانستان قبول دارند که این معاهده بیانگر (ممثل) موافقت کامل و دائمی دولتین می‌باشد و احکام این معاهده صرفاً (محض) در داخل حدود محتویات آن اعتبار دارد و تابع هیچ (یک) اصل (پرنسیپ) یا سابقه (پرسدنت) موجود یا آینده نمی‌باشد)

ماده یازدهم

هر گاه خشکسالی مدهش یا بروز فورس مازور (حالات مجبره) رسیدن آب را



به دلتای هیرمند (هلمند) موقتا ناممکن سازد کمیساران طرفین فوراً بمشوره پرداخته طرح (پلان) عاجل لازمه را به منظور رفع مشکلات وارده یا تخفیف آن تهیه و به دولتین (حکومتین) مربوطه خویش پیشنهاد می نمایند.

ماده دوازدهم

این معاهده از تاریخی نافذ می گردد که اسناد مصدقه پس از طی مراحل قانونی آن بین دولتین مبادله شود.
این معاهده بزبان های فارسی (دری) - پشتو (پستو) و انگلیسی هر یک در دو نسخه تنظیم گردیده و دارای اعتبار مساوی می باشند. در موقع صرف مساعی جمیله مرجع ثالث و رجوع به حکمیت به متن انگلیسی مراجعه می شود.
در شهر کابل به تاریخ بیست و دوم اسفند (حوت) ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق سیزدهم مارس ۱۹۷۳ میلادی امضاء و منعقد گردید.

از جانب افغانستان
محمد موسی شفیق
صدراعظم افغانستان

از جانب ایران
امیرعباس هویدا
نخست وزیر ایران

پروتوکول شماره یک

درباره صلاحیت و وظائف کمیساران ضمیمه معاهده ایران و افغانستان
راجع به آب رود هیرمند (هلمند)

ماده اول

مقصد از معاهده در این پروتوکول معاهده ایران و افغانستان راجع به آب رود



هیرمند (هلمند) که به تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ بین دولتین بامضاء رسیده می باشد.

ماده دوم

هر یک از طرفین معاهده از اتباع خود یککنفر کمیسار و یککنفر معاون کمیسار تعیین می نماید. کمیسار و معاون وی در اجرای (تطبیق) احکام معاهده راجع به تحویل آن مقدار از آب هیرمند (هلمند) بایران که در معاهده تعیین گردیده از دولت (حکومت) خود نمایندگی می کند.

ماده سوم

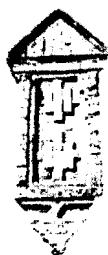
الف - کمیسارها از بین مامورین عالیرتبه منصوب می شوند.
ب - هر یک از کمیساران می تواند در اجرای وظایف خویش از خدمات دو نفر مشاور که از تبعه مملکت خودش باشد استفاده نماید.
ج - تامین هزینه (مصارف) کمیساران - معاونین و مشاورین به عهده دولت های (حکومات) متبوعه شان می باشد.

ماده چهارم

کمیساران در کلیه مسایل ناشی از اجرای این پروتوکول نماینده دولت خود می باشند و در امور مربوط باین پروتوکول بین دولتین به عنوان (بحیث) مامورین ارتباط اجرای وظیفه می نمایند.

ماده پنجم

در سال هایی که بر حسب شرح ماده چهارم معاهده مقدار جریان آب کمتر از سال نورمال آب باشد و کمیسار جانب ایرانی راجع به جریان آب بالاتر از مدخل



بند کجکی بررود هیرمند (هلمند) در دستگاه آب شناسی دهرآود طالب معلومات گردد. جانب افغانی ارقام مربوطه را که توسط آن دستگاه ثبت شده است بدسترس وی می گذارد. در اثر تقاضای کمیسار ایرانی کمیسار افغانی را پور ماهانه جریان آب را که در دستگاه دهرآود ثبت گردیده بوی ارائه می دارد. در صورت تقاضای کمیسار ایرانی کمیسار افغانی با وی همکاری خواهد نمود تا جریان آب، را در دستگاه دهرآود مشاهده و اندازه گیری نماید.

تبصره - جدول تقسیمات جریان ماهانه سال نورمال آب قرار ذیل است:

اکتوبر	۱۵۴۰۰۰	ایکرفیت
نوامبر	۱۷۲۰۰۰	ایکرفیت
دسمبر	۱۷۶۰۰۰	ایکرفیت
جنوری	۱۷۸۰۰۰	ایکرفیت
فبروری	۲۰۸۰۰۰	ایکرفیت
مارچ	۵۹۷۰۰۰	ایکرفیت
اپریل	۱۱۵۸۰۰۰	ایکرفیت
می	۱۰۳۳۰۰۰	ایکرفیت
جون	۴۴۱۰۰۰	ایکرفیت
جولای	۲۱۱۰۰۰	ایکرفیت
اگست	۱۳۷۰۰۰	ایکرفیت
سپتمبر	۱۲۵۰۰۰	ایکرفیت
مجموع	۴۵۹۰۰۰۰	ایکرفیت



مورد اندازه‌گیری و تحویلدهی آب مطابق احکام معاهده و مواد این پروتوکول مشترک اقدام مینماید.

ماده هفتم

کمیسیون ایران و افغانستان کمیته مشترک کمیسیون را تشکیل میدهند که منبع بنام کمیته مشترک یاد میشود این کمیته بمنظور حل و فصل سریع مسایل ناشی از اجرای وظایفی که به موجب این پروتوکول به عهده آنها محول گردیده سعی خود را بکار خواهد برد و تصمیم آن در حدود صلاحیت آن لازم الاجرا خواهد بود.

ماده هشتم

کمیته مشترک جلسات عادی خویش را در اوقات معینه که توسط آن کمیته تعیین می‌گردد دایر مینماید. در حالات عاجل هر یک از کمیسیون میتواند دایر شدن جلسه مخصوص کمیته مشترک را تقاضا نماید. کمیته مشترک جلسات عادی خود را در کابل یا زرنج افغانستان یا در تهران یا زابل ایران هر یک مورد موافقت آن قرار گیرد دایر میسازد.

جلسه مخصوص کمیته در محلی از محلات متذکره فوق که در درخواست جلسه مذکور از آن نام برده شده دایر میگردد.

ماده نهم

کمیسیون گزارش فعالیت‌های سال آب ما قبل کمیته مشترک را به دولت‌های (حکومت‌های) مربوطه خویش، قبل از اول نوامبر هر سال تسلیم می‌نمایند. کمیسیون می‌توانند در هر موقع دیگری که مناسب بدانند گزارش‌های دیگری در داخل حدود وظایف‌شان که در این پروتوکول تعیین شده به



دولت‌های (حکومت‌های) مربوطه خویش تسلیم نماید.

ماده دهم

الف) هر یک از طرفین معاهده هیئتی را تحت ریاست وزیر مسئول (متکفل) امور استفاده از آب تعیین می‌نماید. مجموع هیاتین دو طرف کمیته وزرا را تشکیل می‌دهد.

ب) کمیته وزراء در اثر تقاضای یکی از دولتین (حکومتین) جلسه خود را دایر می‌کند. کمیته وزراء صلاحیت دارد تا به حل مشکلاتیکه از اجرای (تطبیق) این پروتوکول بروز نماید، بپردازد. کمیته مشترک به اجرای تصمیم‌های (تطبیق- فیصله‌های) کمیته وزراء مکلف می‌باشد.

ج) در حالات عاجل یا حینیکه اعضای کمیته مشترک نتوانند بموافقه برسند هر یک از کمیساران می‌تواند از دولت (حکومت) خود بخواهد تا دایرشدن جلسه کمیته وزراء را تقاضا نماید.

د) کمیته مشترک و کمیته وزراء طرزالعمل جلسات مربوطه خود را وضع می‌نمایند.

ماده یازدهم

در صورت عدم موافقت کمیته وزراء طرفین کمیته بدولت‌های (بحکومت‌های) متبوعه‌شان راپور ارائه خواهند نمود تا از مجرای دیپلوماسی بین دولتین (حکومتین) راه حلی جستجو شود.

تصمیمی که (فیصله‌ایکه) از طرف کمیته‌ها و یا از مجرای دیپلوماسی صورت می‌گیرد باید در داخل حدود معاهده و این پروتوکول بوده با هیچ حکم از احکام آن تناقض نداشته باشد.



تصامیمی را که آنها اتخاذ می‌نمایند و هر اقدامی که از جانب آنها بعمل می‌آید بهیچوجه سابقه (پرسدنت) ایرا بوجود نمی‌آورد.

ماده دوازدهم

هرگونه تعدیل - تغییر یا تجدید نظریکه با موافقت طرفین معاهده در این پروتوکول وارد شود به هیچوجه بر معاهده یا پروتوکول شماره ۲ منضمه تاثیر ندارد.

ماده سیزدهم

این پروتوکول جزء لایتجزای معاهده بین ایران و افغانستان راجع به آب رود هیرمند (هلمند) که در شهر کابل بتاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ امضاء گردیده می‌باشد و از تاریخ انفاذ معاهده مرعی الاجرا است.

این پروتوکول بزبانهای فارسی (دری) - پشتو (پستو) و انگلیسی هریک در دو نسخه تنظیم گردید و دارای اعتبار مساوی می‌باشند.

درموقع صرف مساعی جمیله مرجع ثالث و رجوع به حکمیت به متن انگلیسی مراجعه می‌شود.

در شهر کابل بتاریخ بیست و دوم اسفند (حوت) ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق سیزدهم مارس ۱۹۷۳ میلادی امضاء گردید.

از جانب افغانستان

محمد موسی شفیق

صدراعظم

از جانب ایران

امیرعباس هویدا

نخست وزیر

پروتوکول شماره ۲

درباره حکمیت

ضمیمه معاهده ایران و افغانستان

راجع به آب رود هیرمند (هلمند)



ماده اول

مقصد از معاهده در این پروتوکول معاهده ایران و افغانستان در مورد آب رود هیرمند (هلمند) که به تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ بین دولتین بامضاء رسیده است می باشد.

ماده دوم

در صورت بروز اختلاف در تعبیر یا اجرا (تطبيق) مواد معاهده در حالیکه بموجب ماده نهم آن مذاکرات دیپلماتیک یا بعداً صرف مساعی جمیله مرجع ثالث به حل اختلاف انجام نیابد اختلاف به حکمیت محول خواهد گردید.

ماده سوم

در صورتیکه یکی از طرفین معاهده دو گانه مندرج ماده دوم این پروتوکول ارجاع اختلاف را به حکمیت لازم بیند - طرف مذکور با توضیح نقطه یا نقاط معینه مورد اختلاف اولاً در خواست تشکیل هیات حکمیت (دریافت حقائق) را طبق محتویات ماده چهارم این پروتوکول و ثانیاً در صورت لزوم تشکیل دیوان حکمیت را مطابق محتویات ماده پنجم این پروتوکول بوسیله یادداشت دیپلماتیک با اطلاع طرف دیگر می رساند.

ماده چهارم

نماینده های طرفین در ظرف سه ماه بعد از وصول یادداشت دیپلماتیک که در ماده سوم این پروتوکول تذکار یافته جلسه دایر و برای حصول موافقت راجع به ترکیب هیات حکمیت (دریافت حقائق) و طرزالعملی که هیات مذکور از آن پیروی نمایند سعی می ورزند. در صورتیکه چنین هیاتی بوجود آید و نتیجه گیری و توصیه های آن مورد موافقت دولتین قرار گیرد موضوع حل شده پنداشته



می شود.

ماده پنجم

در صورتیکه طرفین به اساس ماده چهارم این پروتو کول درباره نتیجه گیری و توصیه های هیئت حکمیت (دریافت حقایق) به موافقت نرسند نقطه یا نقاط اختلاف بدیوان حکمیتی که از سه عضو ترکیب یافته و تشکیل آن قرار آتی صورت می گیرد تقدیم خواهد شد.

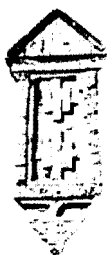
الف) هریک از طرفین یک نفر از اتباع خود را بعنوان حکم تعیین می نماید.

ب) حکم سوم که رئیس دیوان حکمیت می باشد در ظرف سه ماه بعد از تعیین اعضائی که با اساس فقره الف) این ماده صورت می گیرد به موافقت طرفین تعیین می شود. در صورتیکه حکم سوم در ظرف سه ماه انتخاب نگردد طرفین یا یکی از طرفین از دبیر کل (سرمنشی) سازمان ملل متحد تقاضا می نماید تا حکم سوم را تعیین کند. رئیس دیوان حکمیت که بموجب فقره ب) هذا انتخاب می شود از میان اتباع کشوری خواهد بود که با افغانستان و ایران مناسبات دوستانه داشته ولی با هیچیک از این دو کشور دارای منافع مشترک نباشد.

ج) دیوان حکمیت به اتفاق نظر طرفین برای اجرای امور خویش طرز العمل لازم و موثر که با احکام معاهده و پروتو کول شماره یک و این پروتو کول موافق باشد وضع می کند و در اجرای امور محوله مطابق به معاهده و در داخل حدود آن سعی می ورزد.

د) دیوان حکمیت یک نسخه رای (فیصله نامه) صادره خویش را که بدلیل کتبی تأیید شده باشد بدسترس طرفین می گذارد.

ه) رای (فیصله) صادره دیوان حکمیت قطعی و لازم الاجرا است.



ماده ششم

هرگاه عضوی از اعضای هیات حکمیت (دریافت حقایق) مندرج ماده چهارم یا دیوان حکمیت مندرج ماده پنجم این پروتو کول نظر بدلیلی از وظیفه بازماند به ترتیبی که وی قبلاً تعیین یا انتخاب شده بود تعویض می گردد. در آن صورت جلسات بعدی زمانی دوباره دایر می گردد که عضو جدیدالانتصاب یا جدیدالانتخاب موقع و وقت لازمه برای آشنایی کامل با همه گزارشات که قبل از تعیین یا انتخابش صورت گرفته یافته باشد.

ماده هفتم

هزینه های (مصارف) هر حکم از جانب دولتی که حکم را تعیین نموده پرداخته می شود و هزینه های (مصارف) حکم سوم را طرفین مساویانه می پردازند.

ماده هشتم

هرگونه تعدیل - تغییر یا تجدید نظری که در این پروتو کول (با موافقت طرفین معاهده) وارد شود به هیچ وجه بر معاهده یا پروتو کول شماره یک منضمه تاثیر ندارد.

ماده نهم

این پروتو کول جزء لایتجزای معاهده بین ایران و افغانستان راجع به آب رود هیرمند (هلمند) که در شهر کابل به تاریخ ۲۲ اسفند (حوت) ۱۳۵۱ امضاء گردیده می باشد و از تاریخ انفاذ معاهده مرعی الاجرا است.

این پروتو کول به زبان های فارسی (دری) - پشتو (پستو) و انگلیسی هر یک در دو نسخه تنظیم گردیده و دارای اعتبار مساوی می باشند. در موقع صرف مساعی جمیله مرجع ثالث و رجوع به حکمیت به متن انگلیسی مراجعه می شود.

در شهر کابل به تاریخ ۲۲ اسفند (حوت) ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارس



۱۹۷۳ میلادی امضاء گردید.

از جانب ایران

امیرعباس هویدا

نخست وزیر

از جانب افغانستان

محمد موسی شفیق

صدر اعظم» ۱۱۱

بر سر تصویب این معاهده در مجالس ایران و افغانستان مشاجراتی در گرفت و مخالفت‌هایی ابراز شد و مدتی بعد دولت پادشاهی در افغانستان سقوط کرد و لذا شرایط تصویب نهایی و اجرایی شدن آن فراهم نگشت اما در ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۶ (۲۵۳۶) اسناد این معاهده میان خلعتبری وزیر امور خارجه‌ی ایران و زلمی محمود غازی سفیر افغانستان در تهران مبادله شد و دستور اجرای آن از طرف وزارت کشور به استانداری سیستان و بلوچستان ابلاغ شد.

متن این ابلاغیه به شرح زیر است:

دوست گرامی جناب آقای منیعی

استاندار سیستان و بلوچستان

برابر اعلام نخست‌وزیری اسناد تصویب معاهده ایران و افغانستان راجع به آب رودخانه هیرمند در تاریخ ۱۵ خردادماه ۲۵۳۶ بین جناب آقای خلعتبری وزیر امور خارجه و جناب آقای زلمی محمود غازی سفیر افغانستان در تهران مبادله شده و معاهده فوق طبق ماده ۱۲ از تاریخ مبادله اسناد تصویب (۱۵ خرداد ۲۵۳۶) لازم‌الاجرا می‌باشد.

بدینوسیله فتوکپی معاهده فوق و دو پروتکل منظم بآن مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۵۱ جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به مفاد عهدنامه اقدام لازم معمول دارند.

از طرف وزیر کشور: منوچهر آگاه» ۱۱۲



استانداری سیستان و بلوچستان نیز بر اساس این ابلاغیه مراتب را جهت اطلاع و اقدام به سازمان آب منطقه‌ای جنوب شرقی و فرماندهی ناحیه ژاندارمری استان ابلاغ نمود. اما بر اثر درگیری‌های داخلی افغانستان و سقوط حکومت پهلوی با بروز انقلاب اسلامی در ایران این معاهده به اجرا درنیامد و آب سیستان همچنان به عنوان یک مساله باقی مانده است تا در آینده و در شرایط مقتضی با توافق دولتین ایران و افغانستان به سرانجام رسیده و معاهده به اجرا درآید.



تبرستان
www.tabarestan.info

منابع فصول

تبرستان

www.tabarestan.info

۱. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه محمود عرفان، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۵۸
۲. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، چاپ اول سال ۱۳۶۱، ص ۴۴۶
۳. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، صص ۳۷-۳۸
۴. [؟]، تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، انتشارات کلاله خاور، ص ۲۸
۵. لسترنج جغرافیای تاریخی خلافت شرقی، ص ۳۵۸
۶. تیت، جی بی، سیستان، ترجمه غلامعلی رئیس الذاکرین، انتشارات ارشاد اسلامی، جلد ۲ ص ۱۱
۷. [؟]، تاریخ سیستان، ص ۲۳
۸. افشار سیستانی، سیستان نامه، ص ۳۵؛ ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۱۸
۹. معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، جلد پنجم لغت سکا
۱۰. هردوت، تواریخ، ترجمه وحید مازندارنی، انتشارات دنیای کتاب، صص ۶۱-۶۲
۱۱. [؟]، تاریخ سیستان، تصحیح بهار، صفحه ۲۲
۱۲. افشار سیستانی، سیستان نامه، ص ۳۴
۱۳. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۷۶
۱۴. مقدسی، همان منبع، صص ۴۴۴-۴۴۵



۱۵. [۹]، حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات طهوری، ص ۱۰۲
۱۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۵۶-۵۷
۱۷. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، انتشارات دنیای کتاب، ص ۱۴۲
۱۸. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مرآت البلدان، انتشارات اسفار، صص ۲۵۱-۲۵۲
۱۹. [۹] حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۰۳
۲۰. مقدسی، همان منبع، ص ۴۴۳
۲۱. اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، صص ۲۵۱-۲۵۲
۲۲. احمد بن ابی یعقوب، البدان، صص ۵۶-۵۷
۲۳. طبری، محمد بن جریر، الرسل والملوک (تاریخ طبری) ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، صص ۲۰۱۵
۲۴. [۹] تاریخ سیستان، تصحیح بهار، ص ۱۵۳
۲۵. الحموی الرومی البغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، جلد سوم، ص ۴۳
۲۶. باسورث، تاریخ سیستان، صص ۷۰-۷۱
۲۷. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۹۶
۲۸. مقدسی، همان منبع، ص ۴۴۲
- ۲۹، ۳۰. همان نویسنده، همان منبع، صص ۴۴۳-۴۴۵
۳۱. باستانی، محمد ابراهیم، ازدهای هفت سر، انتشارات درنا، ص ۳۹۲
۳۲. باستانی پاریزی، ازدهای هفت سر، صص ۲۰۱-۲۰۲



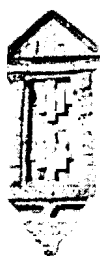
۳۳. همان نویسنده، همان منبع، ص ۲۴۶
۳۴. همان نویسنده، همان منبع، صص ۲۱۸-۲۱۹
۳۵. ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۵۳
۳۶. [؟] حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۰۲
۳۷. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالك و ممالک، ص ۲۴۰
۳۸. [؟] حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۰۳
۳۹. باستانی پاریزی، ازدهای هفت سر، ص ۲۳۷
۴۰. [؟]، تاریخ سیستان، صص ۸۱-۸۲
۴۱. همان نویسنده، همان منبع، ص ۱۰۰
۴۲. یعقوبی، البلدان، ص ۶۱
۴۳. باسورث، تاریخ سیستان، ص ۶۳
- ۴۴، ۴۵. همان نویسنده، همان منبع، صص ۷۰-۶۹ و ۷۲
۴۶. [؟]، تاریخ سیستان، صص ۸۱-۸۲
۴۷. با سورث، تاریخ سیستان، ص ۴۵؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، صص ۵۶-۵۷
۴۸. باسورث، تاریخ سیستان، ص ۴۷؛ بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صص ۲۷۲
۴۹. [؟]، تاریخ سیستان، ص ۱۰۰
۵۰. همان نویسنده، همان منبع، ص ۱۱۳
۵۱. همان نویسنده، همان منبع، صص ۱۱۳-۱۱۴
۵۲. باسورث، تاریخ سیستان، ص ۱۱۲، به نقل از: ابن عبدربه، العقد الفرید، چاپ قاهره، ص ۳۱۹



۵۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۳
۵۴. [؟]، تاریخ سیستان، صص ۱۳۱-۱۳۲؛ باسورث، تاریخ سیستان، ص ۱۶۱
۵۵. افشار سیستانی، سیستان نامه، صص ۲۵۷-۲۵۸. (به نقل از بطروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۶۲. خوارج یا پیورتین های اسلام، ص ۶۱)
۵۶. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، جلد اول، صص ۳۴-۳۵-۳۶.
۵۷. حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، ص ۳۱۰.
۵۸. باستانی پاریزی، یعقوب لیث، انتشارات نگاه، ص ۸۸
۵۹. افشار سیستانی، سیستان نامه، ص ۲۵۹
۶۰. باسورث، تاریخ سیستان، ص ۱۳۶
۶۱. یعقوبی، البلدان، ص ۶۱
۶۲. یعقوبی، همان منبع، صص ۵۸ تا ۶۱
۶۳. باسورث، همان منبع، صص ۱۸۱-۱۸۰
۶۴. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی (تاریخ مسعودی) ص ۴۱۷، باسورث، تاریخ سیستان، صص ۱۸۴-۱۸۵
۶۵. یعقوبی، البلدان، صص ۵۷-۶۱
۶۶. باسورث، همان منبع، صص ۱۸۵-۱۸۴
۶۷. صفا، تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۵
۶۸. حقیقت، تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، ص ۳۱۰
۶۹. ترکمان، محمد، اسناد هرات، ص ۵۱
۷۰. همان نویسنده، همان منبع، ص ۵۲
۷۱. مجتهدزاده، پیروز، امیران مرزدار، ص ۳۷۳



۷۲. همان نویسنده، همان منبع، ص ۳۷۶
۷۳. همان نویسنده، همان منبع، ص ۳۷۷
۷۴. همان نویسنده، همان منبع، ص ۳۸۰
۷۵. میرزا موسی خان کارگزار، روزنامه سفر سیستان، به تصحیح اویسی کیخا، برات دهمرده، انتشارات تفتان، صص ۵۲-۷۸
۷۶. محمود، محمود، تاریخ روابط ایران و انگلیس، صص ۱۰۹۶-۹۸۲
۷۷. رئیس طوسی، رضا، استراتژی سرزمین های سوخته، فصلنامه‌ی تاریخ معاصر ایران، تهران، تابستان ۷۶، سال اول، شماره دوم، ص ۱۶۴
۷۸. کرمانی، ذوالفقار، جغرافیای نیمروز، انتشارات عطارد، تهران، ۱۳۵۷، ص ۸۶
۷۹. همان نویسنده، همان منبع، ص ۹۷
۸۰. همان نویسنده، همان منبع، ص ۹۴
۸۱. احمدی، حسن، ص ۱۴۵
۸۲. عبدالحسین میرزا منشی اقبال الدوله، صص ۵۰ و ۵۱
۸۳. همان نویسنده، همان منبع، ص ۱۹
۸۴. همان نویسنده، همان منبع، ص ۲۳
۸۵. همان نویسنده، همان منبع، همان صفحه
۸۶. کرمانی، ذوالفقار، همان منبع، ص ۴۳
۸۷. ترکمان، محمد، اسناد هرات، ۱۲۷۹-۱۲۷۸ ه.ق، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، جلد چهارم، صص ۱۰۴ و ۱۰۵
۸۸. مجتهدزاده، پیروز، همان منبع، ص ۳۹۰
۸۹. همان نویسنده، همان منبع، ص ۴۰۰
۹۰. محمود، محمود، همان منبع، ص ۱۱۸



۹۱. همان نویسنده، همان منبع، ص ۱۱۹
۹۲. همان نویسنده، همان منبع، صص ۱۹۹ و ۲۰۰
۹۳. همان نویسنده، همان منبع، ص ۲۰۱
۹۴. مجتهدزاده، پیروز، همان منبع، ص ۴۰۴
۹۵. رئیس طوسی، رضا، همان منبع، ص ۵۱
۹۶. محمود، محمود، همان منبع، ص ۱۹۸
۹۷. رئیس طوسی، رضا، همان منبع ص ۵۲
۹۸. همان نویسنده، همان منبع، ص ۵۱
۹۹. همان نویسنده، همان منبع، ص ۵۱
۱۰۰. مجتهدزاده، پیروز، همان منبع، ص ۴۰۶
۱۰۱. محمود، محمود، همان منبع، صص ۲۹۸-۲۹۳
۱۰۲. همان نویسنده، همان منبع، صص ۳۰۴-۳۰۱
۱۰۳. همان نویسنده، همان منبع ص ۳۰۵
۱۰۴. مرکز اسناد ملی، اسناد نخست وزیری، قرارداد آب
۱۰۵. مجتهدزاده، پیروز، همان منبع، ص ۴۵۹
۱۰۶. همان نویسنده، همان منبع، ص ۴۶۳
۱۰۷. همان نویسنده، همان منبع، همان صفحه
۱۰۸. مرکز اسناد ملی، اسناد نخست وزیری، معاهده‌ی آب
۱۰۹. مرکز اسناد ملی، اسناد نخست وزیری، ابلاغیه‌ی اجرای قرارداد آب



تبرستان
www.tabarestan.info

پیوست‌ها

تبرستان

www.tabarestan.info

— ۱ —

مجلس سده

بین ایران و افغانستان

راجع به آب رود هیرمند (هاند) کابلستان

دولتین ایران و افغانستان با آرزوی رفح دکن کلیه
اسباب اختلاف در مورد آب رود هیرمند (هاند) و بمنظور
(به سایقه) منظور روابط حسنه بین المللی و احساسات ناشی
از برادری و همسایگی تصمیم گرفتند معاهدی را باین منظور
منعقد نمایند و نمایندگان ذیصلاح خویش را قرار ذیل تعیین
کردند :

از جانب ایران :

امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران

از جانب افغانستان :

محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان

و هر دو نمایندگانه اعتبار نامه های خویش را به یکدیگر ارائه

نمودند و آنرا صحیح و معتبر شناختند و به مراد آتی توافقت

نمودند .



— ۲ —

ماده اول

در این معاهده اصطلاحات ذیل معانی آنی را دارند :

الف :

- ۱۱ دی (۱۱ دمرغومی) — ۱۱ جدی مطابق اول جنوری
۱۲ بهمن (۱۲ دسلوای) — ۱۲ دلو مطابق اول فروردین
۱۰ اسفند (۱۰ دکب) — ۱۰ حوت مطابق اول مارچ
۱۲ فروردین (۱۲ دوری) — ۱۲ حمل مطابق اول اپریل
۱۱ اردیبهشت (۱۱ دغویس) — ۱۱ ثور مطابق اول می
۱۱ خرداد (۱۱ دغبرگولی) — ۱۱ جوزا مطابق اول جین
۱۰ تیر (۱۰ دپنگاس) — ۱۰ سرطان مطابق اول جولای
۱۰ مرداد (۱۰ دزمری) — ۱۰ اسد مطابق اول اگست
۱۰ شهریور (۱۰ دوزی) — ۱۰ سنبله مطابق اول سپتمبر
۹ مهر (۹ دله) — ۹ میزان مطابق اول اکتوبر
۱۰ آبان (۱۰ دلرم) — ۱۰ عقرب مطابق اول نوامبر
۱۰ آذر (۱۰ دلندی) — ۱۰ قوس مطابق اول دسمبر

بیشتر...



- ۲ -

در سالهای کبیسه تفاوت یکروز بموجب تقویم هجری شمسی رعایت
• میشود .

ب - يك " سال آب " مدتی است از اول اکتوبر تا ختم سپتمبر
• سال ما بعد .

ج - يك " سال نورمال آب " عبارت از سالی است که مجموع
جریان آب از اول اکتوبر تا ختم سپتمبر سال مابعد در وضع
دستگاه آب شناسی دهرآود برود همینند (هلعدد) بالاتر
از مدخل بند کجکی چهار هیلون و پانصد (پنجمد) و نود هزار
ایکرفیت (۴۵۱۰۰۰۰ ایکرفیت) (۷۱۵ ر ۵۶۶۱ هیلون متر
مکعب) اندازه گیری و محاسبه شده است . متادیز جریان
ماهانه سال نورمال در پروتوکول شماره يك منضمه این معاهده
ذکر گردیده است .

د - دستگاه آب شناسی دهرآود برقا " بعنوان (مخضابحیث)
شاخص محاسبه جریان - باین منظور که آیا آن جریان يك سال
نورمال را تشکیل میدهد یا نمیدهد (نی) - شناخته شده است .



— ۴ —

ماده دوم

مجموع مقدار آبی که از رود میرمند (هلمند) در سال نورمال آب و در سال ما فوق نورمال آب از طرف افغانستان بایران تحویل داده میشود معصراست به متوسط (اوسط) جریان ۸۲ متر مکعب در ثانیه طبق جدول شماره ده "رابیر کبیرین دلتای هلمند" مورخ ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ مطابق تقسیمات ماضیه ای که در ستون ۲ جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکر شده و یکمقدار اضافی متوسط (اوسط) جریان ۴ متر مکعب در ثانیه متناسب به تقسیمات ماضیه مشمول ستون ۲ که در ستون ۳ جدول مندرج در ماده سوم توضیح گردیده و به ساینده حسن نیت و تلافی برادرانه از طرف افغانستان بایران تحویل داده میشود.

ماده سوم

الف - در ظرفی ماضیه ای سال نورمال آب یا سال ما فوق نورمال آب مقدار میرمند (هلمند) که در ماده دوم این معاهده شرح و تعیین گردیده طبق ستون ۴ جدول آبی



- 0 -

در بستر رود هیرمند (هکند) در مواضع ذیل از طمسرف

افغانستان بایران تحویل داده میشود .

۱	۲	۳	۴
تقسیمات متوسطه (اوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه با اساس ۲۲ متر مکعب در ثانیه کمترین دلنای هکند "	تقسیمات متوسطه (اوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه با اساس ۴۴ متر مکعب در ثانیه — "حسن نیت"	تقسیمات متوسطه (اوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه با اساس ۲ و ۲ این جدول یعنی ۲۶ متر مکعب در ثانیه	ماه
اکتوبر	۴۲۳	۰۷۷	۵۰۰
نوامبر	۱۰۷۵	۱۹۷	۱۲۷۲
دسامبر	۱۹۴۸	۲۵۶	۲۲۰۴
جنوری	۲۹۳۵	۵۳۲	۳۴۶۷
فبروری	۶۶/۱۲	۱۲۰۴	۷۸۱۶
مارچ	۶۱۹۰	۱۱۴۲	۷۳۱۳
اپریل	۲۶۳۰	۴۸۱	۳۱۱۱
مئی	۷۶۴	۱۲۹	۹۰۳
جون	۱۶۷۱	۳۰۲	۱۹۷۲



۱۳۷۴	۱۳۱۱	۱۱۶۱	جزئی
۹۳۷	۱۴۴	۷۹۳	اگست
۲۳۴	۰۳۴	۱۶۸	سپتامبر

مواضع تحریکاتش قرار ذیل اند :

- ۱- در موضعی که خط سرحد رود سیستان را قطع می‌کنند.
 - ۲- در دو موضع دیگر بین پایه سرحدی پنجاب و یک و پنججاه و دو که در خلال مدت سه ماه بعد از انشاد این معاهده توسط کبیساران طرفین با تثبیت فاصله و سمت سرباز از آن دو موضع از یکی از پایه های سرحدی مذکور در جائیکه خط سرحد در بستر رود می‌روند (شکلند) واقع گردیده تعیین میگردد.
- تعیین آن دو موضع بعد از تصویب دولتین (تکویتین) نافذ شده می‌شود.

ب- طرفین در مواضعی که در ذمه الف این ماه تذکار یافته نامیسات مشترک و مناسب که شرایط آن مورد قبول طرفین باشد احداث (انبار) و آلات لازمه در آن نصب می‌نمایند تا مقادیر محیطه آب بتدریج در آن معاهده بصورت مقرر و دقیق مناسبت به احتیاج این معاهده اندازه گیری و تحویل شود.



- ۷ -

ماده پنجم - ارم

در سالهاییکه در اثر خراش انالیس مقدار جریان آب از سال نورمال آب کمتر باشد و ارقام اندازه گیری دستگاه آب شناسی دخراد جریان مربوط به ماه های قبل ماه مورد بحث را نسبت به ماه های مشابه سال نورمال آب مقدار کمتری نشان دهد - ارقام مندرج در ستون ۴ جدول ماده سوم به تقاسمی که جریان واقعی ماه های باقبل همان سال آب (در این صورت جریان ماه مارچ باقبل الی ماه مورد بحث) با ماه های مشابه یک سال نورمال آب دارد برای ماه های آینده همان سال آب تعدیل میباید و مقادیر تعدیل شده در مواضع مندرج ماده سوم بایران تحویل داده میشود .

هرگاه در ظرف یکی از ماه های آینده بعد از ماه مورد بحث دستگاه آب شناسی دخراد مقدار آبی برابر یا مازاد بر آب ماه مشابه سال نورمال را نشان دهد آب ماه مورد بحث طبق ستون ۴ جدول ماده سوم تحویل میشود .



— ۸ —

ماده پنجم

افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از حثابه آن از آب رود خیرمند (هلمند) که مطابق احکام مندرج مواد دوم و سوم و چهارم این معاهده تثبیت و محدود شده است بعضاً "یا کلا" محروم سازد.

افغانستان با حفظ تمام حقوق برپاشی آب رود خیرمند ————— (هلمند) هر طوریکه خواسته باشد از آن استفاده بنماید و آنرا بمصرف بفرساند *

ایران هیچگونه ادعائی برآب خیرمند (هلمند) بیشتر از قادیریک مطابق این معاهده تثبیت شده است ندارد — حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سنغلی خیرمند (هلمند) میسر هم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرار گیرد *

ماده ششم

افغانستان اقدامی نخواهد کرد که حثابه ایران برای زراعت بطور کلی نامناسب شود یا بمواد شیمیائی حاصله از فاضل آب صنایع به حدی آلوده شود که با آخرین روشهای فنی معمول



— ۹ —

قابل تصفیه نبوده استعمال آن برای ضروریات مدن ناممکن
و مضر گردد •

ماده هفتم

هر نوع آبپیه غلی مشتمل که احداث (اعمار) آن بمنظور استحکام
بستر رود در مواضعی که خط سرحد در بستر رود میرومبند
(شلمند) واقع گردیده لازم دیده شود بعد از موافقت طرفین
بر شرایط و مشخصات آن میتواند احداث گردد •

ماده هشتم

هر یک از طرفین یک نفر که بسیار و یک نفر معاین که بسیار از بین اتباع
خود تعیین خواهد نمود تا در اجرای احکام این معاهده از
جانب دولت خود نمایندگی کند • حوزه صلاحیت و وظائف این
کمیسیونها در پروتوکول شماره یک ضمیمه این معاهده تعیین
گردیده است •

ماده نهم

در صورت بروز اختلاف در تعیین یا اجرای (تطبیق) مواد این
معاهده طرفین اولاً " از طریق مذاکرات دپلوما تیک — ثانیباً "



— ۱۰ —

از طریق مرتبه ساسی جدید، مرجع ثالث برای حل اختلاف سعی خواهند کرد و در حالیکه این دو مرتبه به نتیجه نرسد اختلاف مذکور بر اساس مزاد مندرج در پیوسته شماره ۲ ضمیمه این معاهده به حکایت محول میشود.

ماده دهم

ایران و افغانستان قبول دارند که این معاهده بیانگر (مثل) موافقت کامل و دائمی دولتین میباشد و احکام این معاهده صرفاً "محض" در داخل حدود محتویات آن اعتبار دارد و تابع هیچ (یک) اصل (پرنسیپ) یا سابقه (پریسیدنت) موجود یا آینده نمی باشد.

ماده یازدهم

مرگاه خشکسال مدشیا بریزنورس هاور (حالات مجبوره) رسیدن آب را به دلتای میروند (کنند) وقتاً ناممکن سازد کنساران طرفین فوراً بمشوره پرداخته طرح (پلان) ناجل لازم را بمنظور رفع مشکلات زارده یا تخلف آن تهیه و بدولتین (حکومتین) مربوطه خویش پیشنهاد میدهند.



ماده دوازدهم

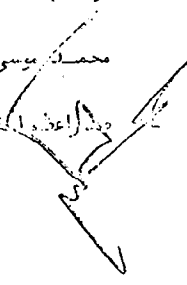
این معاهده از تاریخی نافذ میگرد که اسطوره صدقه پس از
 طی مراحل قانونی آن بین دولتین مبادله شود .
 این معاهده بزبانهای فارسی (دری) - پشتو (پښتو)
 و انگلیسی هر یک در دو نسخه تنظیم گردیده و دارای اعتبار
 مساوی میباشند . در موقع صرف مساعی جمیع مرجع شالست
 و رجوع به حکمت به متن انگلیسی مراجعه میشود .

در شهر کابل بتاريخ بیست و دوم اسفند (حوت) ۱۳۵۱
 هجری شمسی مطابق سوزدهم مارس ۱۹۷۳ میلادی امضاء
 و منعقد گردید .

از جانب افغانستان

محمد موسی شفیق

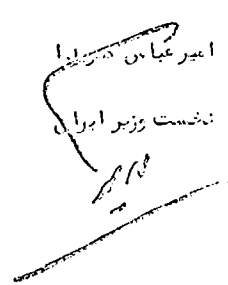
دولت اعظم افغانستان



از جانب ایران

امیر عیاض

نخست وزیر ایران




پروتوکول شماره یک
در باره صلاحیت و وظائف کمیسیون
شعبه معاهده ایران و افغانستان
راجع به آب رود دیربند (هلند)

ماده اول

مقصد از معاهده در این پروتوکول معاهده ایران و افغانستان
راجع به آب رود دیربند (هلند) که بتاريخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۱
بین دولتین باعضا رسیده میباشد *

ماده دوم

هریک از طرفین معاهده از اتباع خود یک نفر کمیسار و یک نفر
معاون کمیسار تعیین مینماید * کمیسار و معاون وی در اجرای
(تطبیق) احکام معاهده راجع به تعیین آن مقدار از آب هر طرف
(هلند) بایران که در معاهده تعیین گردیده از دولت
(حکومت) خود نمایندگان میکند *

ماده سوم

الف - کمیسارها از بین مأمورین عالی رتبه منصوب میشوند *
ب - هر یک از کمیساران میتواند در اجرای وظائف خویش از
خدمات دیگر مشاور که از تبعه نیاکت خودش باشد استفاده



— ۲ —

نمایند.

ج - تأمین هزینه (عضارف) کمیساران - معاونین و مشاورین
بعضده دولت های (حکومات) متوجه گشای می باشد .

ماده چهارم

کمیساران در کلیه مسائل ناشی از اجرای این پروتوکول نمایندده
دولت خود میباشند و در امور مربوط باین پروتوکول بین دولتین
بعزبان (بحیث) مابین ارتباط اجرای وظیفه متعینند .

ماده پنجم

در سالهاییکه برحسب شرح ماده چهارم معاهده و تقدار جریان
آب کمتر از سال نورمال آب باشد و کمیسار جانب ایرانی را جمع
بعزبان آب بالا تر از مدخل بند کچکی بر رود شیرمنک (هلند))
در دستگاه آب شناسی دهرآود طالب معلومات گردد جانب
افغانی ارقام مربوطه را که توسط آن دستگاه ثبت شده است
بدسترس روی میگذارد . در اثر نتایج کمیسار ایرانی کمیسار
افغانی را بپور باعانه جریان آب را که در دستگاه دهرآود
ثبت گردیده بوی ارائه میدارد . در صورت نتایج کمیسار



— ۳ —

ایرانی کبیسار افغانی با وی همکاری خواهد نمود تا جریان آب را در دستگاه دهرزد مشاهده و اندازه گیری نماید .
تیمبره — جدول تقسیمات جریان آبخانه سال غیرمالی آب قرار

ذیل است :

ایکرفیت	۱۵۴ ۰۰۰	اکتوبر
ایکرفیت	۱۷۲ ۰۰۰	نوامبر
ایکرفیت	۱۷۶ ۰۰۰	دسامبر
ایکرفیت	۱۷۸ ۰۰۰	جنوری
ایکرفیت	۲۰۸ ۰۰۰	فوروری
ایکرفیت	۵۹۷ ۰۰۰	مارچ
ایکرفیت	۱ ۱۵۸ ۰۰۰	اپریل
ایکرفیت	۱ ۰۳۳ ۰۰۰	مئی
ایکرفیت	۴۴۱ ۰۰۰	جون
ایکرفیت	۲۱۱ ۰۰۰	جولای
ایکرفیت	۱۳۷ ۰۰۰	اگست
ایکرفیت	۱۲۵ ۰۰۰	سپتمبر
ایکرفیت	۴ ۵۱۰ ۰۰۰	مجموع



— ۴ —

ماده ششم

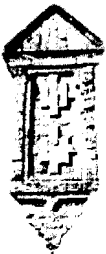
کیساران ایرانی و افغانی در مواضع تعیین شده مندرج ماده پنجم
مساعده در مورد اندازه گیری و تحویلده می آب مطابق الحکام
مساعده و عواد این پروتوکول مشترکا " اقدام مینمایند .

ماده هفتم

کیساران ایرانی و افغانی " کمیته مشترک کیساران " را تشکیل میدهند
که متعده بنام " کمیته مشترک " یاد میشود . این کمیته بمنظور حل و
فصل سریع مسائل ناش از اجرای وظایف که بموجب این پروتوکول
بمعهده آنها منجول گردیده سعی خود را بکار خواهند برد و
تصمیم آن در حدود صلاحیت آن لازم الاجرا خواهد بود .

ماده هشتم

کمیته مشترک جلسات عادی خود را در اوقات معینه که توسط
آن کمیته تعیین میگردد دایر مینماید . در حالات عاجل هر یک
از کیساران میتواند دایر شدن جلسه مخصوصه کمیته مشترک را
تقاضا نماید . کمیته مشترک جلسات عادی خود را در کابل یا



— ۵ —

زنج اشغالیستان یا در تهران یا زابل ایران هریک که مسرود
مراقتت آن قرار گیرد دایر هیسازد .
جلسه مخصوص کبیته در محل آن محلات متذکره فوق که در
درخواست جلسه مذکور از آن نام برده شده دایر میگردد .

ماده نهم

کیساران گزارش فعالیت های سال آب مابیل کبیته مشترک را به
دولت (حکومت های) مربوطه خویش قبل از اول نوامبر هر سال
تسلیم مینمایند . کیساران مینمایند در هر موقع دیگری که مناسب
بدانند گزارشهای دیگری در داخل حدود وظایف شان که در
این پروتوکول تعیین شده به دولت (حکومت های) مربوطه
خویش تسلیم نمایند .

ماده دهم

الف — هریک از طرفین معاهده هیئتی را تحت ریاست وزیر
مسئول (منگول) ادرا استفاده از آب تعیین مینماید . مجوز
هیاتین دو طرفه کبیته وزراء را تشکیل میدهد .
ب — کبیته وزراء در اثر تقاضای یکی از دولتین (حکومتین))
جلسه خود را دایر میکند . کبیته وزراء صلاحیت دارد تا به



- 6 -

حل مشکلاتی که از اجرای (تالیق) این پروژها بروز نماید
 مورد آرد • کمیته مشورتی به اجرای تصمیم های (تالیق) -
 قیصله های (کمیته وزراء) بکلف بینا شد
 ج - در حالات عاجل یا حیثی که اعضای کمیته مشورتی نتوانند
 بهرازقه برسند دریک از کورساران میتوانند از دولت (حکومت)
 خود بخواهند تا دایر شدن جلسه کمیته وزراء را تأخیر نماید •
 د - کمیته مشورتی و کینه وزراء طرزاجرای جلسات در قیصله
 خود را وضع مینمایند •

ماده یازدهم

در صورت عدم موافقت کمیته وزراء طرفین کمیته بدو است
 (حکومت های) متروکه شان را پیروز ارائه خواهد نمود تا از
 برای دیپلماسی بین دولتمن (حکومتین) راه حل جستجو
 شود •

تصمیمی که (قیصله ایکی) از طرف کمیته ها و یا اجرای دیپلماسی
 صورت بگیرد باید در داخل حدود مشاهده و این پروژها بوده
 با هیچ حکم از احکام آن متعلق نداشته باشد •
 تصمیمی را که آنجا اتخاذ نمایند و در اقدامی که از جانب



- ۷ -

آنها به دل هآید بهیچوجه سایقه (برسدات) ابرا بوچسود
نعبآورد .

تبرستان

www.tabarstan.info

ماده دوازدهم

هرگونه ته دیل - تغییر یا تجدید نهاریکه با معانیت طرفین
معااهده دراین پروتوکول وارد شهر به هیچوجه بر معااهده
با پروتوکول شماره ۲ منضه تأثیر ندارد .

ماده سیزدهم

این پروتوکول جز لایتجزای معااهده بین ایران و افغانستان
راجع به آب رود هیرمند (هلمند) که در شهر کابل بتاریخ
۲۲ اسفند ۱۳۵۱ امضا گردیده میباشد و از تاریخ انفساز
معااهده مرعی الاجرا است .

این پروتوکول بزبانهای فارسی (دری) ... پستسو
(پستسو) و انگلیسی هر یک در دو نسخه تنظیم گردید و
دارای اعتبار مساوی میباشد .



در موقع صرف مساعی جمله مرتجع ثالثه چون به حکمت
 به متن انگلیسی مراجعه می‌نمود .

در شهر کابل بتاريخ بیست و دوم اسفند (۱۳۵۱)
 هجری شمسی مطابق سیزدهم مارس ۱۹۷۳ میلادی اتفاق

از جانب افغانستان

مدد موهی شایق

مدراء نظام

از جانب ایران

امیر علی شایق

نخست وزیر



<p>شماره پروتکل از ۱ ماده ۴</p>	<p>پروتکل شماره ۴ در باره حکمیت زمینه معاهده ایران و افغانستان راجعه به آب رود هیرمند (هلمند) <u>ماده اول</u> مقصد از معاهده در این پروتکل معاهده ایران و افغانستان در مورد آب رود هیرمند (هلمند) که بطریق ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ بین درلتن باضا رسیده است میباشد. <u>ماده دوم</u> در صورت بروز اختلاف در تعبیر یا اجرا (تطبيق) مواد معاهده در حالیکه بموجب ماده ۳، نهم آن مذاکرات دبلوماسیک یا بعداً صرف مساعی جمیعہ مرجع ثالث به حل اختلاف انجام نیابد اختلاف به حکمیت معین خواهد گردید. <u>ماده سوم</u> در صورتیکه یکی از طرفین معاهده بعد از اتمام مراحل دولتی مذکور ماده ۳ در این پروتکل ارجاع اختلاف را به حکمیت لازم بیند - طرف مذکور با ترفیح فکله با تعاط معونه مسرود</p>
---	---



-- ۲ --

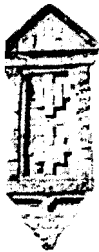
اختلاف اولاً در خواست تشکیل هیات حکمت (درافت حنائق)
 را طریق محتویات ماده چهارم این برزنگول و ثانیاً در مسجرت
 لزوم تشکیل دیوان حکمت را طریق محتویات ماده ششم این
 برزنگول بر سبب یادداشت دپلوماتیک با اطلاع حاری در بدو
 میمانند .

ماده چهارم

نداشته های طرفین در طرفه ماه بعد از وصول یادداشت
 دپلماتیک که در ماده سوم این برزنگول تذکار یافته است
 دایر و برای حصول موافقت راجع به ترکیب هیات حکمت
 (درافت حنائق) و طرز اقامتی که هیات مذکور از آن بیست و
 نباید سعی میوزند . در صورتیکه چنین هیاتی بر نود آید و
 نتیجه گیری و تصمیم های آن میرد موافقت دوامین فرار گیرد
 موضوع حلی شده پذیرفته میزد .

ماده پنجم

در صورتیکه طرفین به اساس ماده چهارم این برزنگول در باره نتیجه گیری
 و تصمیم های هیات حکمت (درافت حنائق) به توافق نرسند نقطه



— ۲ —

یا تناظر اختلاف دیوان حکمران که از سه عضو ترکیب یافته و تشکیل آن قرار آتی صورت میگیرد تقدیم خواهد شد .

الف - هر یک از طرفین یک نفر از اهل خود را بخواهد تعیین نمایند .

ب - حکم سوم که رئیس دیوان حکمیت میباشد در ظرف سه ماه بعد از تعیین اشخاصی که با اساس فقره الف این ماده صورت میگیرد به موافقت طرفین تعیین میشود . در صورتیکه حکم سوم در ظرف سه ماه انتخاب نگردد طرفین یا یکی از طرفین از دبیرکل (سرمنشی) سازمان ملل متحد تقاضا مینماید تا حکم سوم را تعیین کند . رئیس دیوان حکمیت که بموجب فقره ب مقرر گردیده است از میان اتباع کشوری خواهد بود که با افغانستان و ایران مناسبات دوستانه داشته ولی با هیچیک از این دو کشور دارای منافع مشترک نباشد .

ج - دیوان حکمیت به اتفاق دوازده طرفین برای اجرای امور خویش طرز العمل لازم و موثر که با احکام معاهده و پروتوکول شماره یک و این پروتوکول موافق باشد وضع میکند و در اجرای امور محوله متعلق به معاهده و در داخل حدود آن سبب میوزد .



- ۴ -

د - دیوان حکایت یک نسخه رای (مجموعه نامه) صادره شویش را که بدلیل کفیی نائید شده باشد بدسترس طرفین بگذارد .
ع - رای (فیصله) صادره دیوان حکایت قطعی و لازم الاجرا است .

ماده ششم

هرگاه عضوی از اعضای هیات حکمیت (دریافت مذاکره) مندرج ماده چهارم یا دیوان حکمیت مندرج ماده پنجم این پروتوکول نظر بدلیلی از وظایف بازماند به ترتیبی که وی قبلا تعیین یا انتخاب شده بود تعویض میگردد . در آنصورت جلسات بعدی زمانی دوباره دایر میگردد که عضو جدید الانتخاب یا جدید الانتخاب موقت و وقت لازم برای آشنائی کامل با همسبیه گزارشات که قبل از تعیین یا انتخابش صورت گرفته یافته باشد .

ماده هفتم

هزینه های (مسارفت) هر حکم از جانب درویشی که حکم را تعیین نموده برداشته میشود و هزینه های (مسارفت) حکم سیم را طرفین مساویانه میپردازند .



ماده هشتم

هرگونه تعدیل - تغییر یا تجدید نغاری که در این پروتوکول (با موافقت طرفین معاهده) وارد شود به هیچوجه بر مبادین یا پروتوکول شماره یک منضمه تأثیر ندارد .

ماده نهم

این پروتوکول جزء لاینفک معاهده بین ایران و افغانستان راجع به آب رود میرمنند (علمند) که در شهر کابل بتاريخ ۲۲ اسفند (حوت) ۱۳۵۱ امضاء گردیده میباشد و از تاریخ انقضاء معاهده بری الاجرا است .

این پروتوکول بزبانهای فارسی (دری) - پشتو (پستو) و انگلیسی هر یک در دو نسخه تنظیم گردیده و دارای اعتبار مساوی میباشد . در موقع صرف مساعی



- ۶ -

تیرستان
www.abarestan.info

جمله مرجع ثالث و رجوع به حکمیت به متن انگلیسی مراجعه
میشود .

در شهر کابل بتاريخ ۲۲ اسفند (حوت) ۱۳۵۱
هجری شمسی مطابق ۱۳ مارس ۱۹۷۳ میلادی امضا گردید .

از جانب افغانستان

محمد موسی شفیق


مدر اعظم

از جانب ایران

امیرعباس حمید ا

نخست وزیر




 وزارت نیرو
 استانداری سیستان، بوشهر

تاریخ: ۲۵۳۱/۰/۲۲
 شماره: ۵/۱-۱-۲۵
 پروتکل: ۵/۱-۱-۲۵

استاندار سیستان، بوشهر
 استاندار سیستان، بوشهر
 شماره پرونده: ۲۵۳۱/۰/۲۲
 شماره پرونده: ۲۵۳۱/۰/۲۲
 شماره پرونده: ۲۵۳۱/۰/۲۲

موضوع: **تیمار فرماندهی ناحیه زاندارجون سیستان، بوشهر**
معاهده آب هرزند
 مرتوبه شماره ۲۵۳۱/۰/۲۲-۳۶/۰/۲ وزارت کشور، بوشهر اعلام نخست وزیر
 حاکی است اسناد تصویب معاهده ایران و افغانستان راجع به آب رودخانه هرزند در تاریخ
 ۱۵ خرداد ماه ۱۳۳۶ بین جناب آقای خلعتوری وزیر امور خارجه و جناب آقای زلی مجاهد نازی
 نمایران افغانستان در تهران مبادله شده و معاهده فوق العاده ماده ۱۲ از تاریخ مبادله اسناد در
 تدوین (۱۵ خرداد ماه ۱۳۳۶) لازم الا حواس باشد. اینک متوکلی معاهده مذکور و متوکلی
 در روزنکل منضم بآن مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ جهت اطلاع به پوست ارسال میگردد. خواهشمند
 است دستور فرمائید با توجه به مبادله مبادله نام اتمام لازم معمول دارند. ب

سرپرست استانداری - محمد ابراهیم نبوی
 کونده گان روزنوشت
 ۱- سازمان آبپاشی ای جنوبی به صیحه یک نسخه متوکلی معاهده فوق العاده جهت اطلاع و اطلاع
 ۲- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت * * * * *

۲۵۳۱/۰/۲۲





شماره ۴۹

وزارت کشور

مجلس شورای ملی

شماره ۸۰۷ - دوره ۱۱ / ۱۱ / ۱۳۱۷

دوره یازدهم قانون گزاری

شماره ترتیب چاپ ۱۶۸

مجلس شورای ملی

فرماندای راجع به تقسیم آب هیوست بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان سعادت گردیده که متن آن تکریم و ماده واحد زیر برای تصویب پیشنهاد میشود. ماده واحد - مجلس شورای ملی فرمان داد تقسیم آب رود هیوست بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان را که متشکل به شش ده ماده و یکت اعلا به استی و در تاریخ ششم بهمن ماه ۱۳۱۷ در کابل با امضاء و دستنویس مستطین - نجات وزیر (محدود هم) وزیر امور خارجه (مستور اشم)

فرماندای تقسیم آب هیوست بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان چون دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان در دو بانده مایل گردند که راجع به تقسیم آب هیوست بین دو سنگت قرار دادی داده شود و برای انجام این مقصود فرمان داد در دو طرف شعرت و اسدک ما پدید آید -


سازندگان مختار خود را بدوچ ذیل انتخاب نمودند :

از طرف دولت شاهنشاهی ایران - جناب آقای باقر ناسی سفیر کبیر دولت شاهنشاهی در کابل - از طرف دولت پادشاهی افغانستان - عالیقدر جلالشاه شهبخت خان وزیر امور خارجه دولت پادشاهی - و سازندگان مزبور بقرار تبادل اختیارنامه های

وزارت امور خارجه

قرارداد تقسیم آب در سال ۱۳۱۷ و تصویب آن توسط مجلس شورای ملی

شماره سند	۸۶۳۳۸۷۶	شماره سند	۳۹	شماره دوره	تاریخ	موضوع
-----------	---------	-----------	----	------------	-------	-------



وزارت کشور

شماره ... مورخه ...

خود که واجد شرایط محبت انتشار بودند در مواد ذیل موافقت نمودند: ماده ۱ -

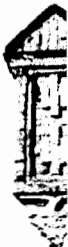
دو نشین ایران و افغانستان موافقت بسبب آنکه همه ساله هر مقدار آب رودخانه هیرمند که به بند کمال - آن میرسد بین ایران و افغانستان از بند کمال خان بعد از تقسیم سه تقسیم شود: ماده ۲ - برای آنکه از بند چهار بروجک الی بند کمال خان راجع به تقسیم آنرا اینکه فعلا برده میشود معروضت کرد دولت افغانستان تعهد میکنند در ماه مه هر ساله - علاوه بر اسپار بند جاری بوده و هست سایر دیگر اجزای آن حتی تعمیر نماید: ماده ۳ -

سابقین و بیابانهای مجاز طرفین متفقاً همه ساله در وقت باقی ماندن آب در آنرا در بند کمال خان ببردند تعیین میکنند و از بند کمال خان تا سطح در مقدار اینکه هیرمند از طرف کابل بر بیابان اسپار منتهی به از هیرمند میرسد معلوم میکنند و در هر دو طرف در هر دو طرف تعیین میکنند بسبب آنکه این دو قسم متوالی با بند ۱ صورت تقسیمات را در اسپار و مقدار آب هیرمند از اسپار طرفین را بپردازند بیکدیگر اطلاع خواهند نمود اگر بعد از این تعیینی در مورد تقسیمات موجود است که بخواهند در یکجا ادامه در هر دو طرف جاری دیگر در هر دو طرف تقسیم اصلاح خواهند داد: ماده ۴ - دستگاهها و ادوات لازمه برای تعیین مقدار آب رودخانه و اسپار طرفین را سابقین فی ایران و افغانستان بخرج دولتین باالسامعه تهیه کرده و در محلهای مناسب از بند کمال خان بعد از نصب نمودن در هر دو طرف لایحه جاری رودخانه را بپردازند کوهک الی سطح در تنظیم میکنند: ماده ۵ - برای اینکه تقسیم در هر دو طرف رودخانه هیرمند از بند کمال خان بخواهد عادلانه که مقدار این فراتر است صورت گیسورد

www.tabarestan.info

کتابخانه

کتابخانه ملی ایران
IRAN NATIONAL ARCHIVES



شماره سند	شماره نامه	شماره ثبت	شماره الفام	شماره الفام	شماره الفام
			۳۹۰۰۸۷۶	۳۹۰۰۸۷۶	۳۹۰۰۸۷۶

اداره

(۳)

وزارت کشور

شماره: مورخه:

تاریخ کتبی آن شماره: ثبت شد


ماورین فنی طرفین در نقاشی که مناسب بدانند در خاکهای خود مفسمهای ناشسی خواهند ساخت و حراج ساختن این مفسما را طرفین متعا هدین بعد از حصول توافق نظری یکدیگر در صرح آن به تناسب مقدار ایکه میدنند بدهد تا بخواهند بعد ماه ۶ تا ساختن بدو بند های دانشی بندهای گریز قرار سازد ساختن خواهند شد و اگر مرفین برای بندها خوب گر ضرورت دایته بان بدنه به قیمت یکدیگر خواهند داد تا ۷ - چون دهنه نور هائیکه مستلما از رودخانه در بند آرند سال جان منسحب شده و بحدک طرفین جاری میشود سانی میاند برای ایست رسانده و نقاشی درجه هریک از طرفین است و دولتین متعهد میشوند که در تاریخ امدای این قرار داد ضمنی تا چهار سال به دوران دهنه را با اجر و اهدا هر یک براج خود بخریب و حرجی به دارند ماده ۸ دولتین متعهد میشوند که هیچگونه اقدامات و عملیات از بند کمال جان تا بده دولت محمدجان و سیج سرکه مفسم آخرین است نخواهند کرد کسه موجب بفرمان با نکت میران سهم هریک از طرفین خود ماده ۹ - دولتین ایران و افغانستان متعابلا موازات بسا بند که ماورین من ویرا اجوائی که با اجرا عملیات مندرجه در این قرار داد هستند و همچنین عملیات با سیج سرکه بدین و سایرین و بیان ترفین و تنظیم بندها و انهار بین بند کوهک الی سیج سرکه افزایه آن موجب این قرار داد در آن طرف مقابل مجاز نموده شده باشد بدون اسلحه میشود است با جواز بحدک یکدیگر هر وقت

تبرستان
www.tabarestan.info



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES

شماره سند	شماره سند	شماره سند	شماره سند	شماره سند	شماره سند
			۳۹ غایت‌الوفا	۲۶۳۸۷۶	



وزارت کشور

دوره: ... شماره: ... مورخه: ...

تهدیه - معالغ و ادوات و اثباتیکه مامورین و عمله ها برای انجام و منافع بندرجه در این قرار داد لازم تا روند با برای دفع حواجی زندگی خود در موقع خروج ارسوحد همراه خود ببرند از حقوق و کمیکی معاف خواهند بود - ماده ۱۰ - در صورتیکه روزخانه هیرند الای بند کمال خان به دستور جدیدی منتقل شود متداول ماده اول درجیل دیگرکه بتفرقه بند کمال خان در علاوه خواجه سوز فعلی باشد با موافقت دولتین اجراء و تعیین مفسر خواهند شد چنانچه یاگین ترار بند کمال خان به دستور جدید منتقل و یا دستور فعلی ضروری میشود که برای اراضی سیستان اجباری ممکن شود و دولتین موافقت میکند در اینجه صورت برای استفاده اراضی سیستان از سهمیه ایگه در ماده اول معین شده است بر رعایت طریقین تحت شرایط جداگانه قرار دادی بدهند - ماده ۱۱ هرگونه اختلافی در اجزای مقررات این قرار داد در وجه نهد کسه برابریا داشته بدان امر از حل آن عاجز و یا از حدود اختیارات آنها خارج باشند بر جمعیت حاکم و رئیس مالیه - سیستان از طرف دولت ایران و حاکم و رئیس مالیه خجانه در از طرف دولت افغانستان با نمایندگان آنها در همه راهان زن و رایگه این هیئت بانقا و اتحاد نمایند ناظم حراوهان چون چنانچه مورد مختلفه فیه باین طریق ناد و ماه از تاریخ روز اختلاف حل نگردد بین حراکر طریقین با سرع اوقات بطور قطع حمل و نسویه حراوهان ردیند ما نه ۱۲ - طریقین متعاهدین تعهد میسایند که هرگاه اتباع یکی از آنها ضررفیه استفاده ارباب بودخانه هیرندوا از بند کمال خان که در این

www.tabarestan.info

سیستان

کتابخانه ملی ایران
IRAN NATIONAL ARCHIVES



شماره سند	شماره دفتر	شماره نامه	شماره انوم	تاریخ
		۲۹	۲۹	۱۳۱۸

تبرستان
www.tabarestan.info



وزارت کشور

(۵)

دوخت شماره مورخه ششگانه کامل آن شماره

قرار داد شده است هم برتندیا از مقررات آن تخلف نمایند فوراً درجهان حدسود
 اذاعات لایحه را برای رفع آن جعل آورده مضمین راه مبارزات ناموس برسانند .
 نامه ۱۳ - ضمن شاهدین در ظرف دو یاه از روز اعدای استقرارات انتمیست
 استغاده از اب هیئت از بند کمال جان و سهم خود را درجهان خود با اطلاع سایرین
 در حدی واحدالی و ساکنین امداف روز خانه خواهند برانند . نامه ۱۴ - در بیان
 از طریق مشاهده بن هر چه روز ترمیم از اعدای این قرار داد با مجوزی برای
 مبارزات و مهارت در اجرای میزان این قرار داد تعیین و کتا بدو در مقابل معویسی
 خواهند بود . نامه ۱۵ - این قرار داد در روز ترمیم به نامه از تاریخ اعدای آن
 به شدت با تمامت هر طرفه دولتین خواهد رسید و هیچ شانه نامه در قابل مانده
 خواهد بود . نامه ۱۶ - سایر اذاعات این افسان افسان نامه نامه معتبر و مجراحت
 افسان را در دو نسخه برهان فارسی تعمیر شد و هر دو نسخه ان معتبر است
 تاخر برانق نوبت نامندگان مختار در من استقرارات را در اعدا و به مجوز حسود
 سپهر نمودند . سپهر نیز دولت شاهنشاهی ایران (باقرتانی) کاپسول
 تاریخ ششم همین (تلو) ۱۳۱۷ وزیر امور خارجه دولت پادشاهی اومانستان
 ملی محمد ستاریخ چاپ ۱۳۱۸ / ۱ / ۵

اعلامه - سایر مراجع و هیات دولتی و برادری که خود بخانه من دولت شاهنشاهی
 ایران و دولت پادشاهی اومانستان موجود میباشد در این مرقع که قرار داد را بیع




 قرار داد تقسیم آب بر سرزمین دولت شاهنشاهی ایران دولت پادشاهی افغانستان
 چون دولت شاهنشاهی ایران دولت پادشاهی افغانستان هر دو با هم در آن رود که این تقسیم آب بر سرزمین دولت پادشاهی افغانستان
 در پای تمام این تقسیم قرار داد مخصوص منطقه امنستان است که از آنجا که این کتاب بود .
 از طرف دولت شاهنشاهی ایران
 جناب آقای دکتر علی سید کبیر دولت شاهنشاهی کابل
 از طرف دولت پادشاهی افغانستان
 مایهتد به کتاب علی محمد خان وزیر امور خارجه دولت پادشاهی
 و نماینده آن کشور بر سر از قبایل امتیاز نامه ای که در این منطقه صلح است امضا برده و در روز اول بر اوقات نمودند .
 ماه اول . در چنین بران و افغانستان بر اوقات نماینده که بر سر مدار مرز آریاب . دو نماینده بر سر که در کابل آن بر سر زمین ایران افغانستان
 از آنجا که آن سیدان است تقسیم شود .
 ماه دوم . برای آنکه در چهار برکت آن کابل آن را در برنده از آنجا که هر دو پیشه و صرف کرد . دولت افغانستان تقسیم کند که در این
 مرز رود در آنجا که جاری بود . در دست نبردگری احوال و حتی تقسیم نماید .
 ماه سوم . امور این بر سر آب می باشد از طرفین متفق بر مدار فصل از بر سر آریابی که در آنجا که آن بر سر زمین می کنند از آنجا که آن کابل آن سید
 متذکر این برکت از طرفین سیدانها و شهبانها بر سر مرز مسلمان می نمایند . در هر طرفین محاسبه سیدانها بر سر زمین آن سیدانها است .
 صورت تقسیمات اساسی اینبار در دست کتاب برکت از آنجا که سیدانها پس از تقسیم می کنند که اگر با هم خواهند بود اگر بعد از این تقسیم
 در صورتی که مرز رود نام شود که نخواهند بود یک با اضافه در عرض می ای دیگر که کنند یک که اطلاع خواهند داد .
 ماه چهارم . در سیدانها و دولت از مرز برای زمین متعارف است . در آنجا که در آنجا طرفین را نامورین فی ایران و افغانستان خروج و زمین این سیدان





نظریه و اطلاعیه‌ها در دستوری و برادری که در جنبه‌ها در دولت شاهنشاهی ایران دولت پادشاهی افغانستان هر دو میباشد
 و نیز شرح که قرارداد را مابین تقسیم آب بر سرند با منقذای نمایندگان است و طرفین بر سرند برای یک سبب چون گران و موافقی بین
 ساکنین سیستان چنانچه در واقع بین حکومتهای دو طرف باقی نماند و ساکنین طرفین بر سرند ترانسپورت با اجابت کردگی و استواء
 متقابل بر دستوری و همکاری همه گیر اطمینان نمایند اعلامیه مشترک که در این استواء و تقسیم آب بر سرند صورت گرفته است اینگونه
 است. دولت شاهنشاهی ایران اعلام بر سرند که بخواهد منقذای آن را در این قرارداد از رعایت آبیاری سیستان است که از همین جهت
 در ضمیمه و زحمت نباشند و همچنین در دست آوردن وسیله و بهانه برای مداخله و اغوا افغانستان ندارد و چنانچه
 ترقی تمامی افغانستان از آن نماند است .

ثانیاً - دولت پادشاهی افغانستان اعلام بر سرند که بهر چه تصور می‌گردد تقسیم و نشانده زبیر سیلاب سیستان ندارد و این
 منقذای اقداماتی را که موجب خشک شدن سیلابی ایران در بندگالان (قراری که داده اول قرارداد و توضیح یافته) و از این راه ضرر رساند
 بزراعت آبیاری سیستان شود اجازه نخواهد داد .

کابل تاریخ ششم بهمن ۱۳۱۷

وزیر امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان

علی محمد

نایب‌المرکز دولت شاهنشاهی ایران


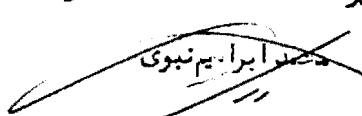
محمد



۲- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، انتشارات امیر کبیر



۲۱۳

تاریخ ۲۶ / ۵ / ۱	
شماره ۱ / ۱ - ۵۲۵	وزارت کشور
پوست قرهستان	استانهای سیستان و بلوچستان
www.tabarestan.info	
استانداری	
وزارت کشور - اداره کل سیاسی	
مصادف آب خیرمند	
مصادف بنا به شماره ۵۱۲ / ۷۳۲۲ - ۲ / ۵ / ۲۵۳۶	
مراتب جهت اطلاع و اقدام لازم به از زمان آب منتهیهای	
جنوب شرقی و فرماندهی تاسیسه زاندرمری استان ابلاغ	
کردید به نمانده اقدامات دیگری مورد نظر باشد اعلام فرمایند	
تا انجام گیرد ۰	
سرپرست استانداری	
	

۳- ابن حوقل، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیر کبیر



وزارت کشور

دورنگرامه جناب آقای منیمی

تبرستان
www.tabarestan.info

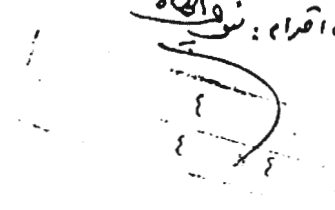
استاندار سیستان و بلوچستان

برابر اعلام نخست وزیری اسناد تصویب معاهده ایران و افغانستان راجع به آب رودخانه هیرمند در تاریخ ۱۵ خرداد ماه ۲۵۳۶ بین جناب آقای خلعتیبری وزیر امور خارجه و جناب آقای زلمی محمود غازی سفیر افغانستان در تهران مبادله شده و معاهده فوقی طبق ماده ۱۲ از تاریخ مبادله اسناد تصویب (۱۵ خرداد ۲۵۳۶) لازم الاجرا میباشد .

بدینوسیله فتوکی معاهده فون ود و پروتکل مناسم بآن مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۵۱ جهت اطلاع به پیوست ارسال میگردد و خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به مفاد عهدنامه اقدام لازم معمول دارند .

از طرف وزیر کشور : منوچهر آناه

به احترام : نویسنده



از ادارات گرامی
رگ اقدام عملی دارد اهم دارم
ت اقدام سرد
۵/۱۶

۱۲۱ - ۱ - ۱



منابع و مأخذ:

- ۴- افشار سیستانی، سیستان نامه (به نقل از پطروشفسکی، اسلام در ایران، خوارج یا پیورتین های اسلام)
- ۵- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مرآت البلدان، انتشارات اسفار
- ۶- الحموی الرومی البغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، جلد سوم
- ۷- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۸- احمدی، حسن، جغرافیای تاریخی سیستان
- ۹- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، اژدهای هفت سر، انتشارات درنا
- ۱۰- باستانی پاریزی، یعقوب لیث، انتشارات نگاه
- ۱۱- باسورث، کلیفورد ادmond، تاریخ سیستان، انتشارات امیرکبیر
- ۱۲- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۱۳- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی (تاریخ مسعودی)، باسورث، تاریخ سیستان
- ۱۴- ترکمان، محمد، اسناد هرات، ۱۲۷۹-۱۲۷۸ ه.ق، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، جلد چهارم
- ۱۵- تیت، جی پی، سیستان، ترجمه غلامعلی رئیس الذاکرین، انتشارات ارشاد اسلامی، جلد ۲
- ۱۶- حقیقت عبدالرفیع، تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران
- ۱۷- رئیس طوسی، رضا، استراتژی سرزمین‌های سوخته، فصلنامه‌ی تاریخ



منابع و مأخذ:

- معاصر ایران، تهران، تابستان ۷۶، سال اول، شماره دوم
- ۱۸- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، جلد اول
- ۱۹- طبری، محمد بن جریر، الرسل والملوک (تاریخ طبری) ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر
- ۲۰- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد ترجمه عبدالرحمن شرفکندی
- ۲۱- کرمانی، ذوالفقار، جغرافیای نیمروز، انتشارات عطارد، تهران، ۱۳۵۷
- ۲۲- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه محمود عرفان، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۲۳- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، چاپ اول سال ۱۳۶۱
- ۲۴- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، جلد پنجم لغت سکا
- ۲۵- مستوفی، حمدالله، نزهه القلوب، انتشارات دنیای کتاب
- ۲۶- مجتهدزاده، پیروز، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، انتشارات شیرازه، تهران ۱۳۷۸.
- ۲۷- میرزا موسی خان کارگزار، روزنامه سفر سیستان، به تصحیح اویسی کیخا، برات دهمرده، انتشارات تفتان
- ۲۸- محمود، محمود، تاریخ روابط ایران و انگلیس، انتشارات اقبال، چاپ چهارم، تهران.
- ۲۹- مرکز اسناد ملی زاهدان، اسناد استانداری



منابع و مأخذ:

- ۳۰- مرکز اسناد ملی، اسناد نخست وزیری
- ۳۱- هردوت، تواریخ، ترجمه وحید مازندارنی، انتشارات دنیای کتاب
- ۳۲- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی،
بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۳۳- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۳۴- [؟]، تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، انتشارات کلاله خاور
- ۳۵- [؟]، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده،
انتشارات طهوری



تبرستان

www.tabarestan.info

انتشارات تفتان منتشر کرد

- ۱- جنبش حمزه آذرک محمدتقی رخشانی
- ۲- تاریخ پیدایش شهر زاهدان قاسم سیاسی
- ۳- استخوان ناصر نخزری مقدم
- ۴- کاوش در شیمی خلیل ا... طاهری
- ۵- عفونت و سه گروه از افراد جامعه بتول شریفی مود
- ۶- روزنامه سفر سیستان اوپسی کیخا
- ۷- شیمی سبز دکتر مصطفی حبیبی خراسانی، دکتر ملک طاهر مقصودلو، دکتر علی ابراهیمی، مهندس حمید سروانی
- ۸- شیمی چرم و چرم سازی دکتر ملک طاهر مقصودلو، مصطفی حبیبی خراسانی - نیلوفر اکبر زاده
- ۹- مدیریت اسلامی طوبی زنگونی فرد - طیبه معتکفی - محمود رضا شهرکی
- ۱۰- زیر پلک نوجوانی ایوب ایوبی
- ۱۱- مناسبات سرداران علما و تحصیل کردگان بلوچ با دولت مدرن قاسم سیاسی
- ۱۲- فنون بلاغی در مناقب مصطفوی دکتر حبیب جدیدالاسلامی
- ۱۳- تفتان و هامون انور بجارزهی
- ۱۴- تکاپو برای دموکراسی محمدتقی رخشانی
- ۱۵- تجارت الکترونیک مجتبی شجاعی
- ۱۶- کربلای ملا علی آخوند محمدتقی رخشانی
- ۱۷- قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری انوش ریاحی
- ۱۸- قانون مجازات اسلامی به انضمام چک احمد عباسیان
- ۱۹- چابهار بندر اقیانوسی ایران حسین ملک رئیسی
- ۲۰- نانو تکنولوژی و کاربردهای آن سید محسن کالوندی
- ۲۱- مناقب علوی در قلمرو بلاغت دکتر حبیب جدیدالاسلامی

بزودی از همین انتشارات منتشر می شود:

- ۱- ساختارشناسی منظومه های ویس و رامین و خسرو و شیرین موسی پیری
- ۲- دایرة المعارف ایشین ریو کاراته ناصر سراوانی
- ۳- ملوک سیستان دکتر برات دهمرده
- ۴- بلور شکسته منصور نیک پناه
- ۵- سفر در امتداد حیات سیستان (یادداشت های سفر به افغانستان) علی شعبانی
- ۶- بسوی مرگ (مجموعه داستان) محمد جعفری کهنخا
- ۷- بازگشت برای بودن احمد سامانی

